

سال هفدهم

شماره ۴۰۳۰

پنجشنبه ۳۰ حمل ۱۴۰۳

۱۸ اپریل ۲۰۲۴



رویت دیروز آئینه امروز نوید فردا

مجله هفته‌گی

واکنش‌ها به سخنرانی

# هبت‌الله!

طالبان از حملات  
انتحاری و مجازات بدنی  
گذشتی نیستند



## About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح  
از نشرات روزنامه ۸ صبح  
زیر نظر شورای نویسندگان  
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
رییس اجرایی: پرویز کاوه  
سردبیر: مقیم مهران  
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه  
دبیر بخش تحلیل: محمدعلی نظری  
دیزاین: رضا مرادی

### 8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashtSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af\_official
- https://t.me/hasht\_e\_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



## Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



## آموزش دختران در افغانستان؛ سناریوی مدرسه‌سازی

گروه طالبان از بابت محروم کردن دختران افغانستان از آموزش بالاتر از صنف ششم، زیر فشار گسترده‌ای قرار دارد و حتا صمیمی‌ترین حامیان و لابی‌گران آن نیز از توجیه آن عاجزند. این موضوع به حدی نامعقول است که از افراطی‌ترین گروه دینی مانند داعش نیز سر زنده است، چه رسد به دیگران. حاکمیت طالبان از این نظر یک پدیده شاذ و نامتعارف به نظر می‌رسد که نمونه آن نه در هیچ کشور مسلمان دیده می‌شود و نه در هیچ کشور نامسلمان. به نظر می‌رسد که تا این گره گشوده نشود، هیچ راهی به تعامل مبتنی بر قوانین و میثاق‌های بین‌المللی با این گروه گشوده نخواهد شد.

گروه طالبان از چند دسته تشکیل شده است و دست‌کم سه جناح را می‌توان از دور تشخیص داد. نخست جناح ایدیولوژیک به محوریت ملا هیت‌الله، دوم جناح پرگماتیست به محوریت مذاکره‌کننده‌گان این گروه در دوحه و سوم جنگ‌جویان ساده و پیاده بی‌خبر از پشت پرده سیاست و برنامه‌های استخباراتی. جناح ایدیولوژیک این گروه نه به فشارهای جامعه جهانی اعتنایی نشان می‌دهد و نه به ناخرسندی مردم، و تنها به تطبیق شریعت بنا بر تصور خاص خود از آن، می‌اندیشد. جنگ‌جویان ساده این گروه نیز سرسپرده رهبران مذهبی خود هستند و هر اقدامی از سوی آنان را در راستای مصالح نظام اسلامی قلم‌داد می‌کنند و تا تغییری بسیار چشم‌گیر نبینند، این اعتماد خدشه‌دار نخواهد شد. تنها جناح پرگماتیست این گروه است که به نامعقول بودن محرومیت دختران از آموزش واقف و از آن نگران است، زیرا می‌تواند پیامدهای آن را بر آینده حاکمیت این گروه حدس بزند.

جناح پرگماتیست گروه طالبان شمار معدودی از چهره‌های سیاسی این گروه است که نه باور عمیقی به ایدیولوژی طالبان دارند و نه هیچ باوری به ارزش‌های حقوق بشری، بلکه یک مشت افراد فرصت‌طلب هستند که در اثر وابستگی‌های استخباراتی در صف طالبان قرار گرفته و سود خود را در تظاهر به طالبانی بودن یافته‌اند. عناصر این جناح سال‌ها در پاکستان زنده‌گی آرام و برخوردار از امکانات داشته و سپس به دوحه رحل اقامت افکنده و از مزایای زنده‌گی مرفه برخوردار شده‌اند. آنان حاکمیت طالبان را فرصتی طلایی برای اندوختن مال و برخورداری از تنعمات رفاهی می‌دانند و از همین رو از سیاست‌های رهبری طالبان در مورد آموزش دختران و کار کردن زنان و برخی امور دیگری که خلاف میثاق‌های بین‌المللی است نگران هستند. آنان به این باورند که باید حاکمیت کنونی را به هر قیمتی حفظ کرد و برای تداوم این حاکمیت از برخی امور دینی و ایدیولوژیک عقب نشست تا این فرصت طلایی از دست نرود. اعضای این گروه تمرکز خود را بر منابع ایدئاتی داخلی و خارجی نهاده و جنگ انداختن بر شاه‌رگ‌های اقتصادی کشور را در اولویت خود قرار داده‌اند. این جناح از پوشش طالبانی برای اهداف اقتصادی خود بهره می‌گیرد و به چیزی فراتر از آن نمی‌اندیشد.

برای جناح پرگماتیست طالبان وضعیت دختران افغانستان و آینده زنان این کشور اهمیتی ندارد، زیرا این جناح با درکی که از ایدیولوژی این گروه داشت سال‌ها در کنار آن بود و برای مشروعیت دادن به آن، به‌ویژه در مذاکرات و فعالیت‌های سیاسی به نفع آن در بیرون از کشور، تمام تلاش خود را به خرج داد. همین جناح بود که پیوسته ساز تغییر طالبان را می‌نواخت و به دنیا نوید می‌داد که طالبان امروز با طالبان دوره اول بسیار متفاوت است، در حالی که می‌دانست چنین نیست. اکنون نیز نگرانی اصلی این گروه از این است که منافع گسترده‌اش در داخل و خارج با این سیاست‌ها به خطر بیفتد و چنین فرصت پرمفعتی دیگر هیچ‌گاه در زنده‌گی‌شان تکرار نشود.

جناح پرگماتیست طالبان پیوسته در مذاکرات با خارجی‌ها و حتا با چهره‌های سیاسی داخل که منتقد نرم سیاست طالبان هستند، تاکید می‌کند که وضعیت کنونی موقتی و گذراست و سرانجام چشم جهان به دیدن طالبانی که تغییر کرده‌اند روشن خواهد شد. این جناح در مورد آموزش دختران راه‌حلی را برای جامعه جهانی پیشنهاد داده و وعده سپرده است که رهبری طالبان را نیز به آن قانع خواهد ساخت، و آن این‌که مکاتب دخترانه در سرتاسر افغانستان نصاب تعلیمی مدارس دینی را اجرا کرده و همه دختران افغانستان را ملا تربیت کنند. به باور این جناح، اگر رهبری طالبان مطمئن شود که همه دختران افغانستان طالب خواهند شد، در آن صورت انگیزه مخالفت با آموزش دختران از میان خواهد رفت و جنگ‌جویان این گروه نیز رهبری خود را به سازش کاری با غرب متمم نخواهند کرد. طبق باور این جناح، گشایش ظاهری مکاتب دخترانه به هر شکلی که باشد، حامیان طالبان را در غرب کمک خواهد کرد که با تکیه بر آن برای به‌رسمیت‌شناسی این گروه راحت‌تر فعالیت کنند.

مشکل اساسی جناح پرگماتیست طالبان این است که جایگاهش در این گروه مانند یک عضو پیوندی در یک بدن است، زیرا اساسا وجود این جناح در آن ساختار برای نمایش و مانور سیاسی است. در گروهی مانند طالبان آن‌چه سبب تقویت جایگاه کسی می‌شود، یکی توانایی نظامی است و دیگری جایگاه ایدیولوژیک. از این رو قدرتمندترین عناصر در میان طالبان یا فرماندهان جنگی‌اند که نیروهای نظامی را در این سال‌ها در میدان جنگ رهبری کرده‌اند و با شیخ‌هایی که زرادخانه فکری و ایدیولوژیک این گروه را در اختیار دارند و برای جنگ آنان مشروعیت دینی ایجاد می‌کنند. پرگماتیست‌ها انگشت ششم گروه طالبان هستند که نه در عرصه جنگ نفوذی دارند و نه در عرصه رهبری این گروه، و تنها موفقیتی که دارند گرد آوردن پول و بهره بردن از فرصت‌های رفاهی است. کسانی که سخنان این جناح را جدی می‌گیرند، هنوز طالبان را نشناخته‌اند.

اگر مردم افغانستان هنوز بختی داشته باشند، در این است که پرگماتیست‌های طالبان بازیگران اصلی نباشند؛ زیرا بخشی از مصیبتی که بر مردم افغانستان رفت، نتیجه فریب و نیرنگی بود که این جناح در مذاکرات دوحه موفق به فروش آن شد. در عمل، رویکرد این جناح تحمیل طالبانیسم بر مردم افغانستان به‌صورت نرم و خزنده است تا کشور به‌شکل آرام و تدریجی به بزرگ‌ترین پایگاه افراطیت مذهبی تبدیل شود، بدون این‌که سیاست‌های ضد حقوق بشری این گروه خشمی را برانگیزد.

در صورتی که مکاتب دخترانه به مدارس دینی تبدیل شود، مرحله جدیدی از فاجعه در افغانستان آغاز خواهد یافت و این کشور را به باتلاق جنگ‌های فرقه‌ای سوق خواهد داد. مغزشویی میلیون‌ها دختر و تبدیل آنان به بازوی زنانه طالبان فاجعه‌ای را پدید خواهد آورد در مقیاس چندین نسل، زیرا تفکر طالبانی تا درون بستر زناشویی مردم راه خواهد یافت و زن و شوهر، مادر و فرزند، و دوست و آشنا را روبه‌روی هم قرار خواهد داد. این کار شاید در کوتاه‌مدت به طالبان و حامیان‌شان سود برساند، اما در بلندمدت برای مردم افغانستان جنگ همه علیه همه خواهد بود و از آن پس مسلمان و هندو، شیعه و سنی، صوفی و سلفی، حنفی و اسماعیلی، اخوانی و دیوبندی و سیفی و پنج‌پیری به مصاف یک‌دیگر صف‌آرایی خواهند کرد.

# فهرست مطالب

## گزارش

- ۵ روند رو به رشد تغییر مکتب به مدرسه؛ باشندگان غزنی: پیامدهای خطرناک دارد  
۶ واکنش‌ها به سخنرانی هبت‌الله؛ طالبان از حملات انتحاری و مجازات بدنی گذشتنی نیستند  
۸ رقابت پاکستان و هند در استفاده از طالبان؛ گروه تماس منطقه‌ای ایجاد خواهد شد  
۱۰ واکنش‌ها به حمله ایران بر اسرائیل؛ نگرانی از جنگ جهانی سوم و افزایش تنش در منطقه  
۱۲ همبسته‌گی جبهه‌های ضدطالبان؛ حملات مسلحانه علیه این گروه تشدید می‌شود  
۱۴ حمله احتمالی اسرائیل به ایران؛ مهاجران افغان نگران امنیت و سرنوشت خود هستند

## سخن زن

- ۱۶ رویای دختران در گرو طالبان؛ «با دیدن قلم و کتاب غمگین می‌شوم»  
۱۷ عید غم‌انگیز برای دختران افغانستان  
۱۸ ما استوار می‌مانیم تا نشان دهیم که «قصه درس مفت» نمی‌شود  
۲۰ عیدهای غم‌انگیز؛ «مادرم توان دیدن مراسم بدبختی دخترش را نداشت»

## تحلیل

- ۲۲ طالبان و معامله با آموزش دختران  
۲۴ مدرسه‌سازی مکاتب دخترانه؛ طرحی خطرناک با پیامدهای ویرانگر  
۲۶ موج دوم اخراج مهاجران از پاکستان؛ هزاران جان به خطر می‌افتند  
۲۸ دستگاه پروپاگندای طالبان در خدمت ملا هبت‌الله  
۳۰ درمانده‌گی تیوریک در برخورد با طالبان

## ادبیات

- ۳۲ چهارگانی و ترانه دو خواهر هم‌زاد

## یادداشت

- ۳۶ اسرائیل و ایران؛ خاور میانه در سراشیب جنگ فراگیر

## راپور

- ۳۸ د تخار اوسپدونکي: د تالقان - کوکچې غاړې سرک دې ورغول شي  
۳۹ په بغلان کې د نجونو ستونزې او پر زده‌کړو بندیز؛ له ناهیلې یې غالی اوبدلو ته مخه کړې  
۴۰ له تېښتې تر جبري شړلو؛ پاکستان د افغان کډوالو د جبري ایستلو لړۍ پېل کړه

## شننه

- ۴۲ اسرائیلو ته د ایران خواب؛ د کرکچ پیل که پای؟

## افغانستان و جهان در هفت روز گذشته

خبرهای فارسی

### ياسين ضيا: طالبان تجارتی را به نام مبارزه با داعش راه‌اندازی کرده‌اند

محمدیاسین ضیا، رهبر جبهه آزادی افغانستان، شماری از رهبران طالبان را به حمایت از گروه داعش متهم کرده است. ضیا عصر روز شنبه، ۲۵ حمل گفت که طالبان با همکاری «گروه‌های تروریستی»، از جمله شاخه خراسان داعش، انصارالله تاجیکستان، حرکت اسلامی اوزبیکستان و ترکستان شرقی «بازی بزرگی» به راه انداخته‌اند.



### دبلیواچ‌او: طی سه ماه گذشته بیماری‌های عفونی در افغانستان جان بیش از یک هزار و ۲۰۰ تن را گرفته است

سازمان صحتی جهان (دبلیواچ‌او) در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده است که از آغاز سال جاری میلادی تا کنون، دست‌کم یک هزار و ۲۰۰ تن در پی مبتلا شدن به بیماری‌های عفونی در افغانستان جان باخته‌اند.



### طالبان دو لیسه دخترانه را در تخار به دارالعلوم تبدیل کردند

منابع محلی در تخار می‌گویند که وزارت معارف طالبان ساختمان دو لیسه دخترانه را شهر تالقان، مرکز این ولایت به دارالعلوم تبدیل کرده است. منابع محلی روز سه‌شنبه، ۲۸ حمل به روزنامه ۸ صبح تایید کردند که ریاست معارف طالبان در تخار در هماهنگی وزارت معارف این گروه لیسه دخترانه بی‌بی مریم و نمبر اول را به دارالعلوم اختصاص داده‌اند.



### روسیه خواستار اعمال تحریم‌ها علیه اسرائیل شد

واسیلی نینزیا، نماینده دائم روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل عدم پابندی تل‌آویو به قطع‌نامه‌های الزام‌آور این شورا در مورد آتش‌بس در غزه، از اعضای شورای امنیت خواسته است تا موضوع تحریم‌ها علیه اسرائیل را مورد بررسی قرار دهند. این موضوع را روسیا الیوم چهارشنبه‌شب، ۱۷ اپریل به نقل از نینزیا گزارش داده است.



## معاون وزارت داخله طالبان: نظام تنها با طالب و ملا ساخته نمی‌شود



محمدنبی عمری، معاون وزارت امور داخله طالبان و عضو رهبری شبکه حقانی خطاب به رهبری این گروه گفته است که نظام تنها با طالب و ملا ساخته نمی‌شود. عمری روز دوشنبه، ۲۷ حمل طی سخنرانی‌اش در انستیتوت میخانیک ولایت خوست از رهبری طالبان انتقاد کرده است. به گفته او، اگر کسی به این دیدگاه باشد که نظام تنها با ملا و طالب ساخته می‌شود، این اشتباه است. وی در بخش دیگر سخنانش افزوده است: «این نظام تنها با ملا صاحب ساخته نمی‌شود، باز هم به تکرار می‌گویم اگر من این اشتباه را کنم و بزرگان ما به این اشتباه باشند که این نظام تنها به من ساخته می‌شود، تنها به مجاهد، طالب و ملا ساخته می‌شود، این اشتباه است و در این دیدگاه ما با آنان موافق نیستیم.»

۱ صبح

## افغانستان او نړۍ په تېرو اووه ورځو

پښتو خبرونه

### پر اسرائیل د ایران د غچ اخیستونکي برید په هکله غبرگون؛ «نړۍ نوره جگړه ته شي زغملای»

پر اسرائیل د ایران د بي پیلوټه الوتکو او توغندیو بریدونو په منځني ختیځ کې د یوې نوې جگړې د پیلېدو په هکله ډېرې اندېښنې راپارولې، لکه څرنګه چې ملګرو ملتونو او یو شمېر هېوادونو دواړې غاړې د یو بل «زغم» ته بللې دي.



### د پروان په فضا کې د بي پیلوټه الوتکې گزمه

په پروان ولایت کې سیمه ییزې سرچینې په دغه ولایت کې د بي پیلوټه الوتکې د گزمې خبر ورکوي. سرچینې ۸ صبح ورځپاڼې ته منلې چې دغه الوتکه چهارشنبه د وري پر ۲۹ مه د پروان په فضا کې لیدل شوې ده. تر اوسه څرګنده نه ده چې دغه الوتکه له کوم هېواده د افغانستان هوايي حريم ته دننه شوې ده. په دې وروستيو کې نيمروز، کندهار، پکتیکا، پنجشېر، هرات او بدخشان ولایتونه د بي پیلوټه الوتکو د گزمې شاهدان دي. تر دې دمخه د طالبانو ویاند ذبیح الله مجاهد د نيمروز او کندهار په فضا کې د بي پیلوټه الوتکو گزمې منلې وې. د طالبانو غایب مشر ملا هېب الله اخوندزاده د وري پر ۱۴ مه په کندهار د بي پیلوټه الوتکو د گرمو د وېرې له کبله د ۲۰۵ قول اردو اړوند کمپ ته لېږدول شوی و.

### طالب جنګیالیو په تخار کې له یو صراف څخه ۱۰ میلیونه افغانۍ او شپږ زره ډالر غلا کړي

په تخار کې سیمه ییزې سرچینې وايي چې طالب جنګیالیو په دغه ولایت کې له یو صراف څخه ۱۰ میلیونه افغانۍ او شپږ زره ډالر غلا کړي دي. د تخار په دشت قلعه ولسوالۍ کې سیمه ییزې سرچینې وايي چې شنبه د وري پر ۲۵ مه ۱۰ وسله وال طالبان په دې ولسوالۍ کې د یو صراف کور ته ننوتې او وهلو ټکولو وروسته یې له هغه نغدې پیسې وړې دي.



### د عربستان د بهرنیو چارو وزیر پاکستان ته ورسېد

د سعودي عربستان د بهرنیو چارو وزیر شهزاده فیصل بن فرحان د یو پلاوي په مشرۍ پاکستان ته رسېدلی دی. اېکسپرس ټرېبون رسنۍ دوشنبه د اپریل پر ۱۵ مه راپور ورکړی چې د پاکستان د بهرنیو چارو وزیر اسحاق دار د راولپنډۍ په نورخان هوايي ډګر کې د شهزاده فیصل هرکلی کړی دی.



### اردوغان: نتانياهو په منځني ختیځ کې د وروستيو تاوتریخوالو مسوول دی

د ترکیې ولسمشر رجب طیب اردوغان په منځني ختیځ کې د تاوتریخوالي د زیاتېدو اصلي مسوول بنیامین نتنیاھو او اسرائیل بللي دي. هغه د خپلې کابینې ناستې کې له ګډون وروسته په انقريه کې د یوې خبرې ناستې پرمهال وویل: «اسرائیل په هڅه کې دی چې په سیمه کې جگړه رامنځته کړي او دمشق کې د ایران پر سفارت برید په دې لاره کې وروستی ګام و.»



۱ صبح  
۸ صبح  
۴

# روند رو به رشد تغییر مکتب به مدرسه؛ باشندهگان غزنی: پیامدهای خطرناک دارد

۸ صبح، غزنی

شماری از مکاتب خصوصی در ولایت غزنی به تغییر جواز فعالیت‌های شان از مکتب به مدرسه دینی رو آورده‌اند. یافته‌های ۸ صبح نشان می‌دهد که شماری از مکاتب خصوصی در غزنی از آغاز سال جدید تعلیمی، جواز فعالیت خود را به مدرسه دینی تغییر داده‌اند و شمار دیگری در حال طی مراحل این روند هستند. گفته می‌شود که تغییر دهنده‌گان جواز مکاتب به مدارس، به دنبال جذب دختران بالاتر از صنف ششم هستند.

مسوولان شماری از مکاتب خصوصی در ولایت غزنی می‌گویند که به دلیل ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف ششم و حضور کم‌رنگ دانش‌آموزان پسر، برای جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی به مدرسه‌سازی رو آورده‌اند.

این مسوولان در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که در دو سال گذشته، امیدوار بودند که دروازه مکاتب به روی دانش‌آموزان دختر بالاتر از صنف ششم باز شود. آنان می‌افزایند که به دلیل بسته ماندن دروازه مکاتب به روی دختران، جواز فعالیت‌شان را به مدرسه تغییر داده‌اند و با این کار، توانسته‌اند دانش‌آموزان دختر بیشتری را جذب کنند.

با تسلط طالبان بر افغانستان، روند مدرسه‌سازی افزایش یافته و تمام توجه نهادهای تعلیمی و تحصیلی طالبان روی مدرسه‌های دینی بوده است. از سوی دیگر، طالبان افزون بر بستن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران، به پسران دانش‌آموز و دانشجو نیز توجه کم‌تری داشته‌اند.

طالبان در نزدیک به سه سال گذشته شمار مضامین دینی را در نصاب آموزشی و تحصیلی افزایش داده‌اند که این اقدام از طرف نهادهای آکادمیک به معنای افت روند آموزش و تحصیل در کشور تلقی شده است.

با این حال، تبدیل مکاتب خصوصی به مدارس خصوصی در غزنی، در کنار مخالفت با موافقت شماری از باشندهگان این ولایت نیز مواجه شده است. موافقان این اقدام را پسندیده و مخالفان آن را ترویج بنیادگرایی و افراطیت از نوع طالبانی توصیف می‌کنند.

احمد (نام مستعار)، یکی از باشندهگان غزنی که دخترش را در یکی از مدارس دینی شامل کرده، می‌گوید که برای جلوگیری از فشار روحی، مجبور شده دخترش را به مدرسه بفرستد. او می‌گوید: «تنها به همین لحاظ که دخترم بیش‌تر آسیب روحی نبیند، خوب است که مکاتب [مدارس] فعال شده، این را می‌دانم موثریتی را که مکتب داشت و دارد، این مدرسه‌ها ندارد؛ اما در شرایط فعلی، مجبور هستیم و چاره دیگر نداریم.»

در عین حال، احمد سجاد تغییر مکتب به مدرسه را و ادامه این روند را برای کشور وحشت‌ناک توصیف می‌کند. به گفته او، این اقدام جامعه را به شدت به سوی افراطیت و «ملاگرایی» سوق می‌دهد که در درازمدت ضربه جبران‌ناپذیر بر پیکر نهادهای علمی و آموزشی در کشور وارد می‌کند.

این باشنده غزنی می‌افزاید: «این بسیار کار اشتباه است، اصلاً یک جامعه در هر بخش به کادری مسلکی ضرورت دارد، این که همه بروند مدرسه و درس دینی بخوانند، خوب شما فکر کنید در همین وضعیت، تا ده سال بعد یا کم‌تر و بیش‌تر از آن، ما چقدر توانمند خواهد بودیم تا یک داکتر خوب، انجنیر، اقتصاددان و... به جامعه تقدیم کنیم. این واقعا اسفناک است.»

روند تبدیل شدن مکاتب خصوصی به مدارس دینی در حالی در غزنی تشدید یافته است که چندی پیش، وزارت تحصیلات عالی و اداره امتحانات تحت کنترل طالبان، از صدها فارغ‌مدرسه‌های دینی به خاطر اهدای سند ماستری، امتحان نمایشی گرفتند.

گفتنی است که هم‌اکنون در کنار مکاتب دولتی، دست‌کم ۲۰ باب مکتب خصوصی در غزنی فعالیت دارد و در دو سال گذشته، ده‌ها مدرسه دینی از سوی طالبان در مرکز و ولسوالی‌های این ولایت ساخته شده و توسط ادارات مرتبط به طالبان تمویل می‌شوند.

این در حالی است که پیش از این ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر غایب طالبان، دستور ایجاد ۱۰۰ هزار بست آموزشی را برای مدارس دینی در افغانستان صادر کرده است؛ اقدامی که نگرانی شهروندان کشور را برانگیخته است. به گفته آنان، چنین کاری به هدف طالبانیزه کردن افغانستان صورت می‌گیرد.



# واکنش‌ها به سخنرانی هبت‌الله!

طالبان از حملات  
انتحاری و مجازات بدنی  
گذشتنی نیستند

امین کاوه



جمله انتحار، اسلام را بدنام کرده‌اید، خداوند نابودتان کند.» در همین حال، دیدبان حقوق بشر، اظهارات رهبر طالبان را سیاست توهین‌آمیز این گروه علیه زنان و دختران خوانده است. به گفته این سازمان، جامعه جهانی در نزدیک به سه سال گذشته طالبان را پاسخگو نساخته و این گروه در هدف قرار دادن زنان جسورتر شده است. دیدبان حقوق بشر گفته است: «طالبان از طریق بدن زنان افغان، هنجارهای توهین‌آمیز اخلاقی و اجتماعی خود را اعمال می‌کنند. دوونیم سال سوءاستفاده بدون پاسخگویی، طالبان را در هدف قرار دادن زنان جسورتر کرده است.» از سوی دیگر، شماری از زنان با راه‌اندازی کمپین به‌رسمیت‌شناسی آپارتاید جنسیتی اعمال‌شده از سوی طالبان، گفته‌اند که این گروه علاوه بر نقض آشکار حقوق بشر، مرتکب آپارتاید جنسیتی شده است. به گفته آنان، ادامه فرصت‌دهی به این گروه تحت هر نامی که صورت گیرد، هم‌دستی آشکار با تروریسم است.

دکتر عالمه، فعال سیاسی و معین امور حقوق بشر و جامعه مدنی وزارت دولت در امور صلح در حکومت پیشین، در واکنش به اظهارات رهبر طالبان در صفحه اجتماعی ایکس نوشته است: «قصاص، شلاق و قطع عضو در صدر اجندای طالبان قرار دارند. آیا این همه فاکت برای درج اعمال طالبان به‌عنوان جنایت علیه بشریت کافی نیست، تا این گروه هر چه سریع‌تر به دادگاه بین‌المللی کشانیده شود؟» شماری از فعالان می‌گویند که تنها راه تحقق حقوق و کرامت انسانی شهروندان افغانستان، «مقاومت» علیه طالبان است. به گفته آنان، طفره رفتن از پذیرش این اصل، وقت‌کشی و فرصت‌سوزی است.

تایش فروغ، پژوهشگر و فعال دموکراسی، در صفحه ایکس خود نوشته است: «نتیجه‌گیری سیاسی که بسیاری‌ها دیر یا زود، از سر ناگزیری بدان خواهند رسید، مقاومت است. بدیل دیگری که بتواند کرامت و حقوق انسان افغانستان را اعاده کند و امکان یک گشایش سیاسی تازه را مهیا کند، وجود ندارد. طفره رفتن از پذیرش این اصل، وقت‌کشی و فرصت‌سوزی است.»

این نگرانی‌ها در حالی مطرح می‌شود که پیام‌های عیدی مقام‌های طالبان راوی تضاد درونی این گروه نیز بوده است. طالبان در هفته‌های گذشته دو پیام عیدی از نام هبت‌الله آخوندزاده منتشر کرده‌اند که در هر دو بر اجرای تنبیه بدنی در محضر عام تاکید کرده است. پیام نخست رهبر طالبان، یک بیانیه کتبی بود که روز شنبه هفته گذشته به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، ترکمنی و اوزبیکی صادر شد. پیام تازه هبت‌الله فایل صوتی است که پس از نماز عید منتشر شده است. او در سخنرانی خود با لحن آشتی‌ناپذیر با ارزش‌های حقوق بشری، به اعضای طالبان دستور داده که قوی‌تر از گذشته به حملات انتحاری خود ادامه بدهند.

با این حال، فاکس‌نیوز به نقل از کارشناسان نوشته که پیام‌های عیدی متفاوت دو رهبر بانفوذ طالبان، نشان‌دهنده تنش‌ها میان این گروه است. به گفته این رسانه، سراج‌الدین حقانی، سرپرست وزارت داخله طالبان، خلاف موقف سخت‌گیرانه رهبر این گروه، به دنبال کسب حمایت بیشتر از جهان است. در گزارش فاکس‌نیوز آمده است که هبت‌الله در پیام عیدی خود از تحمیل مقررات سخت‌گیرانه خود دفاع کرده و جامعه جهانی را به دلیل انتقادات از نقض حقوق بشر مورد حمله قرار داده است. این در حالی است که براساس گزارش رسانه‌ها، سراج‌الدین حقانی در بیش از ۲۰ سال گذشته رهبری و اجرای حملات انتحاری را برعهده داشته که در نتیجه آن صدها تن در کشور کشته و زخمی شده‌اند.

این مقام طالبان در یک سخنرانی در قندهار، گفته که تنها یک هزار و ۵۰ تن از اعضای شبکه حقانی در یک‌ونیم دهه گذشته حملات انتحاری انجام داده‌اند. در این سخنرانی حقانی آمده که یک هزار و ۵۰۰ تن دیگر آماده انجام حمله انتحاری‌اند.

پیش از این، بارها نهادهای حقوق بشری از نقض سیستماتیک حقوق زنان توسط طالبان ابراز نگرانی کرده و خواستار اقدامات هماهنگ جامعه جهانی در مورد این گروه شده‌اند.

ریچارد بنت، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در افغانستان، در پنجاه‌وپنجمین نشست شورای حقوق بشر از جامعه جهانی خواسته است که به دلیل نقض سیستماتیک حقوق زنان، پرونده‌ای را علیه طالبان در دادگاه لاهه باز کند. او گفته است: «کشورهای عضو کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دارای اختیار هستند که در دادگاه لاهه به دلیل عدم رعایت کنوانسیون پرونده‌ای را علیه طالبان باز کنند. من کشورهای عضو را تشویق می‌کنم که این مسیر قانونی را برای به چالش کشیدن نقض حقوق بشر در نظر بگیرند.»

در سخنرانی عیدی منسوب به هبت‌الله آخوندزاده، رهبر غایب طالبان، بر اجرا و تداوم حملات انتحاری تاکید شده است. او به اعضای این گروه دستور داده که مثل گذشته برای انجام حملات انتحاری آماده باشند و برای تحقق حاکمیت طالبان، خود را انتحار کنند. هبت‌الله بار دیگر بر سنگسار، قطع دست و شلاق زدن در محضر تاکید کرده و گفته که تا دم مرگ به تطبیق این مجازات مبادرت خواهد ورزید. رهبر طالبان با اشاره به حملات هوایی «B۵۲» آمریکا در گذشته، گفته که مخالفان این گروه اکنون «با تبلیغات و افتراق» با این گروه دشمنی می‌ورزند. این سخنرانی ملا هبت‌الله با واکنش‌های تند نهادهای حقوق بشری مواجه شده است. دیدبان حقوق بشر گفته که سیاست‌های توهین‌آمیز طالبان علیه زنان ادامه دارد. فعالان حقوق بشر نیز می‌گویند که قطع دست، شلاق زدن و سنگسار کردن در صدر سیاست طالبان قرار دارد و باید این رفتار آن‌ها به‌عنوان جنایت علیه بشریت به رسمیت شناخته شود تا پای این گروه به دادگاه‌های بین‌المللی کشانده شود.

سخنرانی منسوب به هبت‌الله آخوندزاده، رهبر غایب طالبان، به مناسبت عید فطر با واکنش‌های تند نهادهای حقوق بشری و فعالان حقوق بشر مواجه شده است. او خطاب به اعضای طالبان گفته که دشمنی آنان با غرب تمام نشده است.

هبت‌الله به اعضای طالبان دستور داده که مانند گذشته خود را انتحاری کنند و در این راه عقب‌نشینی نکنند. در بخشی از سخنرانی منسوب به او آمده است: «همان‌گونه که دیروز در سختی، خود را فدا [انتحار] می‌کردید و برای کامیابی استشهدای [انتحاری] می‌کردید، امروز که در راحتی به سر می‌برید، همان‌طور قربانی بدهید و پا پس نگذارید.»

رهبر غایب طالبان از اجرای اعدام و شلاق و تنبیه بدنی متهمان در ملاء عام دفاع کرده و آن را مطابق با اصول اسلامی خوانده است. او تاکید کرده که از سنگسار، قطع دست و شلاق زدن متهمان تحت هیچ شرایطی دست نخواهد کشید و تا دم مرگ آن را اجرا خواهد کرد.

هبت‌الله آخوندزاده بدون ذکر نام آمریکا، اما با اشاره به حملات هواپیماهای بی‌سرنشین و حملات هوایی «B۵۲» در گذشته، گفته که اکنون شیوه دشمنی تغییر کرده است. به گفته او، در حال حاضر دشمنان طالبان با افتراق و تبلیغات می‌خواهند با این گروه مقابله کنند.

با این حال، عبدالرب رسول سیاف، از رهبران پیشین جهادی، در گذشته بارها حملات انتحاری طالبان را ناجایز دانسته است. او در زمان حکومت پیشین، پیوسته از نهادهای عدلی و قضایی خواسته بود که عاملان انتحاری را که زنده دست‌گیر می‌شوند، به شدیدترین شکل ممکن مجازات کنند. این چهره جهادی به سخنان تازه منسوب به هبت‌الله نیز واکنش نشان داده و گفته است که این گروه با استفاده از نام شریعت کارهای ناروا، انتحار، انفجار و خیانت می‌کند. او گفته است: «با سوءاستفاده از نام شریعت، کارهایی که اصلاً در اسلام جواز ندارد، از





## رقابت پاکستان و هند در استفاده از طالبان؛ گروه تماس منطقه‌ای ایجاد نخواهد شد

۸ صبح

آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در ماه فبروری سال جاری میلادی، در نشست دوروزه دوحه در مورد ترسیم نقشه راه برای آینده افغانستان، پیشنهاد ایجاد یک گروه تماس منطقه‌ای به شمول کشورهای همسایه افغانستان را به هدف تلاش‌های هماهنگ و مشترک ارایه کرد. در آن نشست نماینده‌گان ویژه ۲۵ کشور به شمول فعالان جامعه مدنی افغانستان گرد هم آمده بودند و در مورد راهبرد تعامل جامعه جهانی با طالبان گفت‌وگو کردند.

دیپلماتیک گفته که ایجاد گروه تماس به دلیل مخالفت پاکستان با مشارکت هند در این گروه، به بن‌بست مواجه شده است. منابع به اکسپرس تریبون گفته‌اند که پیش‌رفت در تعبیل پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل به دلیل عدم اجماع در مورد این که کدام کشورها باید بخشی از گروه تماس منطقه‌ای باشند، متوقف شده است. منابع همچنان به این رسانه گفته‌اند که به نظر می‌رسد کار برای ایجاد گروه تماس هیچ آغاز نشود. در گزارش تصریح شده است: «به نظر می‌رسد این طرح دیگر عملی نباشد.»

از نظر تاریخی، پاکستان و هند به نقش یک‌دیگر در افغانستان با تردید نگاه کرده‌اند. مقاومت اسلام‌آباد در برابر گنجاندن دهلی نو در گروه تماس منطقه‌ای، ناشی از نگرانی‌های دیرینه این کشور خوانده شده است.

با این حال، منابع در سازمان ملل متحد به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که مشوره‌ها در مورد ایجاد گروه تماس جریان دارد و تصمیم نهایی گرفته نشده است.

اختلاف‌ها بر سر تعامل و استفاده از طالبان در افغانستان، برخی از تلاش‌های سازمان ملل متحد را با بن‌بست مواجه ساخته است. در نزدیک به سه سال گذشته جامعه جهانی، به‌ویژه کشورهای منطقه در قبال تعامل با طالبان، دیدگاه واحد نداشته‌اند. چین و روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تعیین نماینده ویژه این سازمان برای افغانستان مخالفت کرده‌اند و به قطع‌نامه آن رای ممتنع داده‌اند. اکنون پاکستان مشارکت هند، رقیب دیرینه خود را در گروه تماس منطقه‌ای سازمان ملل پذیرفتنی ندانسته و عملاً پیش‌رفت کاری در این عرصه را با بن‌بست روبه‌رو ساخته است. همزمان منابع در سازمان ملل به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که مشوره‌ها در مورد ایجاد گروه تماس جریان دارد و تصمیم نهایی گرفته نشده است. این در حالی است که تعیین نماینده ویژه سازمان ملل متحد نیز ماه‌ها بعد از تصویب قطع‌نامه شورای امنیت، در وضعیت نامعلوم قرار دارد. همچنان قرار است هیاتی از سازمان ملل متحد به‌زودی برای تحقق اهداف نشست دوحه به کابل سفر کند تا از طالبان بخواهد به تعهدات بین‌المللی خود عمل کنند.

اکسپرس تریبون به نقل از منابع دیپلماتیک گزارش داده است که پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل در مورد ایجاد گروه تماس منطقه‌ای در مورد افغانستان، به دلیل اختلافات کشورهای منطقه با موانع جدی مواجه شده است. براساس این گزارش، ایجاد گروه تماس بر سر شمولیت برخی کشورها با بن‌بست روبه‌رو شده است. این رسانه پاکستانی به نقل از منابع

اکسپرس تریبون به نقل از منابع دیپلماتیک گزارش داده است که پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل در مورد ایجاد گروه تماس منطقه‌ای در مورد افغانستان، به دلیل اختلافات کشورهای منطقه با موانع جدی مواجه شده است. براساس این گزارش، ایجاد گروه تماس بر سر شمولیت برخی کشورها با بن‌بست روبه‌رو شده است. این رسانه پاکستانی به نقل از منابع دیپلماتیک گفته که ایجاد گروه تماس به دلیل مخالفت پاکستان با مشارکت هند در این گروه، به بن‌بست مواجه شده است. منابع به اکسپرس تریبون گفته‌اند که پیش‌رفت در تعمیم پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل به دلیل عدم اجماع در مورد این‌که کدام کشورها باید بخشی از گروه تماس منطقه‌ای باشند، متوقف شده است. منابع همچنان به این رسانه گفته‌اند که به نظر می‌رسد کار برای ایجاد گروه تماس هیچ آغاز نشود.

غرب در منطقه عمل کرده است.

این دیپلمات پیشین می‌گوید که طالبان به‌عنوان گروه نیابتی پاکستان در افغانستان و منطقه، تعامل خود با هند را تقویت بخشیده‌اند و این امر در کنار نگرانی اسلام‌آباد جایگاهش را نیز ضعیف ساخته است. او تصریح می‌کند که هند با هر رژیمی که در کابل حاکم شده، تعامل کرده و در رقابت‌های منطقه‌ای نمی‌خواهد صحنه را به پاکستان رها کند.

این در حالی است که قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل در خصوص «ارزیابی مستقل و توصیه‌های» فریدون سینیرلی‌اوغلو، هماهنگ‌کننده ویژه این سازمان، نهم ماه جدی با ۱۳ رای موافق و دو رای ممتنع روسیه و چین به تصویب رسید. طالبان در واکنش به این تصمیم سازمان ملل متحد گفته‌اند که در موجودیت دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد (یوناما) نیازی به تعیین نماینده ویژه نیست و این گروه نماینده را نخواهد پذیرفت.

همچنان پس از افزایش نگرانی‌ها مبنی بر عدم تعیین نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد افغانستان، استفان دوجاریک، سخنگوی این سازمان، گفته که کار بر سر تعیین نماینده ویژه این سازمان برای افغانستان جریان دارد. او خاطرنشان ساخته که زمان‌بندی مشخصی درباره تعیین نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان وجود ندارد.

گفته می‌شود که طرح ایجاد یک گروه تماس منطقه‌ای نخست از سوی ایران برای حل مساله افغانستان پیشنهاد شده بود و حمایت جدی پاکستان را نیز با خود داشت. نماینده ویژه ایران در امور افغانستان گفته بود که «گروه تماس منطقه‌ای» باید یک بسته همکاری با افغانستان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را تعریف و آن را دنبال کند.

طرح ایجاد گروه تماس منطقه‌ای در حالی به بن‌بست رسیده که ضمیر کابلوف، نماینده ویژه روسیه برای افغانستان، قبل از نشست دوحه گفته بود که نشست دوحه تلاش سازمان ملل برای هماهنگی با امریکا است. کابلوف در آن زمان گفته بود: «ما توقع چندانی از آن [نشست دوحه] نداریم؛ زیرا آن چه گوتش در تلاش برای آن است، ایجاد نوعی توازن بین رویکردهای کشورهای منطقه و رویکردهای غرب به رهبری ایالات متحده است که به‌سختی امکان‌پذیر است.»

آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در ماه فروری سال جاری میلادی، در نشست دوحه در مورد ترسیم نقشه راه برای آینده افغانستان، پیشنهاد ایجاد یک گروه تماس منطقه‌ای به شمول کشورهای همسایه افغانستان را به هدف تلاش‌های هماهنگ و مشترک ارایه کرد. در آن نشست نماینده‌گان ویژه ۲۵ کشور به شمول فعالان جامعه مدنی افغانستان گردهم آمده بودند و در مورد راهبرد تعامل جامعه جهانی با طالبان گفت‌وگو کردند.

از سوی دیگر، قرار است هیاتی از سازمان ملل متحد به‌زودی برای تحقق اهداف نشست دوحه به کابل سفر کند تا از طالبان بخواهد در قبال تعهدات بین‌المللی خود عمل کنند. گفته شده که سفر آتی هیات سازمان ملل متحد به دنبال انتقال پیامدهای نامطلوب موضع تندروانه طالبان صورت خواهد گرفت.

اکسپرس تریبون در این مورد گفته که سیاست‌های تندروانه طالبان، تصورات میانه‌روی این گروه را به چالش می‌کشاند. این رسانه به نقل از یک دیپلمات غربی نوشته است: «بسیاری پیش‌بینی می‌کردند که طالبان نسبت به ۲۰ سال قبل معتدل‌تر شده‌اند، اما به‌طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود که این انتظارات ناهم‌جا بوده است.»

در همین حال عظیم‌الله ورسجی، دیپلمات پیشین که تجربه کار در سفارت افغانستان در دهلی نو را نیز در کارنامه دارد، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که تعارض منافع پاکستان و هند در افغانستان، در به چالش کشیدن ایجاد گروه تماس منطقه‌ای سازمان ملل تأثیرگذار بوده است. به گفته او، گمانه‌های پاکستان مبنی بر حمایت هند از طریق افغانستان از ارتش آزادی‌بخش بلوچ، نگرانی‌های اسلام‌آباد را تشدید کرده است.

این دیپلمات پیشین تصریح می‌کند که پاکستان نسبت به استفاده هند از تی‌تی‌پی و بخشی از بدنه طالبان به دلیل مشکلات تاریخی و ادعای تمامیت ارضی، نگران است و از همین رو تلاش کرده حضور دهلی نو را در گروه تماس منطقه‌ای به چالش بکشد. او تأکید می‌کند که در این مورد چین نیز بی‌تفاوت نبوده و جانب پاکستان را گرفته است.

آقای ورسجی می‌افزاید که ترس پاکستان از حضور هند در گروه تماس منطقه‌ای سازمان ملل، ناشی از قدرت هند در نظام بین‌الملل است. به گفته او، تجربه نشان داده که هند عملاً در نشست‌های بین‌المللی پاکستان را منزوی کرده و به‌عنوان متحد قوی امریکا و

## واکنش‌ها به حمله ایران بر اسرائیل؛

نگرانی از  
جنگ جهانی سوم  
و افزایش تنش در منطقه

حمله موشکی ایران بر اسرائیل، با واکنش‌های گسترده جهانی مواجه شده است. دبیرکل سازمان ملل با تقیب این حمله، خواستار توقف خصومت در منطقه شده است. ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در کنار نکوهش این حمله، اسرائیل را در مهار این موشک‌ها همکاری کرده‌اند. چین و مصر، ایران را به خویشتن‌داری دعوت کرده‌اند. ایران و اسرائیل چندین دهه است که در سایه تنش‌های لفظی توسط گروه‌های نیابتی خود باهم می‌جنگند. این نخستین بار است که ایران، اسرائیل را مستقیم از خاک خود هدف قرار می‌دهد. اسرائیل ایران را بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان می‌خواند و ایران دشمنی با اسرائیل را یک اصل اساسی دکترین انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تعریف کرده است. با این حال، نماینده‌گی دایمی ایران در سازمان ملل گفته که حملات پهنادی و موشکی این کشور براساس بند ۵۱ منشور سازمان ملل در خصوص دفاع مشروع به تجاوز اسرائیل در اماکن دیپلماتیک صورت گرفته است. ایران شنبه‌شب با بیش از ۳۰۰ پهپاد، موشک کروز و موشک بالستیک به اسرائیل حمله کرد. سخنگوی ارتش اسرائیل گفته که ۹۹ درصد این موشک‌ها پیش از رسیدن به هدف خنثا شده است.

جمهوری اسلامی ایران شنبه‌شب اعلام کرد که با صدها پهپاد و موشک کروز و موشک بالستیک بر اهدافی در اسرائیل حمله کرده است. این نخستین رویارویی دو کشور در ۴۵ سال گذشته بوده است که پس از حمله هوایی اسرائیل بر کنسول‌گری این کشور در دمشق، پایتخت سوریه، صورت گرفته است.

ساعاتی پس از انجام این حملات، نماینده‌گی دایمی ایران در سازمان ملل متحد، با انتشار بیانیه‌ای، آن را پاسخ نظامی تهران براساس منشور سازمان ملل در دفاع مشروع از کشورش خواند. در این بیانیه آمده که تهران این اقدام را در پاسخ به حمله اسرائیل بر اماکن دیپلماتیک این کشور در دمشق، انجام داده است.

محمد رضا قرایی آشتیانی، وزیر دفاع ایران، کشورهای منطقه را تهدید کرده که حریم هوایی خود را در اختیار اسرائیل قرار ندهند. او گفته است: «هر کشوری که حریم هوایی یا خاک خود را برای حمله به ایران به روی اسرائیل باز کند، پاسخ قاطع ما را دریافت خواهد کرد.»

که امین کاوه



نیمه تمام رها کرده است. او با برگزاری جلسه شورای امنیت ملی آمریکا در کاخ سفید، گفته به صورت قاطع از اسرائیل حمایت می‌کند. او همچنان گفته که در اجلاس با رهبران گروه هفت، درباره واکنش دیپلماتیک بین‌المللی به حمله ایران به اسرائیل تصمیم خواهد گرفت.

لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، نیز پس از حملات پهبادی و موشکی ایران، دو بار با یوآر گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، تلفنی صحبت کرده و بر حمایت راسخ واشنگتن از تل‌آویو تاکید کرده است. این دو مقام از اقدامات دفاعی که برای ردگیری موشک‌ها و پهبادهای ایرانی انجام شده بود، ستایش کرده‌اند. همزمان وزارت دفاع آمریکا از اسرائیل خواسته که قبل از پاسخ به ایران، واشنگتن را اطلاع دهد. وزارت دفاع اسرائیل بیانیه‌ای را از گفت‌وگوی تلفنی این دو مقام منتشر کرده که در آن وزیر دفاع آمریکا از همتای اسرائیلی خود خواسته که پیش از هر گونه پاسخ احتمالی به ایران، واشنگتن را از برنامه خود آگاه کند.

همچنان سی‌ان‌ان گزارش داده که بایدن به نتانیاهو گفته است که آمریکا در هیچ حمله‌ای علیه ایران مشارکت نخواهد کرد. بایدن همچنین حمله ایران به اسرائیل را به‌طور عمده ناموفق توصیف کرده است.

وزارت دفاع بریتانیا گفته است که هواپیماهایش در آسمان سوریه و عراق در ردگیری موشک‌ها و پهبادهایی که ایران شلیک کرده بود، مشارکت داشته‌اند.

همچنان ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا، حمله پهبادی و موشکی ایران به اسرائیل را به‌شدت محکوم کرده و بر حمایت کشورش از اسرائیل تاکید کرده است. او همچنان این حمله را «بی‌باکانه» خوانده و افزوده است که بریتانیا به حمایت از امنیت اسرائیل و دیگر شرکایش، از جمله عراق و اردن، ادامه می‌دهد.

آقای سوناک افزوده که ایران نشان داد که قصد این کشور خلق بحران در حیط خلوتش است. او تاکید کرده که با همکاری کشورها تلاش می‌کند وضعیت را مدیریت کند.

### واکنش اتحادیه اروپا

جو زپ بول، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، شنبه شب، ۱۳ اپریل، در صفحه ایکس خود حمله ایران به اسرائیل را «غیرقابل قبول» خوانده و آن را به‌شدت محکوم کرده است. به گفته او، این حمله تنش‌های منطقه‌ای را به‌شدت افزایش می‌دهد و امنیت منطقه را نیز تهدید می‌کند.

در همین حال، وزیران خارجه فرانسه و ایتالیا نیز این حمله را نکوهش کرده‌اند. استفان سژورنه، وزیر خارجه فرانسه، حمله ایران به اسرائیل را بی‌پیشینه خوانده و محکوم کرده است. او از همبستگی کامل کشورش با اسرائیل یاد کرده است. به گفته او، ایران «گام جدیدی در اقدامات بی‌ثبات‌کننده خود برمی‌دارد و خطر تشدید تنش نظامی را می‌پذیرد». همزمان، آنتونیو تاجانی، وزیر خارجه ایتالیا، نیز با انتشار پستی در صفحه ایکس گفته است که کشورش وضعیت پیش‌آمده در پی حمله ایران به اسرائیل را با دقت دنبال می‌کند و آماده رویارویی با هر نوع سناریویی است.

اولاف شولتز، نخست‌وزیر آلمان، گفته که این کشور حملات ایران را «به‌شدت‌ترین وجه ممکن» محکوم می‌کند. او همچنان گفته که ایران منطقه را در معرض خطر جنگ همه‌جانبه قرار داده است. نخست‌وزیر آلمان گفته است: «ایران با این حمله غیرمسئولانه و غیرقابل توجیه، خطر جنگ را بالا برده است. آلمان در کنار اسرائیل و همراه با این کشور است.»

این حمله واکنش‌های زیادی در ایران و افغانستان نیز برانگیخته است. شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی در افغانستان با تمجید از حمله ایران به اسرائیل گفته‌اند که آنان برای نخستین بار پس از حملات مرگ‌بار اسرائیل به غزه، نفس راحت کشیده‌اند. تعدادی دیگر اما نسبت به گسترش جنگ در منطقه ابراز نگرانی می‌کنند.

از سوی دیگر، رسانه‌های ایرانی با انتشار تصاویری، از «شادی خودجوش» گروه‌هایی از مردم در شهرهای مختلف ایران گزارش داده‌اند. تصاویر این رسانه‌ها نشان می‌دهد که کسانی که به خیابان‌ها آمده‌اند، از حمله ایران به اسرائیل خوشحال هستند. با این حال، بررسی محتوای کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی همچنان نشان می‌دهد که بسیاری از شهروندان این کشور نگران ابعاد درگیری نظامی بین ایران و اسرائیل هستند. تعداد زیادی از کاربران این اقدام را سرافراز «جنگ جهانی سوم» عنوان کرده و خواستار کاهش تنش‌ها شده‌اند.

همچنان در پی این حمله، بسیاری از کشورهای منطقه ساعت‌ها فضای هوایی خود را به روی پروازها بستند و از شهروندان‌شان خواسته‌اند که از سفر به ایران و اسرائیل خودداری کنند.

گفتنی است که حمله پهبادی و موشکی ایران به اسرائیل، انتقام‌جویانه بوده است. ایران اعلام کرده در پاسخ به حمله اسرائیل بر کنسول‌گری این کشور در دمشق، پایتخت سوریه، این حملات را برای دفاع مشروع خود براساس منشور سازمان ملل متحد انجام داده است. همزمان با محکومیت جهانی، چین و مصر خواستار خویشتن‌داری ایران شده‌اند.

در بیانیه گفته شده است: «پاسخ نظامی ایران براساس بند ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در خصوص دفاع مشروع در پاسخ به تجاوزات رژیم صهیونیستی به اماکن دیپلماتیک ما در دمشق بود. موضوع را می‌توان به نتیجه رسیده تلقی کرد. با این حال، اگر رژیم اسرائیل مرتکب اشتباه دیگری شود، پاسخ ایران به‌طور قابل توجهی شدیدتر خواهد بود.»

نماینده‌گی دائمی ایران در سازمان ملل در این بیانیه از ایالات متحده خواسته که از درگیری بین تهران و تل‌آویو دوری بجوید. طبق متن بیانیه «این درگیری بین ایران و رژیم سرکش اسرائیل است که آمریکا باید از آن دور بماند.»

در مقابل، دانیل هاگاری، سخنگوی ارتش اسرائیل، پس از این حمله گفته که حدود «۳۰۰ پهباد، موشک کروز و بالیستک» از سوی ایران به سمت اسرائیل پرتاب شده که ۹۹ درصد آن پیش از رسیدن به هدف خنثا شده است. او تایید کرده که دست‌کم یک مرکز نظامی در جنوب این کشور هدف قرار گرفته، اما آسیب جدی به این مرکز وارد نشده است.

سخنگوی ارتش اسرائیل گفته که ایران «۱۷۰ پهباد، ۳۰ موشک کروز و ۱۲۰ موشک بالیستک» به اسرائیل شلیک کرده که برخی از این حملات از یمن و عراق صورت گرفته است. اوهاگار تاکید کرده که ایران اقدام بسیار خطرناکی انجام داده که منطقه را به سمت تشدید تنش سوق می‌دهد.

همزمان، نیویارک تایمز به نقل از مقام‌های اسرائیلی نوشته است: «جمهوری اسلامی ۱۸۵ پهباد، ۳۶ موشک کروز و ۱۱۰ موشک زمین به زمین به سمت اسرائیل پرتاب کرده است.» افزون بر این، مقام‌های اسرائیلی تایید کرده‌اند که ۳۱ تن در نتیجه حملات ایران زخمی شده‌اند. شبکه تلویزیونی آی ۲۴ اسرائیل گزارش داده که در صحرای نقب انفجاری صورت که در نتیجه آن یک کودک ۱۰ ساله به‌طور جدی آسیب دیده است.

### موضع تدافعی ایران به حملاتش به اسرائیل

محمدرضا قزایی آشتیانی، وزیر دفاع ایران، کشورهای منطقه را تهدید کرده که حریم هوایی خود را در اختیار اسرائیل قرار ندهند. او گفته است: «هر کشوری که حریم هوایی یا خاک خود را برای حمله به ایران به روی اسرائیل باز کند، پاسخ قاطع ما را دریافت خواهد کرد.» وزارت خارجه ایران این اقدام را دفاع مشروع و حملات تلفی جویانه خوانده است. این وزارت با انتشار بیانیه‌ای خبری گفته که نیروهای مسلح ایران در اعمال حق ذاتی دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در واکنش به کشته شدن مستشاران رسمی نظامی ایران که به دعوت رسمی دولت سوریه در این کشور فعالیت داشتند، پاسخ نظامی داده‌اند. در این بیانیه تاکید شده که در صورت لزوم تهران اقداماتی دفاعی بیش‌تر برای صیانت از منافع مشروع خود اتخاذ خواهد کرد.

محمدباقر قالی‌باف، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، نیز حملات پهبادی و موشکی بر اسرائیل را دفاع مشروع، بازدارنده و مطابق منشور سازمان ملل متحد خوانده است. او گفته است: «هر گونه تهدید از مبداء هر کشوری پاسخ مناسب و شدید به منشا تهدیدات را در پی خواهد داشت.»

همزمان، محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، گفته است که عملیات این کشور پایان یافته و دیگر قصدی بر ادامه آن وجود ندارد. او همچنان هشدار داده که اگر اسرائیل علیه ایران یا مراکز متعلق به این کشور در سوریه یا کشور دیگری اقدامی انجام دهد، عملیات بعدی تهران بزرگ‌تر خواهد بود.

### واکنش اسرائیل به حملات ایران

پس از انجام حملات موشکی ایران به اسرائیل نخست‌وزیر و وزیر دفاع این کشور گفته‌اند که «رویارویی» هنوز تمام نشده است. بنیامین نتانیاهو تاکید کرده که اسرائیل پس از مقابله با پهبادهای و موشک‌های ایران «به پیروزی» خواهد رسید. او در صفحه اجتماعی ایکس نوشته است: «ما به مقابله برخاستیم و با هم پیروز خواهیم شد.»

همچنان یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل، در پیامی ویدیویی گفته که آنان توانستند پهبادهای و موشک‌های ایران را مهار کنند، اما این رویارویی «هنوز پایان نیافته است.» او گفته است: «ما با آمریکا و شرکای دیگرمان موفق شدیم از خاک کشور اسرائیل دفاع کنیم. خسارت بسیار کمی وارد شد. این نتیجه عملیات چشم‌گیر ارتش اسرائیل است. کارزار هنوز به پایان نرسیده است. ما باید هوشیار باشیم و برای هر سناریویی آماده.»

در همین حال، آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل، با محکوم کردن حمله ایران به اسرائیل، خواستار توقف خصومت‌ها شده است. او گفته است: «من از خطر بسیار واقعی تشدید تنش ویرانگر در سطح منطقه به‌شدت نگران هستم. از همه طرف‌ها می‌خواهم که حداکثر خویشتن‌داری را به کار گیرند تا از هر گونه اقدامی که می‌تواند منجر به درگیری‌های نظامی بزرگ در چندین جبهه در خاورمیانه شود، اجتناب کنند.»

### واکنش آمریکا به حمله‌های پهبادی و موشکی ایران به اسرائیل

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در واکنش به حمله ایران به اسرائیل، رخصتی خود را

# همبستگی جبهه‌های ضدطالبان؛ حملات مسلحانه علیه این گروه تشدید می‌شود

یاسین ضیا در سخنرانی خود از جریان‌های مخالف طالبان خواست که متحد شوند و به‌گونه مشترک با این گروه بجنگند. او ادعای طالبان مبنی بر تامین امنیت سرتاسری و سرکوب داعش را دروغ خوانده و می‌گوید که طالبان در همکاری با گروه‌های تروریستی شاخه خراسان داعش، انصارالله تاجیکستان، حرکت اسلامی اوزبیکستان و جنبش اسلامی

ترکستان شرقی «بازی بزرگی» را به راه انداخته‌اند. آقای ضیا تاکید می‌کند که طالبان جنگ را بر آنان تحمیل کرده‌اند. به گفته او، «طالبان نه توانایی دولت ساختن را دارند و نه هم پولیس و ارتش می‌توانند بسازند.» او با اشاره به ناتوانی طالبان در کنترل حریم هوایی کشور، می‌افزاید: «طالبان هنوز توانایی کنترل حریم هوایی افغانستان را ندارند.»

۸ صبح

جبهه آزادی و جبهه مقاومت ملی، دو جریان نظامی مخالف طالبان، به مناسبت اولین سالگرد کشته شدن نیروهای جبهه آزادی به‌دست این گروه، برای نخستین بار نشست مشترک برگزار کردند. در این نشست، افزون بر رهبران این جبهه‌ها، شماری از چهره‌های سیاسی و زنان معترض نیز اشتراک داشتند. این دو جبهه بر تداوم مبارزه مسلحانه علیه طالبان تاکید کرده و گفتند که راهی جز مقاومت مسلحانه علیه این گروه وجود ندارد. به گفته جبهه‌های ضدطالبان، این گروه به هیچ یکی از خواست‌های مردم افغانستان و جامعه جهانی تمکین نکرده و با اعمال فشار، زنده‌گی را برای مردم به جهنم تبدیل کرده است. در کنار چهره‌های سیاسی ضدطالبان، برخی از زنان معترض نیز در این نشست اشتراک و در مورد مبارزات دادخواهانه زنان در نزدیک به سه سال گذشته صحبت کردند.

جبهه آزادی افغانستان که در بیش از دو سال گذشته حملات چریکی زیادی علیه طالبان انجام داده، به مناسبت یک‌سالگی کشته شدن شماری از نیروهای ارشد این جبهه، نشست مشترکی با احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی، و برخی از چهره‌های سیاسی به‌شمول زنان معترض برگزار کرد. در این نشست، یاسین ضیا، رییس شورای رهبری جبهه آزادی، و احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی، از کارنامه‌های اکمل امیر، عبدالصیر اندرابی، قربان علی بامیانی، فهیم سالنگی، برهان‌الدین اندرابی، عبدالصبور فاریابی و حسین سمنگانی ستایش کردند که در نبرد با طالبان در دره کولکلامی سالنگ کشته شدند.

یاسین ضیا در سخنرانی خود از جریان‌های مخالف طالبان خواست که متحد شوند و به‌گونه مشترک با این گروه بجنگند. او ادعای طالبان مبنی بر تامین امنیت سرتاسری و سرکوب داعش را دروغ خوانده و می‌گوید که طالبان در همکاری با گروه‌های



برخی از نویسندگان و فعالان فرهنگی نیز برگزاری نشست مشترک دو جبهه ضدطالبان را گام ارزنده برای مبارزه با این گروه خوانده‌اند. به باور آنان، تنها روایت جنگ با طالبان می‌تواند از تداوم حاکمیت این گروه بکاهد.

«برای غلبه بر دشمن خون‌آشام، افراطی، بدوی، خودکامه، ضدفرهنگ و تمدن و ضدمعنویت و انسانیت هیچ راهی جز اتحاد همه نیروهای سیاسی، نظامی و فکری نیست.»

آقای رحمانی ابراز خرسندی کرده که میان جبهه آزادی و جبهه مقاومت ملی، انسجام و وحدت شکل گرفته است. او از همه نیروهای سیاسی و نظامی در کشور خواسته که برای یک روایت «انسانی و اسلامی» در کنار هم جمع شوند و برای رهایی افغانستان از اسارت و اشغال طالبان مشترکاً مبارزه کنند.

برخی از نویسندگان و فعالان فرهنگی نیز برگزاری نشست مشترک دو جبهه ضدطالبان را گام ارزنده برای مبارزه با این گروه خوانده‌اند. به باور آنان، تنها روایت جنگ با طالبان می‌تواند از تداوم حاکمیت این گروه بکاهد.

اسد بودا، نویسنده و کنشگر مدنی، در شبکه اجتماعی ایکس نوشته است: «ترومای سقوط رو به پایان است. روایت جنگ با طالب اندک اندک سمت‌وسو پیدا می‌کند. [مسعود] اندرابی، [یاسین] ضیا و [احمد] مسعود، پس از یک دوره سردرگمی، روشن و مشخص حرف می‌زنند.»

گفتنی است که طالبان در حالی از ارایه ارقام کشته شده‌گان این گروه در حملات چریکی جبهه‌های ضد خود ابا می‌ورزند که سازمان ملل متحد در گزارشی در ماه حوت سال گذشته خورشیدی گفت که ۲۴ حمله تایید شده از سوی جبهه آزادی افغانستان علیه طالبان در سه ماه انجام شده است.

جبهه‌های نظامی مخالف طالبان در حالی بر مبارزه مسلحانه و مقاومت جمعی مردم افغانستان علیه طالبان تاکید دارند که به‌تازگی قانون‌گذاران و مقام‌های امنیتی امریکا از تهدید داعش خراسان از خاک افغانستان ابراز نگرانی کرده‌اند.

مایکل اریک کورپلا، فرمانده ستاد مرکزی امریکا، اخیراً در یکی از کمیته‌های مجلس سنا هشدار داده که داعش خراسان توانایی حمله بر منافع امریکا و غرب در خارج را ظرف شش ماه آینده بدون اخطار قبلی دارد.

در همین حال، جوزف ووتل، فرمانده پیشین سنکام، گفته که با برگشت طالبان به قدرت، داعش خراسان فضای مساعدی برای پیشرفت پیدا کرده است. به گفته او، نبود فشار نظامی امریکا و ناتوانی طالبان باعث شده که داعش به تهدید بزرگ تبدیل شود. نیروهای مخالف طالبان پیوسته تاکید کرده‌اند که این گروه افغانستان را به مرکز امن تروریسم بین‌المللی تبدیل کرده و اگر توجه جدی نشود، حملات یازدهم سپتامبر بار دیگر در تاریخ جهان تکرار خواهد شد.

تروریستی شاخه خراسان داعش، انصارالله تاجیکستان، حرکت اسلامی اوزبیکستان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی «بازی بزرگی» را به راه انداخته‌اند.

آقای ضیا تاکید می‌کند که طالبان جنگ را بر آنان تحمیل کرده‌اند. به گفته او، «طالبان نه توانایی دولت ساختن را دارند و نه هم پولیس و ارتش می‌توانند بسازند.» او با اشاره به ناتوانی طالبان در کنترل حریم هوایی کشور، می‌افزاید: «طالبان هنوز توانایی کنترل حریم هوایی افغانستان را ندارند.»

رئیس شورای اجرایی جبهه آزادی تصریح می‌کند که طالبان ماهانه ۴۰ میلیون دالر کمک علنی و ۱۰۰ میلیون دالر کمک استخباراتی از سوی غرب دریافت می‌کنند. او همچنان مدعی است که طالبان با داعش همکاری می‌کنند. به گفته او، حضور این گروه در افغانستان زمینه حملات اخیر داعش در روسیه و ایران را فراهم کرده است. احمد مسعود در این نشست می‌گوید که طالبان «تمام دروازه‌های صلح و گفت‌وگو» را بسته‌اند. او از لغو فعالیت احزاب سیاسی از سوی طالبان، به عنوان تازه‌ترین اقدام این گروه برای سرکوب کامل شهروندان یاد می‌کند.

آقای مسعود می‌افزاید که طالبان «به جز خود، افغانستان را خانه مابقی مردم افغانستان نمی‌دانند.» او بدون نام بردن از فرد یا گروهی، تاکید می‌کند که شماری از افراد در داخل و خارج از کشور رنج و درد مردم افغانستان را نادیده گرفته و در حمایت از طالبان لابی‌گری می‌کنند.

رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان خطاب به حامیان طالبان می‌گوید: «تلاش‌ها، برنامه‌ها، مفکوره‌ها و عمل لابی‌گران طالبان نشان داد که کارنامه سیاه، سفیدشدنی نیست.» او می‌افزاید: «هرگونه تلاش و هرگونه مداخلات به‌خاطر هم‌کلامی، تعامل و هر اسم دیگری که از آن استفاده کردند، نشان داد که راهی به‌جای نبرد استبداد روزه‌روز ریشه دواند.»

همچنان در این نشست برخی از دختران و زنان معترض نیز اشتراک و سخنرانی کردند. پروانه ابراهیم خیل نجرابی، یکی از اشتراک‌کننده‌گان این نشست، می‌گوید که مبارزات و مقاومت زنان افغانستان، طالبان را در میدان سیاست و تعامل با جهان با چالش جدی مواجه ساخته است. به گفته او، تعدادی تلاش دارند با به میدان آوردن زنان لابی‌گر طالبان، این مبارزه را مصادره کنند؛ اما دختران معترض سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان به هیچ فرد و جریانی اجازه نخواهند داد تا از تلاش‌های زنان سوءاستفاده کنند.

بانو نجرابی می‌افزاید که مبارزه زنان برای آزادی، برابری، حاکمیت قانون و تامین حقوق بشر در افغانستان است و هر جریان و رژیمی که زنان را نادیده بگیرد نمی‌تواند در افغانستان به حاکمیت خود ادامه دهد.

اکمل امیر، بصیر اندرابی، قربان علی بامیانی، صبور فاریابی، حسین سمنگانی، فهیم سالنگی و برهان‌الدین اندرابی، از فرماندهان و اعضای جبهه آزادی بودند که در ۲۲ حمل سال گذشته در ولسوالی سالنگ ولایت پروان پس از درگیری با نیروهای طالبان کشته شدند.

اکمل امیر و بصیر اندرابی از نظامیان دولت پیشین بودند و کشته شدن این افراد واکنش‌های گسترده‌ای در پی داشت. اکمل امیر متولد ولایت کاپیسا و دانش‌آموخته نظامی در کابل بود. او تا زمان سقوط حکومت پیشین، مسوول عملیات‌های نیروی ویژه کماندوی ارتش افغانستان بود.

بصیر اندرابی نیز از افسران نیروی کماندوی ارتش پیشین بود. او یک بار در جنگ با طالبان در اندراب بغلان زخمی شده بود. آقای اندرابی بعد از صحت‌یابی، فعالیت‌هایش علیه طالبان را از سر گرفته بود.

در نزدیک به سه سال گذشته، طالبان فعالیت جبهه‌های مخالف خود را انکار کرده و گفته‌اند که در حاکمیت این گروه هیچ فرد و جریانی توانایی ایستاده‌گی در برابر جنگ‌جویان این گروه را ندارد.

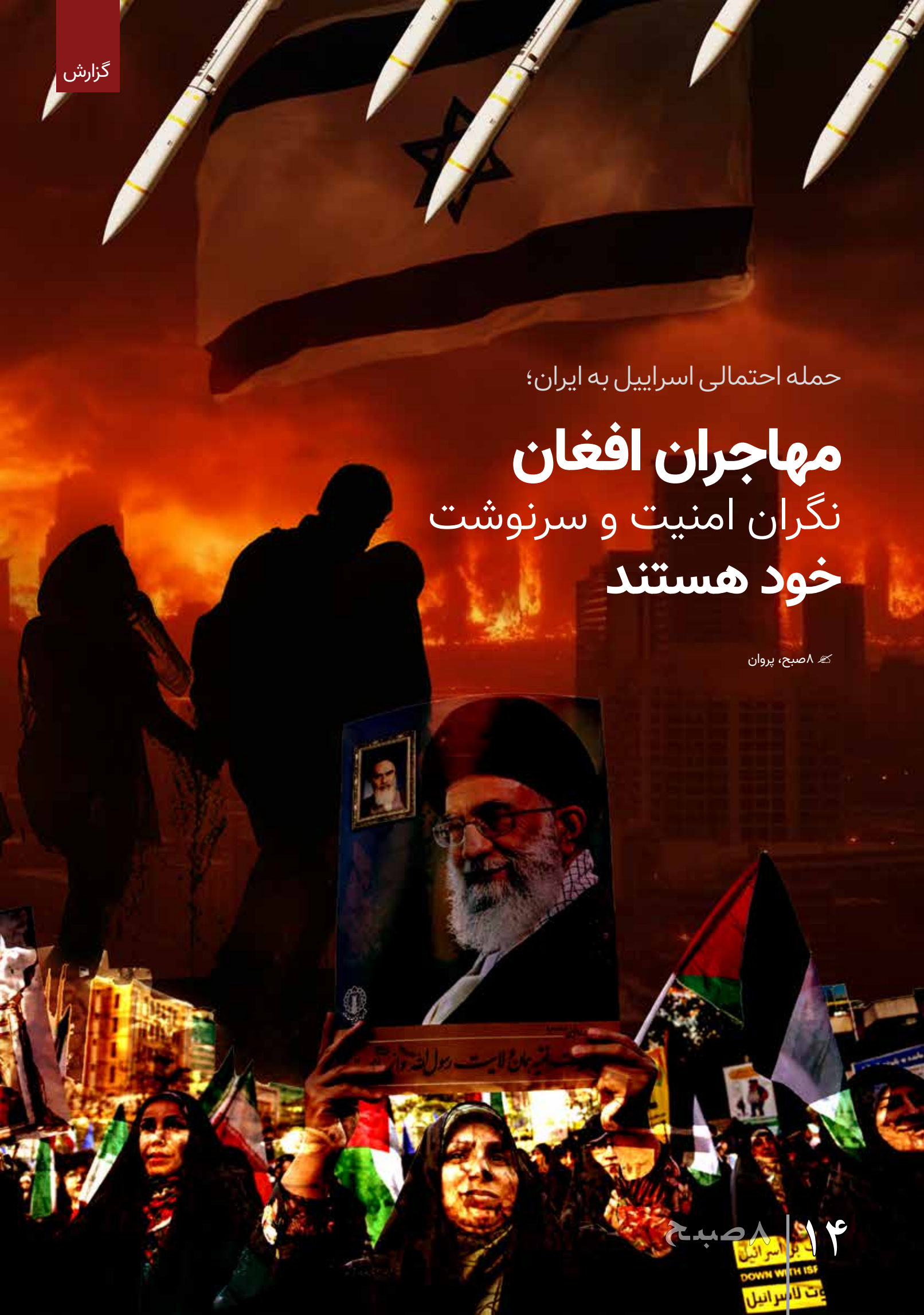
رژیم طالبان همچنان فعالیت احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کرده و نام بردن از حزب را جرم خوانده است. این گروه در برخی از نشست‌ها از عدم صف واحد مخالفان خود با کنایه یاد کرده است. این در حالی است که به‌تازگی جبهه آزادی و جبهه مقاومت ملی در یک نشست مشترک بر انسجام فعالیت‌های ضدطالبان تاکید کرده‌اند. در همین حال، شماری از چهره‌های سیاسی از برگزاری نشست مشترک جبهه‌های ضدطالبان استقبال کرده‌اند. آنان همکاری و هم‌سویی در مبارزه با طالبان را گام اساسی برای پیروزی خوانده و افزوده‌اند که باید برای بسیج نیروهای سیاسی و نظامی اقدام‌های عملی روی دست گرفته شود.

عارف رحمانی، عضو مجلس نمایندگان پیشین، با ستایش از این نشست گفته است:

حمله احتمالی اسرائیل به ایران؛

# مهاجران افغان نگران امنیت و سرنوشت خود هستند

۸ صبح، پروان





با این حال، سه مقام غربی به روزنامه وال استریت ژورنال گفته‌اند که انتظار می‌رود اسرائیل «خیلی زود» به حمله جمهوری اسلامی ایران پاسخ دهد. با روبرویی مستقیم ایران و اسرائیل در دو هفته اخیر، تنش در خاورمیانه به اوج خود رسیده است.



جمشید، یکی از مهاجران اهل افغانستان در تهران است. او که بیش‌تر از ۱۰ سال می‌شود با خانواده‌اش در ایران زنده‌گی می‌کند، می‌گوید که حمله اخیر ایران بر اسرائیل بر اوضاع کاری آنان تأثیر منفی گذاشته است. او به روزنامه ۸ صبح گفت: «از وقتی که حمله صورت گرفته است، همه ما شوکه شده‌ایم. در یک کارخانه کار می‌کردم، کار ما به‌گونه موقت متوقف شده است. هر چند در ظاهر دلیل توقف کار ما را چیزی دیگر گفته‌اند، اما به دلیل نگرانی‌ها از حمله احتمالی اسرائیل متوقف شده است.»



حمله اخیر ایران بر اسرائیل، مهاجران اهل افغانستان در ایران که عمدتاً به دلیل بیکاری و تهدیدات امنیتی به آن کشور پناه برده‌اند را نگران کرده است. آنان می‌گویند که تنش‌ها میان اسرائیل و ایران بر زنده‌گی میلیون‌ها مهاجر اهل افغانستان تأثیر منفی گذاشته است. به گفته آنان، اگر اسرائیل نیز به ایران حمله کند، زنده‌گی هزاران تن که به دلیل تهدیدات امنیتی از افغانستان به آن کشور رفته‌اند، با مشکل روبه‌رو خواهد شد. آنان از جامعه جهانی می‌خواهند تا هر چه زودتر به نگرانی‌های مهاجران در ایران رسیده‌گی کند. در همین حال، شماری از آگاهان سیاسی می‌گویند که با توجه به وضعیت جاری، احتمال دارد تنش‌ها میان ایران و شماری از کشورهای دیگر افزایش یابد. به گفته آنان، برگشت مهاجران اهل افغانستان به کشور، به دلایل مشکلات امنیتی و سیاسی ناممکن است. آنان تأکید می‌کنند که با توجه به وضعیت جاری در منطقه، طالبان باید به یک «تغییر کلی سیاسی» اقدام کنند.

حمله ۲۵ حمل ایران بر اسرائیل و پیامدهای آن، بسیاری از مهاجران اهل افغانستان در ایران را نگران کرده است.

جمشید، یکی از مهاجران اهل افغانستان در تهران است. او که بیش‌تر از ۱۰ سال می‌شود با خانواده‌اش در ایران زنده‌گی می‌کند، می‌گوید که حمله اخیر ایران بر اسرائیل بر اوضاع کاری آنان تأثیر منفی گذاشته است. او به روزنامه ۸ صبح گفت: «از وقتی که حمله صورت گرفته است، همه ما شوکه شده‌ایم. در یک کارخانه کار می‌کردم، کار ما به‌گونه موقت متوقف شده است. هر چند در ظاهر دلیل توقف کار ما را چیزی دیگر گفته‌اند، اما به دلیل نگرانی‌ها از حمله احتمالی اسرائیل متوقف شده است.»

به گفته جمشید، پس از افزایش تنش‌ها میان ایران و اسرائیل، روند اخراج مهاجران بدون مدرک از ایران نیز به‌گونه کم‌پیشینه افزایش یافته است.

نصرت سکندری، یکی دیگر از این مهاجران، می‌گوید: «افغانی‌بگیر خیلی زیاد شده است. در هر طرف نیروهای انتظامی هستند و مهاجران بدون مدرک را بازداشت و اخراج می‌کنند. من که مدرک ندارم، چند روزی است که کار خود را رها کرده‌ام و از خانه بیرون نمی‌شوم.»

آنان تأکید می‌کنند که در صورت حمله احتمالی اسرائیل بر ایران، زنده‌گی میلیون‌ها مهاجران اهل افغانستان در آن کشور با خطر روبه‌رو خواهد شد.

مریم، دختر یکی از نظامیان حکومت پیشین است که با تسلط دوباره طالبان به ایران رفته است. او به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «ما مهاجران بسیار نگران حملات اسرائیل بر ایران هستیم؛ چون دیگر نمی‌توانیم به کشور برگردیم. پدرم قبلاً یک نظامی بود و اگر برگردیم، مثل هزاران نظامی دیگر یا از طرف طالبان بازداشت می‌شود و یا کشته می‌شود.»

با این حال، مهاجران اهل افغانستان در ایران از جامعه جهانی می‌خواهند تا هر چه زودتر برای نگرانی‌های آنان «راه‌حلی» پیدا کند.

در همین حال، شماری از آگاهان سیاسی می‌گویند که با توجه به وضعیت جاری، احتمال دارد تنش‌ها میان ایران و شماری از کشورهای دیگر افزایش یابد.

ویس ناصری، آگاه مسایل سیاسی، به روزنامه ۸ صبح گفت که برگشت مهاجران اهل افغانستان به کشور، به دلایل مشکلات امنیتی و سیاسی، ناممکن است. او تصریح کرد: «در شرایطی که ایران خود معروض به خطر حمله کشورهای اسرائیل به همکاری آمریکا، فرانسه، انگلستان و دیگر کشورهاست و این‌ها می‌خواهند برای همیشه قضیه ایران را یک‌طرفه بسازند، بناء زنده‌گی میلیون‌ها هم‌وطن مهاجر ما در ایران در شرایطی که این کشور مورد تجاوز قرار گیرد، در خطر است.» ناصری اضافه کرد: «در شرایطی که در منطقه و جهان جریان دارد، احتمالاً یک جنگ بسیار بزرگ و گسترده صورت بگیرد. بناء اگر طالبان دل‌شان به مردم افغانستان می‌سوزد، باید به یک تغییر کلی سیاسی دست بزنند و در ظرف چند هفته و چند ماه باید به یک توافق سیاسی برسیم و حکومت عبوری ایجاد شود.»

ایران شنبه‌شب، ۲۵ حمل، حملات تلافی‌جویانه گسترده پهپادی و موشکی را علیه اسرائیل انجام داد. ارتش اسرائیل گفته که «۹۹ درصد» از ۳۰۰ پهپاد و موشک ایران را با همکاری ائتلاف نظامی رهگیری کرده است. کشورهای غربی حمله ایران بر اسرائیل را محکوم کرده و خواستار خویشتن‌داری دو طرف برای کاهش تنش شده‌اند.

فرشته دانش‌آموز صنف نهم مکتب بود که گروه طالبان بر کشور حاکم شد و دختران بالاتر از صنف ششم را از درس و تحصیل باز داشت. این گروه علاوه بر بستن دروازه‌های آموزشگاه‌ها به روی دختران، محدودیت‌های شدیدی بر کار، گشت‌وگذار و رفتار دختران وضع کرده است. این محدودیت‌ها سبب می‌شود تا فرشته از همه فعالیت‌ها باز بماند و خانه‌نشین شود. پس از ادامه تصمیم‌های منع‌کننده طالبان، او از رفتن به آموزشگاه نیز باز می‌ماند و آخرین امید به ادامه تحصیل را نیز از دست می‌دهد.

سرش را پایین می‌اندازد و زار زار گریه می‌کند. سپس چنین می‌گوید: «زمانی که طالبان به قدرت رسیدند، دیگر نتوانستم به مکتب بروم و درس بخوانم. هر بار که به رویاهایم فکر می‌کنم و رسیدن به آن را ناممکن می‌بینم، خیلی جگرخون می‌شوم. با آمدن طالبان همه چیز از بین رفت، حتا رویاهای ما. اکنون با دیدن قلم و کتاب‌هایم ناراحت می‌شوم و به آینده ناامیدتر.» اما این تنها بن‌بستی نیست که به رویاهای فرشته نقطه پایان گذاشته است. گروه طالبان پس از هر بار مستحکم کردن پایه‌های حاکمیت خود، محدودیت‌های جدیدی را بر زنان و دختران در افغانستان وضع کرده و آنان را منزوی‌تر کرده است. پس از گذشت نزدیک به سه سال از حاکمیت طالبان، فرشته بارها از پشت دروازه مکتب و آموزشگاه رانده شده است. پس از خانه‌نشینی مداوم، او دیگر رویاپردازی نمی‌کند و تبدیل به کارگری می‌شود که با دوختن چند عدد دستمال در تامین مصارف خانه به خانواده‌اش کمک می‌کند.

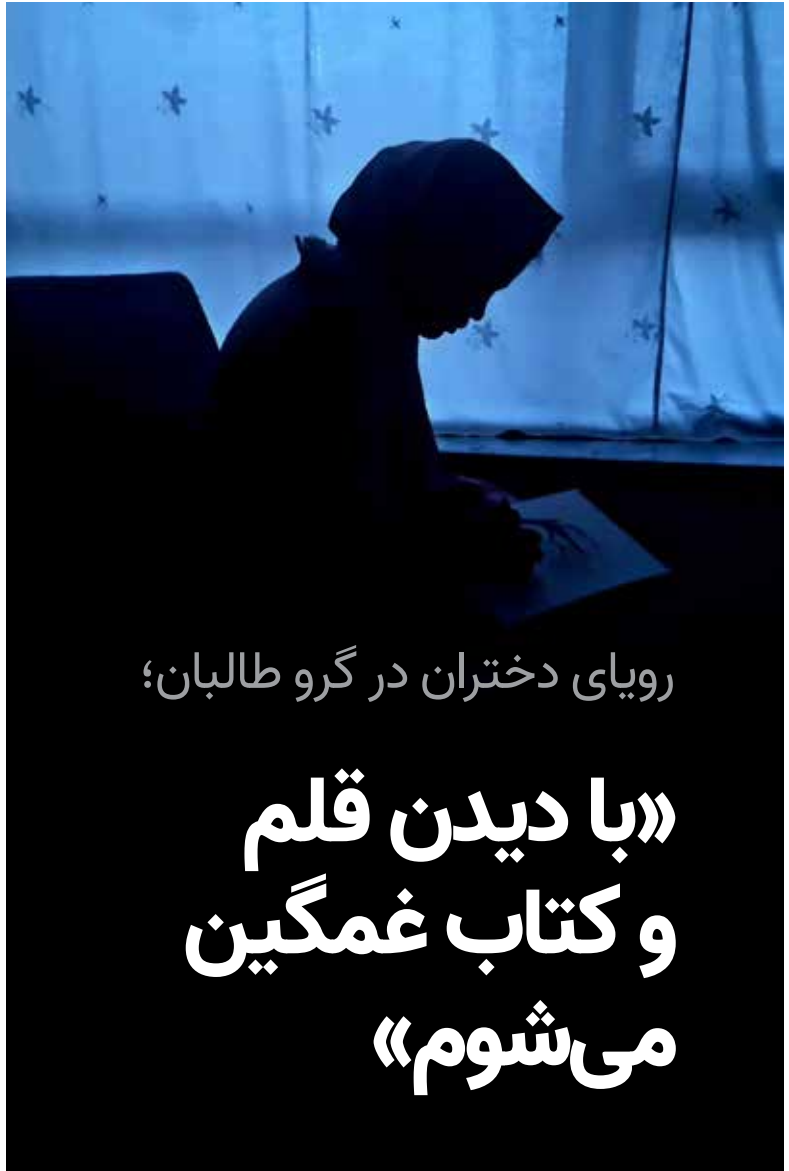
پس از ماه‌ها تحمل افسرده‌گی و ناامیدی، سرانجام با کمک اعضای خانواده به‌خصوص مادرش بار دیگر وادار می‌شود تا به رویاهایش فکر کند. او اکنون با حمایت خانواده‌اش در یکی از آموزشگاه‌ها مصروف یادگیری هنر نقاشی است. می‌گوید: «من در صنف نقاشی اشتراک کردم. وقتی به همصنفی‌هایم نگاه می‌کردم که با وجود شرایط دشوار هنوز هم با عشق و علاقه در پی یادگیری هستند و تلاش می‌کنند تا به رویاهای شان برسند، احساس شرمندگی کردم؛ چون من خیلی ناامید شده بودم و هیچ برنامه‌ای برای رسیدن به رویاهایم نداشتم. از آن روز، تصمیم گرفتم تا به رویای طراح شدن فکر کنم و به آینده‌ام برنامه‌ریزی کنم.»

اما این روزها بار دیگر خبر بسته شدن تعدادی از مراکزهای آموزشی در شهر کابل از سوی طالبان هراسی بر اندام نحیف فرشته انداخته است؛ دلهره‌ای که نمی‌خواهد از آن حرف بزند. شاید با نگفتن آن می‌خواهد به خود تسلی دهد که همچنان با استقامت ادامه خواهد داد؛ اما سیمای پریشان و لب خشک و ترکیده‌اش نگرانی او را نسبت به آینده مشخص می‌کند. در حالی که نقاشی‌اش را تکمیل نکرده است، قلم طراحی‌اش را کنار می‌گذارد و می‌گوید که دیگر نمی‌تواند ادامه دهد.

می‌کند و در عین حال حسرت روزهای از دست رفته تعلیمی را می‌خورد. می‌گوید: «هیچ وقت باور نمی‌کردم که درس خوانده نتوانم و روزی از راه می‌رسد که مکتب رفتن برای دختران ممنوع می‌شود.»

فرشته دانش‌آموز صنف نهم مکتب بود که گروه طالبان بر کشور حاکم شد و دختران بالاتر از صنف ششم را از درس و تحصیل باز داشت. این گروه علاوه بر بستن دروازه‌های آموزشگاه‌ها به روی دختران، محدودیت‌های شدیدی بر کار، گشت‌وگذار و رفتار دختران وضع کرده است. این محدودیت‌ها سبب می‌شود تا فرشته از همه فعالیت‌ها باز بماند و خانه‌نشین شود. پس از ادامه تصمیم‌های منع‌کننده طالبان، او از رفتن به آموزشگاه نیز باز می‌ماند و آخرین امید به ادامه تحصیل را نیز از دست می‌دهد.

با بسته ماندن دروازه‌های مکتب و منع دختران از رفتن به مراکزهای آموزشی، فرشته نسبت به آینده‌اش ناامید و مایوس می‌شود. در حالی که ناامیدی از سیمایش نمایان است، قلم طراحی‌اش را کنار می‌گذارد، دست‌هایش را به هم می‌فشارد، بغضش می‌ترکد،



رویای دختران در گرو طالبان؛

## «با دیدن قلم و کتاب غمگین می‌شوم»

صبا سروری

روی چوکی چوبی نشسته است و غرق در دنیای خیالات خود در حال نقاشی چهره کودکی است که با ختم آن کار یک روزش به پایان می‌رسد. او در حال طرح صورت کودکی است که در روی کاغذ سفید حالت پریشانی به خود گرفته است. انگار می‌خواهد رنج کودکانه را این گونه بر روی کاغذ به تصویر بکشد. با قلمش چهره او را پرداز و ابروهایش را پُررنگ‌تر می‌کند. موهایش را با نوک قلم زیباتر پرداز می‌دهد تا شکوه گیسوانش در روزهای تار زنده‌گی خوب جلوه کند. آثار هنری زیادی چهار طرفش دیده می‌شود. همین نقاشی‌ها تسلی روزهای دشواری است که آن را سپری می‌کند و فرشته بازمانده از مکتب را به آینده امیدوار می‌سازد.

فصل بهار و باز شدن شگوفه‌های درختان فرشته را به یاد روزهای خوب مکتب و درس خواندن می‌اندازد. بامدادهایی که پس از ریزش باران بهاری او با اشتیاق لباس مکتبش را بر تن کرده و کوله‌پشتی از کتاب و قلم را بر دوش می‌کشید و راهی مکتب می‌شد. ساعت‌هایی که در مکتب با معلم و دوستانش سپری می‌کرد، بهترین لحظه‌هایی بود که او اکنون از آن با اشتیاق صحبت

# عید غم‌انگیز برای دختران افغانستان

ارغوان



داشت. شوری در وجودم تازه شد. چشمانم را کامل باز کردم. خواب نبود، به‌راستی شگوفه، زهرا و نادره بودند. شگوفه لباس سرخ بر تن کرده بود و چوری‌های سبز و گوشواره‌های بزرگی بر گوش انداخته بود. موهای پریشانش را صاف شانه زده بود و روی شانه‌هایش افتاده بودند. زهرا لباس گلدار آبی بر تن کرده بود و چادر بزرگ سفید که اندکی خال‌های آبی نیز در خود داشت را روی شانه انداخته بود. او چوری نداشت، اما گوشواره‌هایش خیلی زیبا بودند. نادره که بیش‌تر از همه خوش‌ذوق است، لباس گند افغانی زیبایی که همه رنگ‌ها را می‌شد در آن دید بر تن کرده بود. خودش را زیبا آراسته بود. موهای بلند و سیاهش را حالت داده بود و بالای شانه‌هایش افتاده بودند. دستان هر یک نقش‌های زیبایی از حنا داشتند. احساس می‌کردم چیزی در وجودم زنده شده است؛ چیزی شبیه شور و اشتیاق. انگار آن روز همه زیبایی‌ها یکباره‌گی آمده بودند که مرا به دنیای واقعی برگردانند.

با اصرار آن سه و میل خودم از جا بلند شدم و به درخواست آن‌ها رفتم که سر و صورت تازه کرده و لباس نو بر تن کنم. لباس نو نخریده بودم و همان لباس آبی و سفید رنگی که سال قبل از کوته سنگی خریده بودم و اندکی شباهت به لباس زهرا داشت را بر تن کردم. هر سه آمدند تا موهای مرا نیز همانند خودشان حالت دهند و چهره افسرده مرا بیارینند. پس از نیم ساعت احساس کردم به فرد جدیدی مبدل شده‌ام. آینه این را واضح برایم می‌گفت. لبخند در لبانم نقشی بسته بود و احساس روزهای قبل را نداشتیم. انگار واقعا عید بود. بار دیگر شگوفه و زهرا اصرار کردند که برای تبدیلی هوا بیرون برویم؛ اما حالا بیرون شدن از خانه نیز برای دختران به کابوس مبدل شده است و به همین دلیل، من و دوستانم پس از بازداشت خودسرانه دختران از سوی طالبان به بهانه حجاب کم‌تر، بیرون می‌رویم. در روزهای عید که جنگ‌جویان طالبان در هر قدمی شهر ایست بازرسی دارند، بیرون رفتن کار دشواری بود و دل شیر می‌خواست. حداقل برای ما این طور است. همه ما به‌روی کالاهای رنگی خود حجاب سیاه پوشیدیم، اما چادرهای مان را تبدیل نکردیم و آرایش خود را نیز پاک نکرده بودیم. زمانی که پا بیرون از خانه گذاشتم، پاهایم سست می‌شد و گام‌هایم مرا یاری نمی‌کردند. چیزی شبیه ترس و دلهره تمام وجودم را فرا گرفته بود. از بیرون رفتن می‌ترسیدم. با خود می‌گفتم که اگر طالبان ما را بزنند چه؟ اگر در بین مردم ایستاد کنند چه؟ و اگر به دستور امیرشان ما را تازیانه بزنند چه؟ با عالمی از دل‌نگرانی خانه را ترک کردم. از دو کوچه

صبح روز اول عید بود. برعکس عید سال‌های قبل نه هیجانی برای تجلیل از این روز داشتیم و نه دستانم را حنا کرده بودم. شب نیز به‌خاطر فردایی که جشن و شادی در همه جا برپا می‌شد و همه جامه نو بر تن می‌کردند، از پشت پنجره منتظر طلوع آفتاب نبودم. باز هم در دنیای بی‌تفاوتی‌ها غرق شده بودم. نمی‌دانم کاربرد این واژه توصیف‌کننده حال من است یا نه؛ ولی این حال و حس جدید من است، بی‌تفاوت نسبت به غم و شادی. انگار هیجان و شور و اشتیاق در من مرده است. این حال مرا هیچ کسی دوست ندارد جز خودم. حتا درست نمی‌دانم که از این وضعیت راضی هستم یا خیر. وقتی پلک‌هایم سنگینی می‌کند، چشم‌هایم می‌سوزد و از شدت درد سر بی‌حال می‌شوم و به همان دنیایی پرواز می‌کنم که هیچ کسی در آن جا جز خودم نیست. در آن جا حس آرامش و پوچی دارم. انگار همه دغدغه‌های دنیا را ترک گفته و به دنیایی آمده‌ام که نه گذشته‌ای دارد و نه آینده‌ای. همه چیز ساکت و سکون است. روز همیشه روز است و روی شب را نمی‌بیند. من نیز جز آن دنیای خوب اما عجیب و غریب هستم. انگار مدتی است کسی در من مرده و مرا در عزای دائمی خود نشانده است و همین‌عزاً مرا به همان دنیای بی‌تفاوتی‌ها می‌برد. نمی‌دانم شاید روپاهایم باشد، شاید شور و اشتیاقم بوده باشد و شاید هم فضایی بود که با یک پلک به هم زدن تغییر کرد.

اما در همان روز اول عید انگار خانواده‌ام نیز میلی به تجلیل از این روز نداشتند. خانه سوت و کور بود و هیچ کسی میلی به برخاستن و تجلیل شادی نداشت. ساعت رفته رفته ۹:۱۰ شد و من به جای جامه نو پتوی خوابم را پوشیده بودم. غرق در خواب بودم و به همان دنیایی رخت سفر بسته بودم که هیچ کسی جز من آن جا نبود. ناگهان صداهای آشنایی به گوشم طنین انداخت و رابطه مرا با آن دنیا قطع کرد. راستش هیچ کسی نمی‌تواند مرا از آن دنیا بیرون بیاورد، اما آن روز آن صداها مرا خیلی زود به دنیایی که دیگر هیچ جذبه‌ای برایم ندارد، بازگشتاند. صداها آشنا بود. زیرا این صداها ده سال در لحظات خوب و شادی در صنف‌های مکتب و مرکزهای آموزشی مرا همراهی می‌کردند. شگوفه، زهرا و نادره بودند که پشت سر هم اسم مرا صدا می‌زدند و می‌گفتند که باید بیدار شوم.

پس از مدت‌ها بود که دلم تکانی خورد و انگار هیجان بار دیگر سراغم را گرفته بود. با چشمان نیمه‌باز هر سه را تماشا کردم. تغییر کرده بودند. لباس نو با رنگ‌های روشن بر تن کرده بودند. صدای چوری‌های‌شان شنیده می‌شد. خنده و شوخی‌های‌شان نیز عطر و رنگ دیگری

فرعی گذشتیم و چند قدم مانده بود به سرک عمومی برسیم که ناگهان یک دختر قدبلند با لباس سفید پیش روی ما آمد. خیلی ترسیده بود و از شدت خسته‌گی نفس نفس می‌زد. با نفس‌های سوخته و سخنان بریده مانع رفتن ما به سرک عمومی شد و گفت: «نروید که طالبان در چهارراهی ایستاده بودند و دخترها را ایستاد می‌کردند و دخترهایی را که از آنان دور بودند چیغ می‌زدند و می‌گفتند که ایستاد شوید. یکی دو تایشان هم این طرف می‌آمدند.» این حرف را گفت و با همه توان دوید، انگار شبحی او را دنبال کرده باشد. گام‌های مان سست شد و دیگر توان قدم زدن نماند. نمی‌دانم چگونه خودمان را به خانه رساندیم؛ اما همه تنم عرق پر شده بود و دست و پاهایم می‌لرزیدند. دهنم خشکی می‌کرد و گلویم سوزش داشت، انگار از بیابان بدون علف و آب کیلومترها راه را دویده بودم. در آن روز عید که می‌گویند جشن شادی است فهمیدم که دیگر عیدی نداریم و جشن و شادی برای دختران سرزمینم قدغن شده است. لباسم را از تن کشیدم و با زهرا، شگوفه و نادره خداحافظی کردم و با عالم ترس آنان را با پدرم راهی خانه‌های‌شان کردیم. اکنون که چند روزی از اول عید می‌گذرد، از چهاردیواری خانه پا بیرون نگذاشته‌ام.

# ما استوار می‌مانیم تا نشان دهیم که «قصه درس مفت» نمی‌شود

آوینا خراسانی





آماده‌گی کانکور را شروع کردیم. با ترس و لرز می‌رفتیم. ما عادت نداشتیم که چادری یا برقع سر کنیم، اما مجبور بودیم. ما حتی نمی‌توانستیم ماسک بزنییم و رو ببندیم. در قریه ما زن‌ها چنین نمی‌کنند؛ ولی مجبور شدیم. ما هر دو تن دادیم به هر چه دستور سفت‌وسخت بود؛ اما به یک راه تلاش می‌کردیم که از زیر آن بگریزیم. در بیک‌مان چادری را می‌گذاشتیم و گاهی در نزدیک شهر و گاهی نزدیک کورس سر می‌کردیم تا استاد و مدیر کورس زیر سوال نروند. کم‌کم قیود بیش‌تر از آن شد. هر روز طالبان تفتیش می‌کردند؛ سوالات اسلامی، قرائت قرآن، ترجمه حدیث و...

شهر و گاهی نزدیک کورس سر می‌کردیم تا استاد و مدیر کورس زیر سوال نروند. کم‌کم قیود بیش‌تر از آن شد. هر روز طالبان تفتیش می‌کردند؛ سوالات اسلامی، قرائت قرآن، ترجمه حدیث و...

با سلاحی در شانه و با ریش‌های بلند و لباس‌های چرک، بی‌خبر وارد صنف درسی می‌شدند و یک‌به‌یک دختران را بررسی می‌کردند. چشم‌های‌شان را مثل گرگ وحشی بیرون می‌کشیدند. طوری به ما می‌دیدند که ترس وجود ما را فرا می‌گرفت. بعد یکی از آن‌ها پیش دروازه ایستاده می‌شد و دو تن دیگرشان شروع به سوال پرسیدن می‌کردند. البته سوال‌های‌شان هم بسیار پیش‌پاافتاده، ساده و ابتدایی بود. مثلاً می‌پرسیدند که پیامبر در کجا متولد شد؟ در کدام سن به پیغمبری مبعوث شد؟ فرائض نماز و وضو را بگویید؟ و این‌گونه پرسش‌هایی که شاگرد صنف چهارم مکتب قادر به جواب آن است.

با نگاه تحقیرآمیز از زیر چشم یا مستقیم به ما می‌دیدند و به بعضی دختران خیره می‌شدند. بعد تبلیغ حجب و حیا می‌کردند. با وجود آن که تمام دختران صنف ما رو بوند داشتند، آن‌ها باز از پوشاندن لب و برجسته‌گی بدن می‌گفتند. این چیزها را طوری بیان می‌کردند که من می‌شرمیدم. مثلاً می‌گفتند: «در اسلام جایز نیست که زن مسلمان برجسته‌گی‌های بدن‌شان را به نمایش بگذارد. زن مسلمان را باید از زن غربی که بالاتنه و پایین‌تنه‌اش را نمایان می‌کند، فرق کرده شود، بعد می‌گفتند: «لب‌ها هم باید پوشیده باشد، چون لب زینت زن است و هر جا زینت است، باید در حجاب باشد.» هفته‌ای هر چند بار می‌آمدند و این‌گونه صحبت‌ها را به خورد ما می‌دادند.

آماده‌گی کانکور را ترک گفتیم. استادمان از این وضع به تنگ آمده بود. او یک روز غیرمستقیم به ما فهماند که دیگر نرویم بهتر است. ما هم نرفتیم. ترس این می‌رفت که طالبان دختران را فراری دهند یا کاری دیگر شود که برای ما سنگین‌تر تمام شود. من آن سال امتحان کانکور هم ندادم. خانواده‌ام نگذاشت. خودم هم دیگر آن تلاش سابق را برای اجازه گرفتن نکردم. گذاشتم هر چه می‌شود، بشود. دانشگاه‌ها هم به روی دختران بسته شد. دیگر عذاب وجدان این که چرا بیش‌تر برای اجازه گرفتن تلاش نکردم را نداشتم. می‌گفتم اگر کامیاب می‌شدم، بیش‌تر حسرت‌به‌دل می‌ماندم؛ چون حق رفتن به دانشگاه را ندارم.

ما دو تا فرق داشتیم. هنوز هم فرق داریم. هر جا ما می‌بیند، حرفی در مورد ما یا علیه ما می‌گویند. هنوز شوهر نکرده‌ایم. بچه‌های قریه را یا ما انتخاب نمی‌کنیم یا آن‌ها ما را نمی‌گیرند. دیگرانی هم اگر گاهی آمدند، ما جواب کردیم که درس می‌خواهیم بخوانیم. حال خانواده می‌گوید که «قصه درس مفت» شد؛ اما برای ما هنوز مفت نشده است. ما می‌مانیم تا دروازه مکتب و دانشگاه باز شود. ما می‌مانیم امیدوار و استوار تا آزادی و تا نشان دهیم که «قصه درس مفت» نمی‌شود.

نوت: نویسنده این روایت را از زبان راوی نوشته است.

ما فرق داشتیم، هم در روستای‌مان و هم وقتی بیرون از روستا به شهر می‌رفتیم. من و رفیق‌هم هر دو زمانی که دوره متوسطه مکتب در روستای‌مان رو به اتمام بود، قول دادیم که درس‌های خود را تکمیل کنیم و نخستین دختران روستای‌مان باشیم که پا به دانشگاه می‌گذارند. البته این را هم بگوییم که در روستای ما تنها دختران نبودند که به لحاظ تحصیلی عقب بودند، بلکه پسران روستای‌مان نیز بسیار تحصیل کرده نبودند. شاید تعداد تحصیل کرده‌های روستای ما به ۱۰ یا ۱۵ تن بیش‌تر نرسد.

ما آستین برای آموختن بالا زده و راهی شهر شدیم. به این ساده‌گی که می‌گوییم هم نبود. هزاران سعی و تلاش کردیم تا اجازه خانواده‌ها را گرفتیم. این تلاش نزدیک به یک‌ونیم سال را در بر گرفت. به هر در و دیواری زدیم تا بتوانیم دوره لیسه خود را در مکتب شهر شامل کنیم. برای کسی قابل قبول نبود. همسایه‌ها پشت‌مان حرف می‌زدند و صدها قصه ناحق بافتند. هم‌دوره‌های‌مان ریشخندمان کردند. نقل بد هر مجلس شده بودیم. اما تمام این حرف‌و‌حدیث‌ها را پشت گوش انداختیم و امیدوار به آن روشنایی بودیم که با شور و شوق زیاد می‌خواستیمش.

رفتیم مکتب، شهر را گشتیم و دختران و آدم‌های شهری را شناختیم. این شناخت زیاد هم نبود، چون میسر نمی‌شد. ما سرگرم درس بودیم و نمی‌توانستیم کمی وقت رفتن به مکتب و آمدن به خانه را پس‌پیش کنیم و برویم جایی دیگر و یا بیش‌تر در مکتب بمانیم. سه سال در مکتب زیاد چیزها را آموختیم. یاد گرفتیم چه‌طور مثل شهری‌ها حرف بزنییم و چه‌طور همراه‌شان برخورد کنیم. ما دو نفر بودیم و برای همین هم شاید دوستان زیادی نیافتیم و در چوکی سه‌نفره مکتب، دو نفر ماندیم.

مکتب تمام شد، ولی قبل از تمام شدن ما با هم پیمان بستیم که دانشگاه را هم باهم برویم؛ پیمانی که پیمان ماند. ما دست‌بندهایی به نشان آن عهد به دست یک‌دیگر بستیم که وقتی وارد دانشگاه شدیم، آن را از دست بیرون کنیم. خانواده اجازه نمی‌داد. ما صنف دوازده بودیم و زور خود را می‌زدیم تا هم درس بخوانیم و هم بتوانیم اجازه خانواده‌ها را بگیریم. نمی‌شد. انگار ناممکن بود. طالبان آمدند. شهر و روستا همه‌جا را گرفتند. مثل یک جرقه بود. فکرش را نمی‌کردم. کمرم خمید. چیزی نبود که به آن چنگ بزنم و امید ببندم. من داستان‌های زیادی از زبان زنان و مردان قریه در مورد طالبان شنیده بودم. برایم سخت بود، اما تسلیم نشدم. هنوز دختران می‌توانستند در آموزشگاه‌ها درس بخوانند. نمی‌دانم چه شد که خانواده اجازه داد برویم به شهر برای آماده‌گی کانکور.

آماده‌گی کانکور را شروع کردیم. با ترس و لرز می‌رفتیم. ما عادت نداشتیم که چادری یا برقع سر کنیم، اما مجبور بودیم. ما حتی نمی‌توانستیم ماسک بزنییم و رو ببندیم. در قریه ما زن‌ها چنین نمی‌کنند؛ ولی مجبور شدیم. ما هر دو تن دادیم به هر چه دستور سفت‌وسخت بود؛ اما به یک راه تلاش می‌کردیم که از زیر آن بگریزیم. در بیک‌مان چادری را می‌گذاشتیم و گاهی در نزدیک

# عیدهای غم‌انگیز؛

## «مادرم توان دیدن مراسم بدبختی دخترش را نداشت»

مادرم جوان بود و پدرم پیر. او هم مثل من قربانی ازدواجی شده بود که خودش در آن نقشی جز سوختن نداشت. او در جوانی مُرد، نه از مرضی و یا مشکل دیگر. او جوان‌تر از آن بود که مرگ به سمتش برود. کسی گمانش را نمی‌کرد. من همیشه به این فکر می‌کنم که چرا پدر پیرم با آن ریش ماش‌برنجک (سیاه و سفید) و دست‌ها و صورت پرچین و چروکش نمرد و مادر جوان و خوش‌چهره‌ام مُرد؟ اما حالا که فکر می‌کنم، حالا که خودم دارم زنده‌گی مادرم را زنده‌گی می‌کنم، می‌دانم. او از رنجی که می‌کشید و از ستمی که بر او می‌رفت دق مرگ شد. شاید بارها مرگ را آرزو کرده بود. شاید تنها دلیلی که خودکشی نکرده بود تا آن زمان، وجود ما بود که طفل بودیم و نیازمند مادری که ما را زیر پر و بال خود گیرد.

آوینا خراسانی

تا پدرم زبان به حرف بد باز می‌کرد، مادرم لب به غذا نمی‌زد.

مادرم جوان بود و پدرم پیر. او هم مثل من قربانی ازدواجی شده بود که خودش در آن نقشی جز سوختن نداشت. او در جوانی مُرد، نه از مرضی و یا مشکل دیگر. او جوان‌تر از آن بود که مرگ به سمتش برود. کسی گمانش را نمی‌کرد. من همیشه به این فکر می‌کنم که چرا پدر پیرم با آن ریش ماش‌برنجک (سیاه و سفید) و دست‌ها و صورت پرچین و چروکش نمرد و مادر جوان و خوش‌چهره‌ام مُرد؟ اما حالا که فکر می‌کنم، حالا که خودم دارم زنده‌گی مادرم را زنده‌گی می‌کنم، می‌دانم. او از رنجی که می‌کشید و از ستمی که بر او می‌رفت دق مرگ شد. شاید بارها مرگ را آرزو کرده بود. شاید تنها دلیلی که خودکشی نکرده بود تا آن زمان، وجود ما بود که طفل بودیم و نیازمند مادری که ما را زیر پر و بال خود گیرد.

مادرم دقیق چند ماه بعد از نامزدی من جان داد. یک روز من و مادرم کمی بادنجان رومی از زمین‌ها چیدیم و در حالی که مادرم با زن همسایه قصه داشت و من بادنجان‌ها را برداشته بودم، برادرم نفس زده پیش راه ما سبز شد و گفت که پدرم عاجل صدای مان دارد. با ترس و هراس و با شتاب به خانه رفتیم. رنگ مادرم پُک پریده بود. همان موقع بود که پدرم به گمان خودش گپ خیر

می‌شدیم. زمین‌ها از پدرم بود، اما مادرم زحمتش را می‌کشید. جز وقت‌هایی که نیاز به بیل زدن می‌داشتند، پدرم و برادرهایم که کوچک بودند می‌رفتند سمت زمین‌ها. حتا وقت‌هایی که باید زمین حاصل می‌داد، مادرم با وجود بی‌سوادی‌اش جمع و منفی و سبک و سنگین می‌کرد که با حاصلش چه کار کنند؟ چقدرش را به کاکاهایم که توقع داشتند از حاصل زمین ما برای شان بفرستیم، داده شود و چقدرش به فروش و چقدر به خودمان برسد. حتا به پدرم می‌گفت که چگونه باید آن را بفروشد و گاهی تشویقش می‌کرد که دکان مستقل برای خودش بزند. مادرم می‌گفت که بیازو من روی زمین کار می‌کنم، شما بروید دکان را پیش ببرید.

اما حاصل زحمت مادرم لت‌وکوب و شنیدن حرف‌های زشت و در آخر مرگ بود. وقت‌هایی که کمی خرابی در کار می‌شد یا پدرم سر چیز دیگری عصبانی می‌بود، تمامش را سر مادرم خالی می‌کرد. او را بارها پیش چشم من لت‌وکوب کرده است. و مادرم با همان روی و دست سیاه و کبود رفته پیش دیگدان برای پدرم در حالی که از شدت درد گریه می‌کرد، غذا می‌پخت. وقتی سفره را هموار می‌کردیم و پدرم را صدا می‌زدیم به نان خوردن، باز به جای این که سپاس‌گزار باشد، چند فحش و دشنام دیگر نیز نثار مادرم می‌کرد. من و برادرهایم با این وضع عادت کرده بودیم، اما مادرم هیچ وقت عادت نکرد.

برای او عیدها و شادی‌ها رنگ و بوی دیگری دارند؛ زیرا که نه از عید خاطره خوش دارد و نه مراسم خوشی برایش شادی‌آورند. از شادی‌های کودکانه هم سر در نمی‌آورد و آن را خوابی می‌داند که با اندک قد کشیدن از سر هر دختری می‌پرد و یادآوری‌اش طعم گس می‌دهد. برای او زنده‌گی خط مستقیمی است که اندوه و اتفاقات غم‌انگیز در آن درشت ترسیم شده است. این نوع نگاه تلخ و بدبینانه را از تجربه زیسته‌اش به ارث برده که در این جوانی خود را پیر و ناتوان احساس می‌کند و به روی هرچه در آن شادی و شادابی است، می‌خندد. روزهایی که تازه کمی قد کشیده بود و دختری بود ۱۳ ساله، پدرش او را به مرد چهار/پنج برابر عمرش می‌فروشد. آن هم تنها به این دلیل که می‌خواست با پول آن برای خودش زن دیگر بگیرد. در همان روزهاست که مادرم در پایان روز سوم عید در کرد بامیه، هنگامی که مشغول خیشاوه کردن می‌باشد، فوت می‌کند. از آن پس، او می‌ماند و نامزد پیر، پدر پیر و برادرانی که کوچک‌تر از آن بودند که مانع ستم پدر و بدبختی خواهر شوند.

او زنده‌گی خود را از روزهای کودکی و اتفاقات بعد از آن که تا امروز گریبان‌گیرش است، چنین بیان می‌کند: «یک می‌ده اشتک بودم که با مادرم در کارهای کمک می‌کردم. صبح وقت و طرف‌های دیگر که آفتاب کم‌رنگ می‌شد، می‌رفتیم سر زمین‌ها و آن‌جا مشغول کار



سوم عید بود. آن مرد پیر خانه ما آمده بود. برای پدرم یک عید چند عید شده بود. خوش حال بود. بعدها دانستم که آن روز مردک (شوهرم) برایش پول آورده بود. پدرم با خوشی خبر نزدیکی ازدواج من را به مادرم داد. مادرم رفت سر زمین‌ها و دیگر برنگشت. نزدیک شام، موقعی که مادرم آماده‌گی غذای شب را می‌گرفت، سروصدای پدرم برآمد که مادرتان کجاست. البته آن روز خلاف روزهای دیگر دشنام نداد؛ چون پول به اندازه کافی خوش‌حالش ساخته بود که مانع عصبانیتش شود. من و برادرانم رفتیم سمت زمین‌ها که مادر را صدا بزنیم...



را به مادرم گفتم؛ من را نامزد ساخته بود. من نمی‌دانستم دقیقاً چه گپ شده است. آن شب مادرم غذا نپخت و حرفی هم نزد. به من می‌دید و گریه می‌کرد. پدرم حوصله‌اش سر رفت و چند قفاق به روی مادرم زد تا به قول خودش آدمش کرده باشد. مادرم باز از جایش شور (تکان) نخورد. من رفتم و غذایی که از چاشت مانده بود را گرم کردم و آوردم سر دسترخوان که پدرم و برادرانم سیر شوند.

مدتی از نامزدی من گذشته بود که یک روز مرد پیری مهمان ما شد و همراه او دو زن هم بودند. پدرم گوشت و میوه آورده بود تا قدر مهمان‌ها شود. مادرم هم برایم توصیه کرد که سر و صورتم را بشورم و لباس‌های نو خود را بپوشم. مادرم گفت که فامیل خسرانم آمده‌اند. من هم چنین کردم. نه من و نه مادرم تصور این را نمی‌کردیم که آن مرد پیر شوهر من باشد. فکر می‌کردیم که شاید به پسرش خواستگار آمده است؛ اما چنین نبود. بعد از آن دیگر مادرم آن زن سابق نشد و من هر لحظه منتظر اتفاق وحشت‌ناک بودم.

سوم عید بود. آن مرد پیر خانه ما آمده بود. برای پدرم یک عید چند عید شده بود. خوش حال بود. بعدها دانستم که آن روز مردک (شوهرم) برایش پول آورده بود. پدرم با خوشی خبر نزدیکی ازدواج من را به مادرم داد. مادرم رفت سر زمین‌ها و دیگر برنگشت. نزدیک شام، موقعی که مادرم آماده‌گی غذای شب را می‌گرفت، سروصدای پدرم برآمد که مادرتان کجاست. البته آن روز خلاف روزهای دیگر دشنام نداد؛ چون پول به اندازه کافی خوش‌حالش ساخته بود که مانع عصبانیتش شود. من و برادرانم رفتیم سمت زمین‌ها که مادر را صدا بزنیم. مادرم جواب نداد. هرچه صدا می‌زدیم مادر جواب نمی‌داد. رفتیم خانه همسایه نزدیک‌مان، آن‌ها هم مادر را ندیده بودند. برگشتیم خانه و پدر را گفتیم. او هم آمد برای جست‌وجوی مادر سر زمین‌ها. تک تک زمین‌ها را گشتیم و بعد شاید نزدیک به دو ساعت جست‌وجو که زن همسایه و دخترانش نیز با چراغ‌های دستی‌شان به ما ملحق شده بودند، مادر را بی‌جان و افتاده در کرد بامیه یافتیم.

مادرم در کرد بامیه جان داد. من عروس مرد پیری شدم که افتخار می‌کرد دختر نوجه و نوبالغی را به زنی گرفته است و پدرم، آه، آن مرد ظالم، با پولی که از فروختن من به دست آورده بود، برای خود زن دیگر گرفت. برادرانم هم کم کم کلان شدند و راه خود را یافتند. می‌دانم که آن‌ها هم از پدرم خوش‌شان نمی‌آید. من بعد از ازدواج دیگر بزرگ شده بودم. کوچک بودم، اما فکر می‌کردم بزرگ شده‌ام و باید مثل زن‌های کلان سنگین باشم. روزهای سختی را کشیدم. شب‌های وحشت‌ناکی را سپری کردم. حالا شوهرم پیرتر و محتاج‌تر شده، زن اولش چند سال بعد از ازدواج من فوت کرد. من بعد از ازدواج دانستم که شوهرم فرزندان دارد بزرگ‌تر از من. من هر بار که حمل گرفتم، دلم خون شد. هیچ وقت دلم به اولادم خوش نشد. دوست‌شان دارم، اما گاهی آرزو می‌کنم کاش نازا بودم.

فکر می‌کنم در این سن چندین زنده‌گی را زنده‌گی کرده‌ام. سینه‌ام می‌سوزد و مادرم یادم می‌آید، برایش صدها آفرین می‌دهم. زنده‌گی او را سخت‌سر ساخته بود. او نمی‌خواست تنها دخترش مثل خودش شود، اما شدم و بدتر از مادرم شدم. حالا می‌دانم که مادرم چشم دیدن روزگار بد من را نداشت، چشم این را نداشت که من کودکش را به مرد پیری دهد که زن دارد و اولاد بزرگ‌تر از من. او نمی‌خواست ببیند که دخترش را با دست‌های خودش بدبخت می‌سازد. او در عید مُرد، روزی که همه‌گی شادی می‌کنند. او توان دیدن مراسم بدبختی دخترش را نداشت.

# طالبان و معامله با آموزش دختران

کجه کیومرث صمدی





آموزش در آن مراکز اطمینان حاصل شود. در آن زمان، بخش زنان دیدبان حقوق بشر و سایر نهادها، خوش بینی یوناما را به باد انتقاد گرفته و هشدار دادند که بسته ماندن مکتبها نباید منجر به شمولیت دختران در مدارس دینی طالبانی شود. این که دولت جو بایدن به آموزش دختران افغانستان از نوع طالبانی آن رضایت می دهد، دلیل واضح دارد: انتخابات ریاست جمهوری امریکا. رقیبان جمهوری خواه جو بایدن از خروج عجلانه نظامیان امریکایی از افغانستان به حیث ابزار فشار علیه وی، آن هم در بحبوحه انتخابات قویا استفاده می کنند. جمهوری خواهان در مجلس نماینده گان بیش تر فعالند و مقام های ملکی و نظامی دولت بایدن اعم از فعلی و قبلی را یکی پی دیگر از چندی به این سو دارند استیضاح می کنند. حتا دو جنرال بازنشسته امریکایی به نام های مارک میلی و کنت مک نزی چندی قبل در کمیته روابط خارجی مجلس نماینده گان احضار شده و در پیشگاه نماینده گان درباره خروج از افغانستان شهادت دادند. مارک میلی در آن جلسه بخشی از بار گران تقصیر را بر دوش جو بایدن انداخت و مدعی شد که به نظر وی مبنی بر حفظ ۲۵۰۰ نظامی در افغانستان برای جلوگیری از برگشت طالبان به قدرت اعتنا نشده است؛ چیزی که تبلیغ آن به زبان حاکمان فعلی کاخ سفید است. افغانستان زیر اداره طالبان در حقیقت تبدیل به پاشنه آشیل برای دولت بایدن شده است؛ چون هر جنایتی را که طالبان مرتکب می شوند، جمهوری خواهان آن را به پای دولت بایدن سیاه می کنند. به تازه گی مایکل مک کال، رییس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده گان امریکا، در گفت و گو با اکسیوس مدعی شده که تحقیقات زیر نظر او درباره خروج از افغانستان اداره جو بایدن را نگران کرده است. این همه در گیرودار انتخابات می تواند برای بایدن درد سر ساز باشد، چنان که رفتار دولت اسراییل در باریکه غزه برایش نگرانی آفریده است.

با توجه به نکات فوق، دولت بایدن برای آن که در گیرودار انتخابات یک دستاورد حداقلی برای خود بترشد و صدای مخالفان را تا جایی خاموش کند، به اقناع طالبان مبنی بر بازگشایی مکاتب دخترانه تلاش می کند، به این دلیل که زود حاصل شدنی است. برای نمونه، اگر امریکا در پی ایجاد دولت همه شمولی که همه از آن دم می زنند، باشد، این با توجه به موضع صلب طالبان و تضاد منافع قدرت های منطقه ای و جهانی زمان بر است. مبارزه طالبان علیه تروریسم و راستی آزمایی آن همچنان زمان بر و هزینه بر است. همین طور تامین حقوق بشر به گونه بهتر و مبارزه علیه کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر نیز به ساده گی و به زودی حاصل شدنی نیست. در این میان، بازگشایی مکاتب دخترانه بهترین گزینه است؛ چون زیاد برجسته شده، گویی در وطن مشکل دیگری وجود نداشته باشد. همچنان ظاهراً موانع خاصی در زمینه وجود ندارد جز پایین شدن ملا هبت الله اخوندزاده، رهبر گروه طالبان، از مرکب جهالت.

اگر گزارش ها مبنی بر معامله بر سر مساله آموزش دختران صحت داشته باشد، شاید دولت بایدن از دو شیوه برای اقناع طالبان استفاده کرده باشد: زر و زور. ممکن است طالبان با دریافت بسته های میلیون دلاری از جانب امریکا اقناع شده باشند، یا هم با گشت زنی هوای پیمای های بی سرنشین بر فراز آسمان کشور سطح تهدید را درک کرده باشند.

البته طالبان در این معامله نه زبان، که سود می کنند. دولت های خوش بین به طالبان در مقایسه با گذشته بیش تر حرف از ضرورت دوام سیاست تعامل با این گروه خواهند زد. لابی های طالبان از نو فعال شده و روایت تغییر این گروه را بیش تر از پیش تبلیغ خواهند کرد. مسایلی چون تامین حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، مواد مخدر و... به حاشیه خواهد رفت؛ چون نگاه ها فقط به انعطاف طالبان مبنی بر آموزش دختران دوخته می شود. دانش آموزان دختر نیز طالبانی می آموزند، می اندیشند و پرورش می یابند که این قطعاً زبانش بر سودش می چربد.

اگر آموزش دختران افغانستان برای امریکا یا سایر قدرت ها اهمیت دارد، راه معقول برای تامین آن، ایجاد دولت همه شمول مردم سالار است تا در پرتو آن زنان و دختران بتوانند به همه حقوق و آزادی های سیاسی شان دست یابند، نه فقط به آموزش که در عصر حاضر در زمره حقوق ابتدایی انسان ها در جهان اول قرار می گیرد. در غیر این صورت، با به حراج گذاشتن آموزش دختران در بازار سیاست چیزی حاصل نمی شود جز مشروعیت دهی به طالبان، تقویت رادیکالیسم اسلامی و همین طور گسترش تروریسم منطقه ای و جهانی.

در بیش از دو نیم سال گذشته جدی ترین خواست دنیا از طالبان بازگشایی مکتبها به روی دختران بوده، ولی این گروه در این زمینه حتا گام حداقلی هم برنداشته است. امارت طالبان در همان آغاز اعلام کرد که در پی آماده سازی به اصطلاح شرایط مطلوب اسلامی و وطنی برای بازگشایی مکتبهاست، اما پس از گذشت نزدیک به سه سال خبری از فراهم شدن آن شرایط نیست. جهان هم فقط بر نفس بازگشایی مکتبها تاکید می کند، نه بر چه گونه گی بازگشایی و پیامدهای بعدی آن؛ چیزی که برخی حاکمان قبلی کشورمان هم پیهم روی آن پا می فشارند. چشم پوشی از بقیه مظالم طالبان و تاکید صرف بر بازگشایی مکتبهای دخترانه، آن هم به شیوه مطلوب این گروه بیش از آن که به سود باشد، به زیان است. امارت طالب هم به درستی رگ خواب دنیا را پیدا کرده است. تاکید زیاد از حد بر آموزش دختران به بهای غفلت از سایر حوزه ها، زمینه سوء استفاده جویبی را برای این گروه مساعد کرده است. برای همین است که طالبان از موضع خود یک انچه هم کوتاه نمی آیند تا اگر قرار بر بازگشایی مکتبهای دخترانه باشد، به شیوه طالبانی انجام شود؛ چیزی که بسیاری از کشورها از آن آکراه ندارند.

البته دولت های غربی ظاهراً در مقایسه با دیگران در مساله آموزش دختران حساس به نظر می رسند؛ دولتهایی که طالبان از کمک های مالی آنان به گونه مستقیم یا غیرمستقیم مستفید می شوند. آن دولتها به آن پیمانه که مساله آموزش دختران را پراهمیت جلوه می دهند، بر طالبان فشار وارد نکرده اند، بل به طریق دیگر برای اقناع این گروه کوشیده اند که کار ساز نبوده است. حالا طوری که شنیده می شود، راه دیگری در پیش گرفته اند که برای طالبان سودآور و برای مردم افغانستان زبان آور است: معامله. این روزها، آوازه های جدی وجود دارد که دولت های غربی و در راس آن ها ایالات متحده در پی معامله با گروه طالبان بر سر مساله آموزش دختران است. البته این سخن به یک حساب زیاد تازه گی هم ندارد. در نزدیک به سه سال گذشته بارها آگاهان امور گفته اند که امارت طالبان از آموزش دختران به حیث کارت بازی در چانه زنی با دنیا استفاده می کند؛ چیزی که صحت آن روزتاروز دارد روشن تر می شود.

بر پایه معامله یا توافق جدید، مکاتب دخترانه در بسیاری از مناطق کشور بازگشایی می شود، به گونه ای که بیش تر در آن نظر طالبان لحاظ شود نه مردم افغانستان، به ویژه زنان و دختران. حتا گفته می شود مکتبها زیر نام «مدرسه های دینی» بازگشایی می شوند، نه آن گونه که قبلاً بود. این نیز به دلیل مراعات حال طالبان است تا از یک سو قناعت هواداران و جنگ جویان خود را فراهم کرده باشند و از دیگر سو این تصور خلق نشود که گویا زیر فشار جهان کمر کرده اند.

البته بحث جاگزینی مکاتب جدید با مدارس دینی مطلوب طالبان قبلاً هم بالا گرفته بود. یوناما در این زمینه مدت ها پیش ابراز نظر کرده بود. رزا اوتنباویا، رییس یوناما، در یکی از نشست های شورای امنیت سازمان ملل که ماه جدی سال گذشته درباره افغانستان برگزار شده بود، با لحن آمیخته با خوش بینی از احتمال شمولیت دختران در مدارس دینی طالبان خبر داده بود که با واکنش های تندی مواجه گشت. اوتنباویا گفته بود، شواهد زیادی در اختیار دارد که نشان می دهد دختران فارغ از ملاحظه سنی می توانند در مدارس دینی طالبان آموزش ببینند. در عین حال افزوده بود که این شواهد را دارد راستی آزمایی می کند تا از کیفیت



مدرسه‌سازی مکاتب دخترانه؛

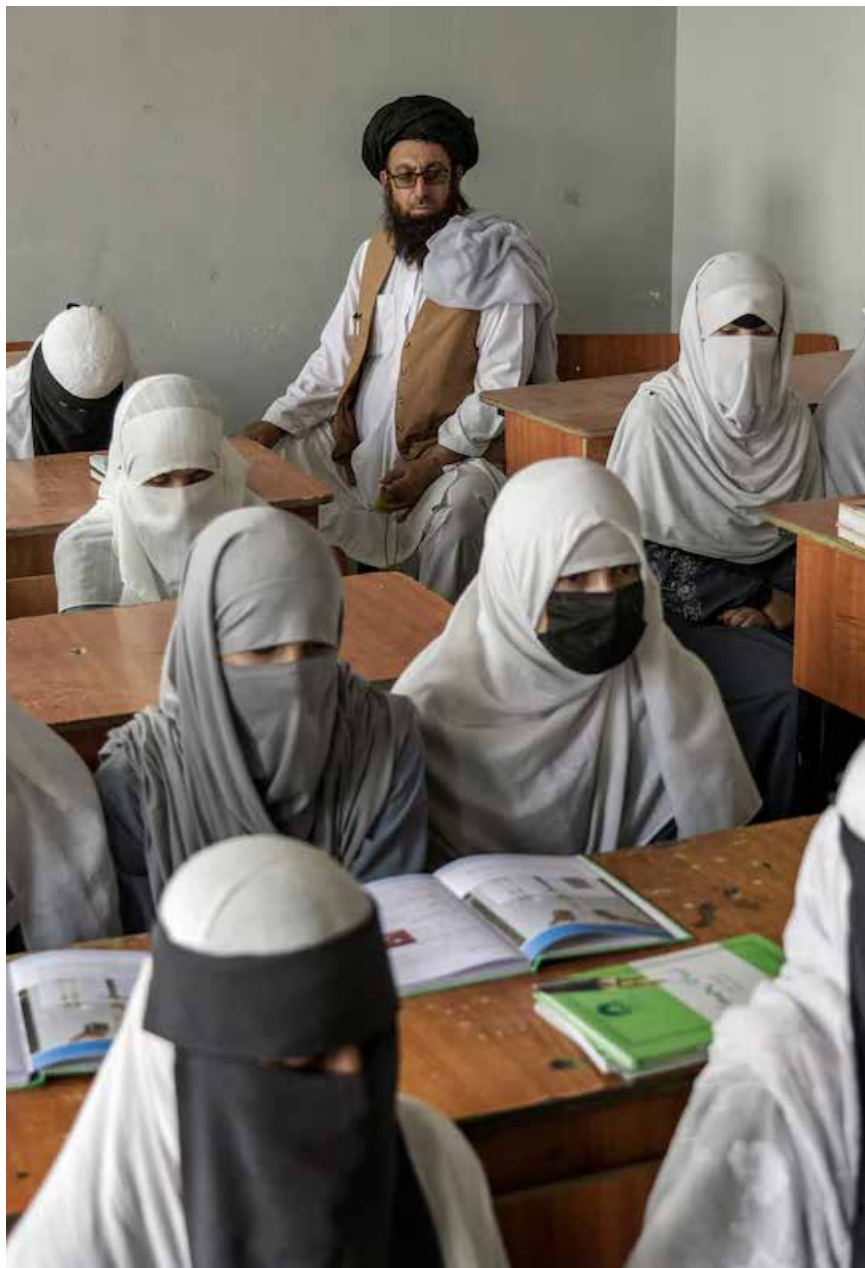
# طرحی خطرناک با پیامدهای ویرانگر

محمدعلی نظری

آموزش دینی در کشور در سطحی نیست که حداقل مسایل دینی را نیز در سطح قابل انتظار دانش‌آموزانش تدریس کند. بنابراین، آن‌ها مجبور می‌شوند به خارج از کشور برای ادامه دروس دینی بروند. گزینه‌های دم‌دست پاکستان و ایران هستند. در آن‌جا، به‌خصوص در پاکستان، اکثر آن‌ها تروریست تربیت می‌شوند، تولید و کارگذاری ماین را آموزش می‌بینند و به نیروهای انتحاری تبدیل می‌شوند.

اخیراً بحث مدرسه‌سازی مکاتب دخترانه، بسیار گرم شده است. گفته می‌شود دولت جو بایدن در آستانه برگزاری انتخابات، به دنبال دستاوردی در افغانستان است تا از بار سنگین خروج آشفته خود از این کشور اندکی بکاهد و دستاویزی برای فروش بر رای‌دهنده‌گان امریکایی داشته باشد. این دستاویز، بازگشایی مکاتب دخترانه به روی دختران بالاتر از صنف ششم است. به همین دلیل، اخیراً مشکلات افغانستان را به بسته ماندن مکاتب دخترانه محدود کرده‌اند تا با بولد کردن آن، توجه را جلب همین مساله کنند و با حل آن، دستاوردی برای خود بتراشند. از سویی، بازگشایی مکاتب دخترانه یکی از پیش‌شرط‌های دولت‌های غربی برای تعامل بیش‌تر با گروه طالبان و در نهایت به رسمیت‌شناسی حاکمیت آن‌هاست. از آن‌جایی که ایدیولوژی طالبان به این گروه اجازه بازگشایی مکاتب دخترانه و یا مخالفت با دستور رهبری را نمی‌دهد، بروکرات‌های طالبان در پی یافتن راهی میانه هستند تا هم خاطر ملا هیت‌الله و جنگ‌جویان این گروه آزوده نشود و هم زمینه تعامل بیش‌تر با کشورها میسر گردد. این راه میانه که ظاهراً امریکا نیز نسبت به آن چراغ سبز نشان داده، تبدیل مکاتب دخترانه به مدارس دینی و بازگشایی دروازه‌های آن‌هاست؛ طرحی که از همین حالا بسیار خطرناک به نظر می‌رسد.

مشکل آموزش در افغانستان تنها به بسته ماندن مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران خلاصه نمی‌شود. این بخشی بزرگ از مشکلات است، اما همه آن نه. در افغانستان فعلاً مهم‌تر از نبود معلم مسلکی و مکتب استندرد، بحث نصاب تعلیمی است. وضعیت در دانشگاه‌ها نیز ادامه وضعیت مکاتب است. زمانی که طالبان به برگشته شدن به قدرت باور پیدا کردند، کمیته‌ای را برای بررسی نصاب مکاتب ساختند. آن کمیته همه مضامین مکاتب را از صنف اول تا صنف دوازدهم بررسی و آن را با تفکر این گروه وزن کرد. هر چه نسبت به تفکر این گروه سنگین‌تر بود، روی آن به نام خلاف عرف و سنت و شریعت، خط کشید و توصیه کرد که از نصاب حذف شود. به جای آن، گفته شد که «ارزش‌های جهادی» گنجانده شود تا دانش‌آموزان روحیه جهادی پیدا کنند و در حقیقت در سطح طالبان تنزل کنند. جهاد هم از نظر طالبان، همان کشتار مردم افغانستان است که در نزدیک به سه دهه عمر این گروه همه شاهد آن هستیم. وقتی طالبان به قدرت برگشته‌اند شدند، به تغییر نصاب مکاتب و دانشگاه‌ها آغاز کردند. افزایش ساعت‌های درسی هفته‌وار مضمون ثقافت اسلامی از یک



از جانب دیگر، تربیت کردن ملا برای خود ملا هم بی‌فایده است. اگر سودی می‌داشت، طالبان به ملاهای خود سند تحصیلی رسمی نمی‌دادند تا وارد سیستم رسمی آموزش مدرن شوند و از اعتبار آن استفاده کنند. در کشورهای دیگر نظیر ایران نیز می‌بینیم که ملاها برای این که بتوانند از حالت جمودی خارج شوند، به نظام آموزش رسمی وارد می‌شوند و دانشگاه می‌روند. حتا در رژیم طالبان هم نمی‌شود از خروجی مدارس دینی استفاده کرد، به جز مواد معدودی. بنابراین، این گروه مجبور شده به مدرسه‌خوانده‌های وابسته به خود اسناد تحصیلی و آموزشی دانشگاه و مکتب را هدیه بدهد تا آن‌ها از اعتبار این نهادهای رسمی آموزش بتوانند وارد دستگاه بروکراسی دولت شوند، نه غیر آن. آن‌ها که اسناد را با بذل و بخشش به دست آورده‌اند، در میدان عمل حرفی برای گفتن ندارند، بنابراین در صنعت و تجارت و سایر حرفه‌های تخصصی وارد شده نمی‌توانند. دستگاه بروکراسی دولت به دلیل این که رژیم طالبان به کسی پاسخگو نیست، می‌تواند تنها گزینه این ملاها باشد. بنابراین، مدرسه‌سازی - چه دخترانه و چه پسرانه - در عمل یک کار بی‌فایده است. نه به کشور و جامعه سودی می‌رساند و نه به شخصی که آن‌جا آموزش می‌بیند. چنین طرح‌هایی، یک بازی سیاسی با پیامدهای ویرانگر و آسیب‌های مضاعف است.

آموزش دینی در کشور در سطحی نیست که حداقل مسایل دینی را نیز در سطح قابل انتظار دانش‌آموزانش تدریس کند. بنابراین، آن‌ها مجبور می‌شوند به خارج از کشور برای ادامه دروس دینی بروند. گزینه‌های دم‌دست پاکستان و ایران هستند. در آن‌جا، به‌خصوص در پاکستان، اکثر آن‌ها تروریست تربیت می‌شوند، تولید و کارگذاری مابن را آموزش می‌بینند و به نیروهای انتحاری تبدیل می‌شوند. بنابراین، مدرسه‌سازی استمرار تروریسم است. برای دختران حتا همین گزینه هم در دسترس نیست. با توجه به سیاست‌های طالبان، دختری که از مدرسه فارغ شود و بخواد دروس دینی‌اش را ادامه دهد، گزینه‌ای برای پیش وجود ندارد. البته این در نهایت به نفع آن‌هاست. بنابراین، دختران عملاً با رفتن به مدرسه‌ها، آن‌هم زیر نظر طالبان، وقت‌شان هدر داده می‌شود. چیزی فراتر از این در انتظار دخترانی که به مدرسه می‌روند یا خواهند رفت، نیست. آن‌ها به مدرسه خواهند رفت، بنیادگرایی را تمرین خواهند کرد و آن‌را به خانه‌ها خواهند آورد و در نهایت هیچ‌کاره خواهند شد.

ساعت به چهار ساعت در دانشگاه‌ها، از نخستین اقدامات بود. پس از آن، نصاب دانشگاه و مکتب را دست‌کاری‌های بسیاری کرده‌اند. این وضعیت مردم افغانستان را در برابر یک سوال کلان قرار داده است: آیا باز بودن مکتب با نصاب طالبانی به نفع است یا بسته بودن آن، سوای این که مکتب دخترانه باشد یا پسرانه؟ در مورد دانشگاه نیز همین سوال مطرح است.

حالا راه میانه برای حل مساله مکتب دخترانه، همان مدرسه‌سازی این مکتب است. وقتی مردم نسبت به نصاب آموزشی در مکتب نگران هستند و از بنیادگرا بارآمدن فرزندان‌شان می‌ترسند، وضع در مدرسه‌هایی که طالبان مجری و اساس‌گذار آن‌ها باشند، به‌مراتب خطرناک‌تر است. نصاب این مدارس دینی، مشخصاً طوری طراحی خواهد شد که فرق زیادی با مدارس جهادی این گروه نداشته باشد. در مدارس جهادی گروه طالبان، دانش‌آموزان مهارت‌های جنگی را می‌آموزند و نسبت به لزوم حمله انتحاری شست‌وشوی مغزی می‌شوند. هیچ خروجی مدرسه طالبانی را نمی‌توان انسان نورمال و عادی دانست؛ آن کودکان معصوم سرانجام بنیادگرا و تروریست بار خواهند آمد. ورود دختران به چنین مراکز و سال‌ها آموزش در آن‌جا، آن‌ها را نیز تندرو و رادیکال بار خواهد آورد. به این ترتیب، تروریسم و بنیادگرایی به خانه‌خانه مردم راه خواهد یافت.

مساله دیگر، غیرضروری بودن این کار است. در حالی که افغانستان از داشتن ملا پیش از حاکمیت طالبان نیز اشباع بود و چه بسا که خیلی بیش از حد نیاز ملا داشت، تربیت ملاهای بیش‌تر به معنای خارج کردن انسان‌های کارا از بازار کار و تبدیل آن‌ها به انسان‌های بی‌فایده است. کسانی که از مدارس دینی فارغ می‌شوند، به‌ندرت قادرند نان خانواده‌های خود را با کار کردن و فعالیت‌های اقتصادی تأمین کنند، اگر دین را مطاع و ملایی را دکان‌داری حساب نکنیم. آن‌ها در کارخانه‌ها، تجارت، زراعت، صنعت و دیگر عرصه‌های مفید به درد نمی‌خورند. ملاهای طالب تنها تولیدی که در آن سهم و دخل دارند، تولید مابن‌های بشکه‌ای است. تربیت خیلی عظیمی از این دسته آدم‌ها، وضعیت معیشتی و تولید سرانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته این کم‌ترین آسیبی است که از ناحیه مدرسه‌سازی به افغانستان وارد می‌شود. آسیب‌های کلان، ترویج خشونت، تکثیر بنیادگرایی و توسعه تروریسم است که خون‌ریزی‌ها و ویرانی‌های بسیاری را در پی دارد.

مشکل آموزش در افغانستان تنها به بسته ماندن مکتب و دانشگاه‌ها به روی دختران خلاصه نمی‌شود. این بخشی بزرگ از مشکلات است، اما همه آن‌ها در افغانستان فعلاً مهم‌تر از نبود معلم مسلکی و مکتب استندرد، بحث نصاب تعلیمی است. وضعیت در دانشگاه‌ها نیز ادامه وضعیت مکتب است. زمانی که طالبان به برگشتانده شدن به قدرت باور پیدا کردند، کمیته‌ای را برای بررسی نصاب مکتب ساختند.



# موج دوم اخراج مهاجران از پاکستان؛ هزاران جان به خطر می‌افتند

۸ صبح





و فقط اجازه می‌دهد ۵۰ هزار روپیه (حدود ۲۰۰۰ دالر امریکایی) با خود انتقال دهند، آن‌ها در افغانستان با فقر گسترده مواجه خواهند شد. به دلیل این که بازار کار در افغانستان به شدت کساد است، این خیل مهاجران با مشکلات فزاینده‌ای دست به گریبان خواهند بود. بنابراین، با ورود نزدیک به یک میلیون مهاجر بیکار دیگر به کشور، بیکاری تشدید خواهد شد و در نهایت میزان جرایم جنایی افزایش خواهد یافت. این خانواده‌ها اگر در پاکستان صاحب مشاغل نسبتاً خوبی هم هستند، با ورود به افغانستان به شدت فقیر می‌شوند. فقر آن‌ها در کنار سایر مشکلات، کودکان‌شان را از آموزش محروم خواهد کرد؛ زیرا خانواده‌ها هزینه تعلیم و تحصیل فرزندان‌شان را پرداخت نخواهند توانست. این وضعیت، به گروه‌های تندرو و بنیادگرا، از جمله طالبان و داعش، فرصت می‌دهد تا کودکان و نوجوانان را در صف خود جلب کنند. تنها گزینه‌ای که برای این خانواده‌ها در عرصه آموزش کودکان‌شان می‌ماند، فرستادن آن‌ها به مدارس دینی طالبان است که هزینه شبانه‌روزی زنده‌گی دانش‌آموزان را تامین می‌کنند. این البته فقط برای پسران میسر است و دختران کاملاً محروم می‌شوند. آموزش در مدارس دینی طالبانی، به معنای تکثیر تندروی است.

از سوی دیگر، در میان مهاجران افغان در پاکستان هزاران تن هستند که به دلیل تهدیدات امنیتی کشور را ترک کرده‌اند. متأسفانه سازمان‌های حامی پناهجویان از جمله UNHCR نیز نتوانسته‌اند دولت پاکستان را به حفاظت از جان این دسته مهاجران قناعت دهند. این افراد شامل خبرنگاران، نیروهای امنیتی پیشین، فعالان مدنی و... می‌شوند که با برگشت به کشور، جان‌شان به خطر می‌افتد. گروه طالبان در دو سال گذشته بارها نیروهای پیشین امنیتی که از پاکستان یا ایران اخراج شده‌اند را شکار کرده و کشته‌اند. شاید کم‌ترین اتفاق برای آنان، افتادن به زندان طالبان تحت شدیدترین شکنجه‌های غیرانسانی باشد. بنابراین، اخراج دسته‌جمعی مهاجران افغان از پاکستان، در کنار سایر مشکلاتی که بار می‌آورد، جان هزاران تن را تهدید می‌کند.

در چنین وضعیتی، باید نهادهای حامی حقوق بشر، حامی خبرنگاران و حامی پناهجویان به صورت یک‌دست فعالیت گسترده‌ای را آغاز کنند تا جلو این حجم گسترده اخراج مهاجران از پاکستان گرفته شود. فرستادن هزاران انسان در معرض خطر به کام مرگ، یک روسیاهی بزرگ برای دولت پاکستان و نهادهای حامی حقوق بشر است. باید کشورهای حامی مهاجران و نهادهای بین‌المللی مرتبط، همه گزینه‌های ممکن را به آزمایش بگیرند تا با دولت پاکستان گفت‌وگو کنند و در نهایت روند اخراج مهاجران متوقف شود. دولت‌هایی که پرونده‌های پناهجویان افغان را طی مراحل می‌کنند، نیز در این وضعیت باید این روند را سرعت دهند.

دولت پاکستان چندی پیش اعلام کرد که موج دوم اخراج مهاجران را از ۱۵ اپریل ۲۰۲۴ آغاز می‌کند. موج اول این روند از اول نوامبر ۲۰۲۳ کلید خورد و از ۱۵ سپتامبر همان سال تشدید شد. رسانه‌ها به نقل از مقام‌های سازمان ملل گزارش دادند که از آغاز آن روند تا ۱۳ جنوری ۲۰۲۴ حداقل ۵۲۰ هزار پناهجوی افغان از پاکستان به کشور برگشته‌اند. بخشی اندک از آن پناهجویان بر اثر فشارهای دولت پاکستان به کشور برگشتند و باقی توسط پولیس آن کشور بازداشت و اخراج شدند. براساس گزارش رسانه‌ها، حداقل ۵۰۰ هزار تن از مهاجران افغان توسط دولت پاکستان اخراج شدند.

دولت موقت پاکستان به رهبری انوارالحق کاکر که روند اخراج مهاجران را آغاز کرد، چند ماه پیش از آن به صورت گسترده علیه مهاجران تبلیغ کرد تا اذهان عامه برای یک اخراج گسترده آماده شود. اتهامات سبک و سنگین بسیاری به مهاجران افغان نسبت داده شد تا شهروندان پاکستان نیز نگاه بدبینانه‌ای نسبت به آن‌ها پیدا کنند، از دست داشتن در جرایم جنایی تا حملات تروریستی. تلویزیون‌ها و باقی رسانه‌های پاکستان ماه‌ها به تبلیغ علیه مهاجران پرداختند و نگاه بدبینانه‌ای را تکثیر کردند. از سوی دیگر، دولت پاکستان به صاحبان املاک هشدار داد که اگر به مهاجران غیرقانونی خانه کرایه بدهند، بیش از ۴۰۰ هزار روپیه پاکستانی جریمه می‌شوند. آن هشدار باعث شد که صاحبان املاک بسیاری کرایه‌نشین‌های بی‌سند افغان خود را اخراج و آواره جاده‌ها کنند.

دیروز هم سما تی‌وی، یک رسانه پاکستانی، گزارش داد که در ۱۰ روز گذشته دست کم هشت هزار و ۵۸۱ مهاجر افغان از پاکستان بازداشت و اخراج شده‌اند. اخراج این تعداد مهاجر افغان، آغاز یک روند گسترده دیگر است که به دستور دولت مرکزی پاکستان انجام می‌شود. به تاریخ ۱۷ مارچ ۲۰۲۴ وزیر داخله پاکستان به حکومت ایالتی پنجاب دستور داد که مرحله دوم اخراج مهاجران را از تاریخ ۱۵ اپریل آغاز کند. در یک ماه گذشته در ایالت بلوچستان نیز موثرهای پولیس با بلندگو کوچه‌به‌کوچه اعلان کرد که مهاجران غیرقانونی باید پیش از ۱۵ اپریل خاک پاکستان را ترک کنند. دولت محلی خیربختون خوا هم اعلام کرد که تا ۲۷ حمل (دیروز) روند شناسایی و تفکیک مهاجران دارنده کارت شهروندی افغانستان تکمیل شده و روند اخراج آغاز یافته است. قرار است در این مرحله، دارنده‌گان کارت شهروندی افغانستان (ACC) اخراج شوند که تعداد آن‌ها به ۸۵۰ هزار تن می‌رسد. دولت پاکستان از همان آغاز اعلام کرده بود که تصمیم دارد ۱٫۷ میلیون مهاجر غیرقانونی را اخراج کند.

این وضعیت، نگرانی‌های گسترده‌ای در میان مهاجران افغان مقیم پاکستان خلق کرده است. تعدادی از این مهاجران در پاکستان دهه‌ها زنده‌گی کرده‌اند و کاروبار دارند. از آن جایی که دولت پاکستان مایملک آن‌ها را مصادره می‌کند



## دستگاه پروپاگندای طالبان در خدمت ملا هبت‌الله

کج خداداد

در این اواخر دستگاه تبلیغاتی طالبان با همکاری دیگر نهادهای وابسته به این گروه، بر برجسته‌سازی جایگاه ملا هبت‌الله آخوندزاده و قدسیت بخشیدن و دینی جلوه دادن منصب «امیرالمومنین»، کوشش‌های فشرده‌ای را آغاز کرده است. ماجرا از اجباری کردن بردن نام ملا هبت‌الله در خطبه‌های نماز جمعه و دعای خیر در حق او و لشکریانش آغاز یافت. طالبان در این زمینه با قاطعیت زایدالوصف عمل کردند و به خطیبانی که به هر دلیلی از ستایش هبت‌الله امتناع می‌ورزیدند و در حق او و جنگ‌جویانش آرزوی خیر و نیکی نمی‌کردند، بار اول هشدار می‌دادند و اگر بازهم سرپیچی می‌کردند، آنان را فوراً کنار می‌زدند و حتا مورد مجازات قرار می‌دادند. تأکید بر جایگاه برتر دینی و دنیوی ملا هبت‌الله، به همین مورد خلاصه نمی‌شود. در ماه‌های پسین، وزارت‌های حج و اوقاف و امر به معروف و نهی از منکر و ریاست استخبارات طالبان، با هماهنگی یک‌دیگر پیوسته به خطیبان مساجد سراسر کشور دستور می‌دهند که پیام‌های مناسبی ملا هبت‌الله را برای مردم قرائت کنند و برای خطیبانی که به قرائت پیام‌های رهبر فندهارنشین طالبان می‌پردازند، پاداش می‌دهند و هرگاه شخصی از این میان، از به‌جا آوردن دستور طالبان سر باز زد، ممکن است با مجازات‌های مختلف روبه‌رو شود. شواهد حاکی از آن است که رهبری طالبان در قندهار تصمیم گرفته برای تثبیت جایگاه ملا هبت‌الله از همه ابزارهایی که در دست دارد، کار بگیرد. در حال حاضر ده‌ها هزار مسجد در سراسر کشور مشغول فعالیت هستند و طالبان بر عمل کرد این مساجد نظارت جدی روا می‌دارند. طالبان به‌درستی دریافته‌اند که یکی از بهترین راه‌ها برای تسخیر افکار عمومی، بهره‌برداری زیاد از منابر مساجد است و از این رو در راستای تلاش برای تسخیر اذهان عامه، تمرکز اصلی خود را معطوف بر مساجد و مراکز دینی ساخته‌اند.

همچنین، در چند ماه اخیر، پیام‌های صوتی متعددی از آدرس هبت‌الله آخوندزاده در اختیار رسانه‌ها قرار داده شده است. در این پیام‌ها هبت‌الله از ضرورت وحدت میان اعضای گروه طالبان، لزوم تطبیق شریعت اسلامی، تأکید بر تسلیم نشدن در برابر خواست‌های حقوق بشری جامعه بین‌الملل و ضرورت اصلاح جامعه سخن زده است. در حالی این پیام‌ها یکی پشت دیگر نشر می‌شود که در گذشته، معمول این بود که سخنگویان و مقام‌های کابل‌نشین طالبان راجع به مسایل مختلف ابراز نظر می‌کردند و رهبر طالبان ترجیح می‌داد کارها را از پشت پرده مدیریت کند. سوالی که پدید می‌آید، این است که چرا اکنون دستگاه تبلیغاتی طالبان، به جای تبلیغ به نفع ایدیولوژی طالبانی

«  
رهبری طالبان پس از پیروزی،  
با چالش‌های تازه روبه‌رو شده  
است. یکی از آن چالش‌ها،  
این است که در میان بعضی  
هواداران این گروه این شائبه  
پیدا شده که رهبری طالبان  
یا وارد شدن در یک معامله  
با امریکا و غرب، توانسته‌اند  
قدرت را تصاحب کنند و به  
همین دلیل از اهداف و  
شعارهای ایدیولوژیک قدیمی  
خود دست کشیده و از جمله  
متعهد شده‌اند که دست از  
حمایت گروه‌های جنگ‌جوی  
متحد طالبان از قبیل القاعده و  
نرتی‌پی بردارند و به آنان اجازه  
ندهند افغانستان را تخته خیزی  
برای اهداف جنگی خود بسازند.»

می‌کنند که رهبران قندهاری این گروه، در طول حاکمیت دوباره طالبان، سعی کرده‌اند منابع عایداتی را در انحصار خود درآورند و به دیگر شاخه‌ها امتیاز کمی قابل باشند. همه این موارد باعث شده که احتمال بروز شکاف داخلی در میان طالبان افزایش یابد. پافشاری رهبر طالبان در پیام اخیر عبیدی‌اش بر وحدت و یکپارچه‌گی طالبان، نشانگر آن است که او خود به‌خوبی از خطراتی که بابت کشمکش‌های درونی ممکن است طالبان را تهدید کند، واقف است. رهبری طالبان که در قندهار متمرکز است، با راه‌اندازی تبلیغات به نفع ملا هبت‌الله به نحوی تلاش می‌کند برای ملا هبت‌الله کاریزما بتراشد و موقعیتش را بیش‌تر از پیش تثبیت کند و جایگاهش را در میان مخالفان درون گروهی‌اش نیرومند سازد.

۴. تا هنوز به جز یک عکس پاسپورتی از رهبر طالبان منتشر نشده است. رهبر طالبان در تجمع‌های بزرگ، حضور کم‌تری دارد و اگر گاهی به این کار مبادرت می‌ورزد، تدابیر امنیتی و حفاظتی آن‌چنان شدید می‌شود که امکان این‌که عموم مردم قادر به مشاهده رهبر طالبان شوند، از بین می‌رود. او حاضر نیست در انظار عمومی ظاهر شود یا تصویری از او به نشر برسد. کوشش دستگاه پروپاگندای طالبان برای برجسته‌سازی جایگاه ملا هبت‌الله ناشی از این امر هم است که او برای فعلاً قادر نیست با عموم مردم، چهره‌به‌چهره، ارتباط برقرار کند. طالبان می‌خواهند با تبلیغات منبری و نشر پیاپی پیام‌های صوتی هبت‌الله، این نقیصه را به نحوی برطرف کنند.

در هر حال، تا کنون که بیش‌تر از دوونیم سال از قدرت‌گیری دوباره طالبان سپری شده، ساختار طالبان همچون گذشته دچار انشعاب و انشقاق نشده و انسجامش را حفظ کرده است. مخالفان درون گروهی ملا هبت‌الله به‌روشنی می‌دانند که با توجه به ساختار متمرکز قدرت در تشکیلات طالبان، هر نوع کوشش برای تضعیف هبت‌الله از یک سو به احتمال زیاد با شکست مواجه می‌شود و مخالفان را به انزوا می‌کشاند و از سوی دیگر بقای طالبان را با خطر مواجه می‌کند. سراج‌الدین حقانی و دیگران می‌دانند که بقای ساختار طالبان وابسته به ملا هبت‌الله آخوندزاده است و هر گونه کوشش برای سست کردن پایه‌های رهبری او، به‌مثابه تیشه به ریشه خود زدن و خلاف مصالح جمعی اعضای این گروه است.

را نماینده راستین اسلام می‌شمارد و طالبان را متهم به سازش با غربی‌ها می‌کند. طرح شعارهای شورانگیز، یکی از راه‌های جذب نیرو برای گروه‌های افراطی است و داعش خراسان از این لحاظ، مهارت بیش‌تری دارد. این‌که رهبر طالبان در پیام‌هایش از ادامه جهاد سخن می‌زند و همچنین خود را بی‌اعتنا به خواست‌های کشورهای غربی در مورد رعایت حقوق بشر و حقوق زنان نشان می‌دهد، کوششی از سوی این گروه برای جلوگیری از نفوذ گروه‌های تندرو مخالف طالبان در صفوف این گروه است. به دلیل وجود اشتراکات فکری فراوان میان طالبان و داعش، نفوذ داعش در میان جنگ‌جویان این گروه، محتمل‌تر از هر زمان دیگری است.

۳. خطر بروز اختلاف‌های داخلی در گروه طالبان نیز از جمله چالش‌هایی است که رهبری این گروه سعی دارد از آن جلوگیری کند. زمانی که هبت‌الله به‌عنوان جانشین ملا منصور از سوی رهبران طالبان برگزیده شد، فرماندهان نظامی این گروه به این تصور بودند که فرد یادشده ضعیف‌تر از آن است که چالشی در برابر تصمیم‌های جناح‌های نظامی طالبان به وجود آورد و بتواند تصمیم‌ها را بدون مشوره با فرماندهان نظامی اتخاذ کند، ولی بعداً مشخص شد که هبت‌الله از انحصار قدرت در حلقه پیرامونی‌اش ابایی ندارد. برخی از رهبران مهم طالبان از جمله سراج‌الدین حقانی که رهبری شبکه حقانی را در این گروه عهده‌دار است و در زمان جنگ طالبان علیه جمهوریت، توان‌اتر از جناح‌های دیگر طالبان در سازمان‌دهی عملیات‌های بزرگ و پیچیده شهری ظاهر شده، با بعضی تصمیم‌های رهبر طالبان مخالف است، اما تا هنوز مصلحت نمی‌بیند که این اختلاف را به‌صورت جدی به نمایش بگذارد، هر چند گاهی به‌صورت تلویحی به اختلاف نظر خود با ملا هبت‌الله اشاره می‌کند. از جمله موارد اختلاف میان برخی از مقام‌های طالبان و ملا هبت‌الله، موضوع اجازه دادن به آموزش و تحصیل دختران بالاتر از صنف ششم است. برخی مقام‌های طالبان فکر می‌کنند که اصرار هبت‌الله بر بستن دروازه مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران، گروه طالبان را در تقابل با جامعه جهانی قرار داده و به ناروا بر این گروه هزینه تحمیل کرده است. راجع به توزیع امتیازات و امکانات نیز میان رهبران طالبان کشمکش و اختلاف وجود دارد. جناح‌های دیگر طالبان گمان

و کلیت ساختار طالبان، به تبلیغ به سود رهبر این گروه روی آورده و پی‌درپی پیام‌های صوتی وی را منتشر و سعی می‌کند برای هبت‌الله آخوندزاده وجه‌های دینی و معنوی ببخشد و وی را رهبری کاریزماتیک، قاطع و شجاع نشان دهد؟ ممکن است چند عامل سبب شده باشد رهبری طالبان تلاش کند نقش و جایگاه خود را در ساختار تشکیلاتی این گروه، برجسته‌تر از قبل نشان دهد.

۱. رهبری طالبان پس از پیروزی، با چالش‌های تازه روبه‌رو شده است. یکی از آن چالش‌ها، این است که در میان بعضی هواداران این گروه این شائبه پیدا شده که رهبری طالبان با وارد شدن در یک معامله با امریکا و غرب، توانسته‌اند قدرت را تصاحب کنند و به همین دلیل از اهداف و شعارهای ایدیولوژیک قدیمی خود دست کشیده و از جمله متعهد شده‌اند که دست از حمایت گروه‌های جنگ‌جوی متحد طالبان از قبیل القاعده و تی‌تی‌پی بردارند و به آنان اجازه ندهند افغانستان را تخته خیزی برای اهداف جنگی خود بسازند. در حال حاضر گروه‌های تروریستی از مناطق مختلف جهان در افغانستان حضور دارند و از حمایت طالبان برخوردارند، اما اعضای تندرو طالبان فکر می‌کنند که این مقدار حمایت نمی‌تواند کافی و کارساز باشد. همچنین بعضی از اعضای طالبان، رهبری این گروه را متهم به مماشات و سازش با غرب در تطبیق شریعت می‌کنند و از این‌که به گمان آن‌ها این گروه قاطعیت لازم را در اجرای حدود الهی ندارد، سرخورده و غمگین هستند. تأکید ملا هبت‌الله آخوندزاده در پیام‌هایی که از آدرس او منتشر می‌شود بر تطبیق بی‌قیدوشرط شریعت و بی‌اعتنایی به خواست‌های جامعه جهانی، در راستای دفع این شبهه صورت می‌گیرد که گویا طالبان به امید دریافت حمایت اقتصادی و سیاسی غرب، از اصول خود کوتاه آمده و به ابزاری در دست امریکا مبدل شده‌اند.

۲. حضور و فعالیت داعش خراسان در کشورهای منطقه از جمله افغانستان، امری غیرقابل انکار است. حضور این گروه در افغانستان، در کنار این‌که دستگاه‌های امنیتی طالبان را با چالش جدی مواجه کرده، احتمال پیوستن برخی اعضای طالبان به این گروه را بیش‌تر ساخته است، مخصوصاً با توجه به این موضوع که داعش خراسان در برخی موارد، تندروتر از طالبان عمل می‌کند و خود





کے آمون پور

## درماندهگی تیوریک در برخورد با طالبان

و صرفاً پس از چند اظهار نظر نه‌چندان جدی، خاموشی اختیار کرده و یا دوباره به ستایش از امیرالمومنین شان رو آورده‌اند؟

اگر قدرت و امکاناتی را که هواداران طالبان میانه‌رو به آنان نسبت می‌دهند وجود دارد، چرا هنوز خودش را نشان نمی‌دهد؟ چند سال دیگر باید صبر کرد تا میانه‌روها قدرتی را که گفته می‌شود از آن برخوردارند، به همه نشان داده و امارت مورد علاقه‌شان را از چنگ ملا هبت‌الله - که دارد آن را با رویکرد تندروانه‌اش نابود می‌کند - نجات دهند؟ شاید بگویید بنابر آن چه مایکل سمپل گفته است، اگر طالبان تندرو موجودیت رژیم خودشان را با تهدید جدی مواجه کنند، طالبان میانه‌رو دست به کار شده و علیه ملا هبت‌الله اقدام خواهند کرد. حالا که موجودیت امارت طالبانی با تهدید جدی مواجه نیست، طالبان میانه‌رو نیز دست نگه داشته و کاری نمی‌کنند. و یا هم شاید به این باورید که اگر طالبان اقدام به کودتا علیه رهبر تندروشان کنند، سنت

همه امکانات و قدرت سیاسی را در گروه طالبان در دست داشتند و ملا عمر سرانجام کاری را کرد که خودش دوست داشت نه آنی که طالبان میانه‌رو می‌خواستند. در حاکمیت کنونی این گروه نیز با گذشت دوونیم سال، آن‌چه هرگز ثابت و پایدار دیده نشده و قادر به انجام کم‌ترین کاری در جهت زیر فشار قراردادن ملا هبت‌الله و دیگر طالبان تندرو که قدرت اصلی را در اختیار دارند نبوده، توانایی و امکاناتی است که گویا میانه‌روها از آن برخوردارند. آیا به‌راستی این قدرت و امکانات در وجود طالبان میانه‌رو وجود دارد که بتوانند با آن طالبان تندرو را به چالش بکشند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، پرسش دیگری را برمی‌انگیزد: چرا با گذشت بیش از دو سال از حاکمیت طالبان بر افغانستان که تندروها کوچک‌ترین ارزش و اهمیتی به خواست‌های کشورهای جهان - که بیش‌تر آن‌ها خواست طالبان میانه‌رو نیز است - قابل نشده و راه خودشان را رفته‌اند، آن عده که معتدل و طرفدار تعامل با جهان خوانده می‌شوند، در عمل کم‌ترین کاری نکرده

مدت‌هاست طالبان را به میانه‌رو و تندرو تقسیم کرده و دست به تحلیل‌های دل‌خوش‌کننده می‌زنند؛ آن‌چه که تا این جای کار صرفاً در حد یک خیال‌بافی ساده‌لوحانه باقی مانده و شاید هیچ‌گاهی به واقعیت بدل نشود: میانه‌روها دمار از روزگار تندروها درآورند و کشور در مسیر درست گام بردارد. حتا عده‌ای از احتمال کودتای میانه‌روها علیه تندروان سخن می‌زنند، در صورتی که ملا هبت‌الله همچنان بر ادامه راه تندروانه خودش تاکید کرده و اهمیتی به خواست‌های طالبان میانه‌رو قابل نشود. با اذعان به این‌که در سیاست هر چیزی امکان‌پذیر است و لذا احتمال کودتا علیه ملا هبت‌الله - حتا اگر ضعیف و کم‌تر قابل تصور باشد - را نیز نمی‌توان کاملاً رد کرد، چیزی که چه در دوره اول حاکمیت طالبان و چه حالا همیشه بیش از حد واقعی‌اش بزرگ‌نمایی شده است، قدرت و امکانات آنانی بوده که میانه‌رو خوانده می‌شوند. اما این میانه‌روها در دوره اول حاکمیت طالبان در هیچ زمینه‌ای نتوانستند حریف تندروهایی شوند که





در دوران جهاد علیه شوروی بخشی از سازمان‌های چپ‌گرا (مائوئیست‌ها) دچار این توهم مرگبار بودند که با ایستادن در کنار اسلام‌گرایان میانه‌رو می‌توان اسلام‌گرایان تندرو را از صحنه سیاسی کنار زد. اما در عمل دیدیم که چنین نشد و با یک نگاه ساده به وضعیت سیاسی آن روزگار می‌توان نتیجه گرفت که طرح یک چنین دیدگاهی به شدت ساده‌لوحانه بوده است.

بدی را پایه‌گذاری خواهند کرد که خودشان نیز ممکن است قربانی آن شوند؛ شبیه آن‌چه که حزب دموکراتیک خلق در افغانستان سردچار آن شد. پس به این دلیل، میانه‌روها صبر استراتژیک پیشه کرده و دست به کاری نخواهند زد. خوب، اگر کودتا یا اقدام نظامی در برابر ملا هبت‌الله کارساز نیست، پس میانه‌روها دنبال چه راهکار دیگری هستند که هم بدآموزی نداشته و هم از موثریت بالایی برخوردار باشد؟ آیا توسل جستن به پهنادهای امریکایی و یا شاخه خراسان داعش برای میان برداشتن رهبر طالبان را می‌توان یکی از راهکارها دانست؟ اگر پاسخ منفی است، پس تنها با اتکا بر صبر استراتژیک چه دردی را می‌توان درمان کرد؟ اگر گفته مایکل سمپل را بپذیریم، بازهم با پرسش‌هایی شبیه آن‌چه در بالا مطرح شد، روبه‌رو می‌شویم: آیا امارت طالبانی با رویکرد کنونی‌اش امیدی برای بقای درازمدت

دارد؟ وقتی رهبر طالبان به هیچ یک از خواست‌های جهان در پیوند به مبارزه با تروریسم، رعایت حقوق زنان، ایجاد دولت همه‌شمول و ... کم‌ترین توجهی نکرده و همچنان بر ادامه رویکرد تندروانه‌اش تاکید کند، جهان هرگز حاضر نخواهد شد رژیم طالبان را به رسمیت بشناسد. این یعنی، رژیم دفاکتوی کنونی عمر زیادی ندارد. یا باید شرط‌های سازمان ملل را بپذیرد و یا هم دیر یا زود محکوم به فروپاشی است. پس، همین حالا نیز ملا هبت‌الله کافی موجودیت امارت طالبانی را با تهدید مواجه کرده است. چرا باید میانه‌روها همچنان دست‌نگه دارند؟

این پرسش‌ها همه بیان‌گر نوعی درج‌زده‌گی، بن‌بست و درمانده‌گی تیوریک در برخورد با طالبان است. این بحرانی است در حد طالبان واقعی و ویران‌گر. با روی کار آمدن این گروه هم پدید نیامده و تاریخ خیلی طولانی‌تر از طالبان دارد. همیشه وقتی یک جریان تندرو و ایدیولوژیک پا به عرصه سیاست می‌گذارد، گرایش معمول و مسلطی وجود دارد که سعی می‌کند این جریان را گونه‌شناسی کرده و در میان آن نیروهای تندرو و میانه‌رو را تشخیص دهد. تندروها کسانی‌اند که با آنان نمی‌شود به راحتی تعامل کرد؛ چون از تعصب ایدیولوژیک بسیار بالایی برخوردارند. اما آن عده‌ای که میانه‌رو خوانده می‌شوند، کسانی هستند که گرچه مثل جناح تندرو به ارزش‌های ایدیولوژیک‌شان پابندند، تعامل با آنان ساده است. جناح میانه‌رو در جریان‌های سیاسی ایدیولوژیک همیشه در اقلیت است و گاهی اصلاً جدی گرفته نمی‌شود. با این حال، همواره عده‌ای هستند که برای مقابله با گرایش‌های تندروانه مسلط بر جریان‌های سیاسی یادشده چاره‌ای نمی‌بینند جز این که با برجسته‌سازی بیش از حد جناح میانه‌رو نشان دهند که هنوز فرصتی برای بهره‌برداری از درگیری‌های داخلی جریان‌های سیاسی ایدیولوژیک وجود دارد و می‌توان با هزینه کم‌تری دشمن سرسخت و متعصب را از پا درآورد و یا دست کم مطیع خود ساخت. اما این تحلیل‌ها بیش‌تر مواقع دل‌خوش‌کننده است و به جای این که سودی در پی داشته باشد، سبب از میان رفتن بخش زیادی از انرژی و ظرفیت نیروهای آزادی‌خواه شده و فرصت ایجاد روزنه‌های جدید رهایی‌بخش و از اساس متفاوت در برخورد با بحران‌های سیاسی را از این نیروها می‌گیرد. آنان که باید به جای اتخاذ رویکرد سیاسی ورشکسته و قدیمی برای ارزیابی جریان‌های سیاسی ایدیولوژیک، روی تغییر اساسی و ریشه‌ای برخوردشان با مسایل فکر کنند، درگیر بازی دیالکتیکی کهنه و ارتجاعی‌ای می‌شوند که حالا به حدی عامی‌زده و سطحی شده که نه تنها جذابیتی ندارد، بلکه بسیار ساده می‌توانید نتیجه بازی را پیش‌بینی کنید. آخر سر، چیز تازه‌ای هم نصیب نیروهای آزادی‌خواهی که در این بازی سهم گرفته‌اند نشده و کاملاً از دور خارج می‌شوند.

در دوران جهاد علیه شوروی بخشی از سازمان‌های چپ‌گرا (مائوئیست‌ها) دچار این توهم مرگبار بودند که با ایستادن در کنار اسلام‌گرایان میانه‌رو می‌توان

اسلام‌گرایان تندرو را از صحنه سیاسی کنار زد. اما در عمل دیدیم که چنین نشد و با یک نگاه ساده به وضعیت سیاسی آن روزگار می‌توان نتیجه گرفت که طرح یک چنین دیدگاهی به شدت ساده‌لوحانه بوده است. چون این مورد خیلی آشکاری بود که اتکا بر اسلام‌گرایان میانه‌رو به جایی نمی‌برد. آن عده‌ای که میانه‌رو خوانده می‌شدند، همواره در حاشیه قرار داشته و فاقد قدرت کلان تصمیم‌گیری در عرصه سیاسی بودند. نه حامیان جهانی اسلام‌گرایان اهمیت چندانی به آنان می‌دادند و نه در میان گروه‌های بنیادگرا از نفوذ بالایی برخوردار بودند. سازمان‌های مائوئیست به جای ساختن جبهه مستقلی برای خودشان - به نظر می‌رسید که آنان بیش از چپ‌ها به تنظیم‌های جهادی میانه‌رو اعتماد دارند و می‌خواهند در کنار آنان علیه روس‌ها بجنگند تا این که با سازمان مائوئیست دیگری متحد شده و جبهه چپ را تقویت کنند - ترجیح دادند در کنار اسلام‌گرایان میانه‌رو بایستند که در نهایت چیزی جز شکست تمام‌عیار برای این سازمان‌ها رقم زد. امروزه از آن‌ها نام و نشان چندانی باقی نمانده است و صرفاً در حد گروهک‌هایی که روابط مالی و خانوادگی آنان را متحد نگه داشته، فعالند.

حالا که به نظریه‌بازی‌ها پیرامون طالبان تندرو و میانه‌رو نگاه می‌کنم، این تجربه شکست‌خورده و عبرت‌آور سازمان‌های چپی در نظرم مجسم می‌شود. با میانه‌رو خواندن بخشی از یک گروه تروریستی ما نه تنها با این گروه به‌عنوان یک کلیت ایدیولوژیک جدایی‌ناپذیر مبارزه نمی‌کنیم، بلکه باعث بقای سیاسی هرچه بیش‌تر آن می‌شویم. گروهی که به‌عنوان یک جریان متحجر و بدوی باید سال‌ها پیش به تاریخ می‌پیوست، حالا به دلیل اشتباهات استراتژیک نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، بر کشور حاکم شده و قصد دارد جامعه را به عصر بربریت دینی - قبیل‌های برگرداند. این از هوشیاری ما نه بلکه از درمانده‌گی ماست که سعی داریم طالبان را به میانه‌رو و تندرو تقسیم کرده و بعد از یکی در برابر دیگری حمایت کنیم. این یعنی، ما شکست خود در برابر طالبان را پذیرفته‌ایم و چاره‌ای نداریم جز این که برای حفظ طالبان میانه‌رو با طالبان تندرو مبارزه کنیم. حالا فرض کنید که میانه‌روها در این نبرد برنده شدند. چه نصیب ما خواهد شد؟ طالبان نکتاتی‌پوش خطرناک‌تر از طالبان بیابان‌گرد و بدوی هستند. در ضمن، چه تضمینی وجود دارد که طالبان میانه‌رو پس از به قدرت رسیدن به موجودات به مراتب خطرناک‌تر از طالبان تندرو بدل نشوند؟

با حمایت از طالبان میانه‌رو ما در واقع در میدان اسلام‌گرایان بازی می‌کنیم و این کار حاصلی جز تقویت تروریسم ندارد. ما باید با طالبان به‌گونه کامل تسویه حساب کنیم، نه این که سبب بقای هرچه بیش‌تر آن شویم. پس، تقسیم طالبان به تندرو و میانه‌رو نشانه درمانده‌گی و بحران‌زده‌گی نیروهای آزادی‌خواه است نه واقع‌گرایی و هوش‌مندی آنان. واقع‌گرایی اصیل تنها در سطح چیزها باقی نمانده و برای دستیابی به حقیقت به عمق واقعیت‌ها می‌رود.



پرتو نادری

قسمت سوم و چهارم

# همارگانی و ترانه دو خواهر هم زاد



## ترانه یا دوبیتی

دوبیتی در پارسی دری به مانند رباعی یا چهارگانی گونه‌ای کوتاه‌سرایبی است. در آغاز سرودهایی بوده ملحن با وزن هجایی که در دوران ساسانیان کاربرد داشته است. چنین است که دوبیتی را می‌توان حلقه پیوندی دانست میان شعر هجایی و عروضی. نظری نیز وجود دارد که رباعی و دوبیتی شکل تحول یافته خسروانی‌های دوران ساسانیان است. چون تازیان به دوره ساسانیان پایان دادند، خسروانی که در بارها خوانده می‌شد به میان مردم رفت و آن جا چنین تحولی را پذیرفت. بعدها از حالت هجایی به حالت عروضی تحول یافت. برخی به این باورند که دوبیتی در شکل عروضی خود از گونه‌ای ترانه‌های دوازده هجایی سرچشمه گرفته است.

دوبیتی در شکل عروضی خود نیز ریشه درازی دارد. از این دوبیتی ابوالحسن شهید بلخی، شاعر سده سوم، روشن می‌شود که قالب دوبیتی از همان سپیده‌دم شعر پارسی دری کاربرد داشته است.

اگر غم را چو آتش دود بودی

جهان تاریک بودی جاودانه

در این گیتی سراسر گر بگردی

خردمندی نیابی شادمانه

دوبیتی به مانند رباعی دو بیت و چهار مصراع دارد که مصراع نخست، دوم و چهارم هم‌قافیه‌اند. اما در دوبیتی‌های عامیانه و گاهی هم در دوبیتی‌های عروضی همیشه چنین نیست. گاهی هر چهار مصراع با هم، هم‌قافیه‌اند، آن گونه که در رباعی چنین موردی نیز وجود دارد. به گونه نمونه، در این دوبیتی پرآوازه بابا طاهر عریان می‌بینیم که هر چهار مصراع هم‌قافیه‌اند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هرچه دیده ببند دل کند یاد

بسازم خنجری نوکش ز فولاد

زمن بر دیده تا دل گردد آزاد

هم‌گونی‌های ترانه و چهارگانی آن گونه که پیش از این گفته شد، چنان است که به تعبیری می‌توان آن دو را دو خواهر هم‌زاد گفت. این هم‌گونی‌ها به میزانی است که گاهی شاعران رباعی خود را دوبیتی خوانده‌اند. آن گونه که در «دیوان شمس تبریزی» می‌خوانیم:

ما کار دکان و پیشه را سوخته‌ایم

شعر و غزل و دوبیتی آموخته‌ایم

در عشق که او جان و دل و دیده ماست

جان و دل و دیده هر سه بردوخته‌ایم

تفاوت‌هایی نیز در میان چهارگانی و ترانه وجود دارد. نخست این که ترانه و چهارگانی در وزن‌های جداگانه سروده می‌شوند. به زبان دیگر، قالب‌های جداگانه‌ای دارند. چنان که دوبیتی یا ترانه به گونه عمده در وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» سروده می‌شود و رباعی وزن دیگری دارد که در بخش نخست این نوشتار به آن پرداختیم. تفاوت دیگر در موضوع آن‌هاست. موضوع دوبیتی بیشترینه غنایی و عاشقانه است.

در یک سخن، دوبیتی خود سخن صمیمانه مردم است، از عشق و پیوندهای گوناگون زنده‌گی می‌گوید و آمیخته با موضوعات اجتماعی که پیوندهای اجتماعی و عاشقانه مردمان را بازتاب می‌دهد، است. گاهی هم شیوه‌های زنده‌گی مردم در دوبیتی‌ها بازتاب دارد. از قالب‌های قدیم و ریشه‌دار پارسی دری است. نسبت به قالب‌های دیگر در لایه‌های گوناگون زنده‌گی اجتماعی مردم و عاطفه‌های اجتماعی و عاشقانه آنان ریشه‌های درازی دارد.

شمالی لاله‌زار باشه به ما چه

زمستانش بهار باشه به ما چه

شیم در پیره و روزم به تالیم

نگار جان انتظار باشه به ما چه

این دوبیتی بیان‌گر درد سرباز عاشقی است که دور از دهکده و معشوق خود در کدام گوشه کشور دوره سربازی‌اش را می‌گذراند. در حقیقت به معشوق پیام می‌فرستد که شب و روز او در آموزش سربازی و بهره‌داری می‌گذرد و حتا در فصل بهاران نیز نمی‌تواند به دیدار یار بیاید. دل‌تنگ دوری یار است. وقتی دیدار یار میسر نیست، بهار و لاله‌زاران سرزمین شمالی برایش بی‌رنگ و حتا بی‌مفهوم می‌شود. در نمونه دیگری می‌بینیم که چگونه عاشقی دوری معشوق را برابر با مرگ می‌داند و حس می‌کند که این دوری سرانجام او را از پای می‌اندازد.

یاران و برادران مرا یاد کنین

تابوت مرا زچوب شمشاد کنین

تابوت مرا قدم قدم بردارین

در خاک سیه مانده و فریاد کنین

این جا شمشاد استعاره‌ای است به قامت بلند معشوق. در حقیقت این دوبیتی را عاشق جوانی سروده که امیدی به دیدار و وصال معشوق نداشته است.

نکنه دیگر این که زمانی به محتوای پاره‌ای از دوبیتی‌های مردمی نگاه می‌کنیم، بیش‌تر باورمند می‌شویم که بخش بزرگ دوبیتی‌های مردمی را دختران عاشق سروده‌اند.

مه قربان سر دروازه می‌شم

صدایت می‌شنوم ایستاده می‌شم

صدایت می‌شنوم از دور و نزدیک

مثال غنچه گل تازه می‌شم

در این دوبیتی، صدای در بند کشیده دختر جوانی را می‌شنویم که کسی را دوست دارد؛ اما نمی‌تواند یک نگاه هم او را ببیند. گوش به آواز است تا باشد صدایی از او بشنود.

صدایی که مانند نفس بهاران می‌تواند او را چنان غنچه گلی تازه و پرباروت سازد.

یا در این دوبیتی دیگر که زنی از پدر و برادر خود شکایت می‌کند که چگونه او را به سرزمین‌های دوری به شوهر داده‌اند. در زمان‌های دور به شوهر دادن یک دختر از منطقه

یا ولایتی به ولایت دیگر همان زنده‌جدایی دختر بود با خانواده؛ ستمی که پیوسته زنان آن را بر دوش کشیده‌اند.

نماز شام غربی رخ به من کرد

دل‌م جولان زد و یاد وطن کرد

نمی‌دانم پدر بود یا برادر

مرا گوشه‌نشین هر وطن کرد

فریاد غربانه دختری را می‌شنویم که دست اجباری به‌نام ازدواج او را به گوشه دوری پرتاب کرده است. این فریاد، خود فریاد همه‌گانی است برای همه دخترانی که ازدواج برای‌شان تبعیدی بوده در پشت سیم‌های خاردار غربت و دوری.

در دوبیتی دیگر، عاشقی را می‌بینیم که چنان در عشق معشوق فانی شده است که کشتن به‌دست او را رسیدن به خوش‌بختی می‌داند و شکایتی هم ندارد. گویی کشتن به‌دست معشوق خود زنده‌گی دیگری است که به آن می‌رسد.

نمک شور اس به زخم تازه ننداز

مرا کشتی به شهر آوازه ننداز

مرا کشتی به‌دست خود کفن کن

به دست مردم بیگانه ننداز

این هم دو نمونه دیگر که دختر عشق خود را فریاد می‌زند.

ای دلبر من الهی صد ساله شوی

در پهلوی ما نشسته همسایه شوی

هسایه شوی که دست به ما سایه کنی

شاید که نصیب من بی‌چاره شوی

من می‌روم و نمی‌رود هم‌ره من

تاریک شده کوه و بیابان ره من

شیران جهان نعره زند بر سر من

من نعره زدم کجا شده هم‌ره من

در شعر کلاسیک پارسی جایگاه بابا طاهر عریان در دوبیتی‌سرایبی را می‌توان با جایگاه حکیم عمر خیام در رباعی‌سرایبی مقایسه کرد. به زبان دیگر، می‌شود گفت که بابا طاهر عریان همان عمر خیام در دوبیتی است.

بابا طاهر عریان در سده چهارم و پنجم می‌زیست. زادگاه او همدان است. هم‌اکنون نیز آن‌جا خوابیده است. بر بنیاد یکی از ترانه‌هایش، نام پدر او را فریدون گفته‌اند. همچنان گفته‌اند که بابا طاهر فرزندی هم به‌نام فریدون داشت که در جوانی از جهان رفته است.

عزیزا! مردی از نامرد ناید

فغان و ناله از بی‌درد ناید

حقیقت بشنو از پور فریدون

که شعله از تنور سرد ناید

زنده‌گی عارفانه‌ای داشت لبریز از شور و شیدایی. چنین است که پاره‌ای از دوبیتی‌های او با موضوعات عرفانی می‌آمیزد.

خوشا آنان که پا از سر ندانند

مثال شعله خشک و تر ندانند

کنشت و کعبه و بت‌خانه و دیر

سرای خالی از دلبر ندانند

محتوای ترانه‌های بابا طاهر آمیزه‌ای است از عرفان، عشق، اندوه مرگ، ناپایداری زنده‌گی و جهان، قضا و قدر، پند و اندرز. چون عرفان و عشق را از میان برگیریم دیگر همه‌اش



در دایره همان اندیشه‌هایی قرار می‌گیرند که به‌نام اندیشه‌های خیامی یاد می‌شوند. زبان ترانه‌هایش چنان ساده، روان و دل‌نشین است که از روزگار شاعر تا امروز به مانند ترانه یا دوبیتی‌های عامیانه در میان مردم با سرود و تغنی خوانده می‌شوند. در افغانستان ترانه‌های بابا طاهر عربان در موسیقی محلی پارسی زبانان همیشه جاری بوده و تا چند دهه پیش که این همه با فروپاشی فرهنگ و هنر مردمی خود روبه‌رو نبودیم، پاره‌ای از ترانه‌های او را دهقانان و شبانان جوان در دشت‌ها، کوهستان‌ها و کشت‌زارها با زیبایی می‌خواندند.

در کلیت می‌توان دوبیتی‌های بابا طاهر عربان را از نظر محتوا به دو بخش دسته‌بندی کرد. نخست دوبیتی‌های عاشقانه که زبانی دارند ساده و دور از هرگونه پیچیده‌گی‌های تصویری که با زبان گفتار آمیخته‌اند، محتوای ساده عاشقانه دارند و در حافظه مردم و موسیقی محلی جای گرفته‌اند. چنان که در این نمونه‌ها می‌بینیم.

غم عشقت بیابان پرورم کرد  
فراقت مرغ بی‌بال و پرم کرد  
به من گویی صبوری کن صبوری  
صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

هر آن کس عاشق است از جان نترسد  
یقین از بند و از زندان نترسد  
دل عاشق بود گرگ گرسنه  
که گرگ از هی چوپان نترسد

وقتی چنین دوبیتی‌های او در سرودهای آوازخوانان در شهرها و دهکده‌های دور طنین می‌اندازد و بر زبان مردم جاری می‌شوند، شماری چنین می‌پندارند که این دوبیتی‌ها از سروده‌های مردمند.

بخش دوم ترانه‌های بابا طاهر، محتوایی دارند پیچیده که با موضوعات و پرسش‌های فلسفی آمیخته است. چنان‌که شکایت از چرخ فلک، مرگ‌اندیشی، هیچ‌انگاری، ناپایداری زنده‌گی، جبرگرایی، بی‌اعتباری جهان، اعتراض نسبت به آفرینش و پند و اندرز محور محتوایی چنین دوبیتی‌های او را می‌سازند. این بخش از دوبیتی‌های بابا طاهر با رباعی‌های عمر خیام پیوند محتوایی دارند.

یکی برزگرک نالان در این دشت  
به خون دیده‌گان آلاله می‌کشت  
همی کشت و همی گفت ای دریغا  
بباید کشت و هشت و رفت از این دشت

دنیا، همان سرای سپنج است و نباید به آن دل بست. انسان‌ها نسل به نسل به این سرای، به تعبیر بابا طاهر به این دشتستان می‌آیند و می‌روند. دشت، این جا نماد گیتی است و آلاله نماد زنده‌گی. آلاله گونه‌ای از گلی زیباست، اما عمر کوتاهی دارد. انسان‌ها نسل به نسل در این دشتستان پدیدار می‌شوند. آلاله کشت می‌کنند. یعنی دانه‌های زنده‌گی را که همان نسل‌های بعدی‌اند، می‌افشانند و می‌روند. نسل‌های بعدی نیز چنین می‌کنند و هیچ‌کسی تا آخر مقیم این دشتستان نمی‌ماند. روزی به این دشتستان می‌آیند و روزی از آن می‌گذرند و می‌روند. گونه‌ای از مرگ‌اندیشی یا هراس از مرگ مضمون پاره‌ای از ترانه‌های بابا طاهر عربان را می‌سازد.

دلیم زار و حزینه چون ننالیم

وجودم آتشی‌نه چون ننالیم

به من گویند طاهر چند نالی

چو مرگم در کمینه چون ننالیم

بابا طاهر از مرگ چنان گرگی توصیف می‌کند که پیوسته در کمین ماست. اگر صد سال هم که بگذرد امروز یا فردا برای شکار ما از کمین بیرون می‌آید.

اگر جایب به چرخ چارمین بی

مدامت گرگ مرگ اندر کمین بی

اگر صد سال در دنیا بمانی

در آخر منزلت زیر زمین بی

اگر در چرخ چهارمین هم که باشی، روزی مرگ ترا به زیر خاک فرو می‌کشد. این چرخ چهارمین، مبالغه‌ای است برای بیان جایگاه انسان‌هایی که این همه دم و دستگاه و کاخ‌های بلند دارند، سلطان و امیرند. با این همه، ناتوان‌تر از آنند که بتوانند از مرگ خود پیش‌گیری کنند.

درخت غم به جانم کرده ریشه

به درگاه خدا نالم همیشه

رفیقان قدر یک‌دیگر بدانید

اجل سنگ است و آدم مثل شیشه

از ناتوانی و بی‌چاره‌گی انسان در برابر مرگ می‌گوید. پیوند انسان با مرگ، همان رابطه سنگ و شیشه است. سنگ اجل همیشه شیشه عمر انسان‌ها را شکسته و می‌شکند. کسی را از مرگ گریزی و گزیری نیست. پس بهتر آن است که قدر همدیگر را بدانیم و زیبا زنده‌گی کنیم.

بابا طاهر از کج‌رفتاری چرخ گردون بسیار نالیده است. گردش چرخ فلک را حاکم بر سرنوشت انسان می‌داند. انسان در برابر آن ناتوان است. او در این بخش ترانه‌هایش به همه هستی از دریچه تقدیرگرایی نگاه می‌کند و تقدیر را حاکم بر همه چیز می‌داند. با این حال در برابر فلک پرخاش دارد و فلک را طعنه می‌زند که تو نه زن داری، نه خانواده داری، نه فرزند و خویشاوند داری، پس چگونه درد مردم را می‌توانی حس کنی و اندوه مردمان را بفهمی. تنها کارت همین است که چراغ هر دودمانی را خاموش کنی!

فلک نه همسری دارد، نه هم کیف

به خونریزی دلش اصلا نگفت اف

همیشه شیوه کارش همیشه

چراغ دودمانی را کند پُف

بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه را نیز وابسته به گردش چرخ فلک می‌داند. گردش فلک را گردش بر مدار داد و دادگری نمی‌داند. چنان‌که در برابر آن به دادخواهی برمی‌خیزد.

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

از آن پرسم که این چون است و آن چون

یکی را می‌دهی صد ناز و نعمت

یکی را نان جو آلوده در خون

در ترانه دیگری ارزش این جهان را با پر کاهی برابر می‌کند. با گونه‌ای از بدبینی فلسفی و پوچی‌گرایی آمیخته است.

به گورستان گذر کردم صباحی

شنیدم ناله و افسوس و آهی

شنیدم کله‌ای با خاک می‌گفت

که این دنیا نمی‌ارزد به کاهی

در چنین دوبیتی‌هایی بابا طاهر به مانند خیام ما را با واقعیت‌های جهان و زنده‌گی روبه‌رو می‌سازد. در رباعیات خیام و دوبیتی‌های بابا طاهر گورستان همیشه نماد بی‌وفایی زنده‌گی و دنیاست که دل بستن را نمی‌ارزد.

ای دیده اگر کور نه‌ای گور ببین

وین حال پر فتنه و پر شور ببین

شاهان و سران و سروران زیر گلند

روهایی چو ماه در دهن مور ببین

بابا طاهر از زبان کله‌ای در گورستانی روایت می‌کند که این دنیا به پر کاهی نمی‌ارزد. در حقیقت بی‌ارزشی جهان را در کله انسانی و استخوان‌های شکسته و ریخته گورستان نشان می‌دهد. خیام نیز چنین کرده است. هیچ کدام به‌گونه مستقیم نمی‌گویند که جهان و زنده‌گی بی‌ارزش است، بلکه نشان می‌دهند و داوری را می‌گذارند به خواننده.

### بخش چهارم

اقبال لاهوری (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷) در کنار قالب‌های دیگر، علاقه‌مندی خاصی به دوبیتی‌سرایی دارد. دوبیتی‌های او زبان ساده، پرشور و تاثیرگذاری دارند. از نظر محتوا، طیف گسترده و رنگارنگی دارند. از موضوعات عاشقانه تا موضوعات فلسفی، عرفانی، دینی و اجتماعی، و ستایش جایگاه انسان، خودشناسی، پند و اندرز در دوبیتی‌های او بازتاب زیبا، روشن و تاثیرگذاری دارند. چنین است که دوبیتی‌های اقبال از اندیشه‌انگیزی خاصی برخوردارند. این هم چند دوبیتی از اقبال در «پیام مشرق»:

رهی در سینه انجم گشایی

ولی از خویشتن ناآشنایی

یکی بر خود گشا چون دانه چشمی

که از زیر زمین نخلی برایی

انسان را به خودشناسی فرا می‌خواند. انسان اگر پرواز دانشش تا آسمان‌ها هم که باشد، وقتی خود و جایگاه خود را در نظام هستی نشناسد، هنوز انسان کاملی نیست و به خودشناسی و جهان‌انسانی خود راه نیافته است.

به پای خود مزین زنجیر تقدیر

ته این گنبد گردان رهی هست

اگر باور نداری خیز و دریاب

که چون پا واکنی جولانگهی است



دارد؛ از موضوعات عاشقانه گرفته تا موضوعات اجتماعی - سیاسی در گستره محتوای دوبیتی‌های او دیده می‌شود.

اگر رفتی شبی از روی یاری  
خبر از خانه ما هم بیاری  
ببین بر سینه آن بید بر جاست  
دو قلب و تیر و خط یادگاری

کاش این خورشید ولگرد سر خود را در این خانه نمی‌کرد.

ندارم چشم آن را تا ببینم  
دو جام خالی و یک بستر سرد

قهار عاصی در دهه شست سده چهاردهم خورشیدی نسبت به شاعران هم‌روزگار خویش به ترانه‌سرایی علاقه‌مندی نشان داده است. گزینه ترانه‌ها و چهارگانی‌ها و «لالایی برای ملیمه» نام دارد که در همان سال در کابل نشر شده است.

بخشی از ترانه‌های عاصی عاشقانه‌سرایی‌های اوست؛ اما در بخش بیشتر ترانه‌ها خود به بازتاب وضعیت اجتماعی - سیاسی روزگار خود پرداخته است. چنین است که پاره‌ای از ترانه‌هایش با شعر پایداری یا مقاومت می‌آمیزد.

ما آتش صبر و روزگاران همه سنگ  
ما پای شکسته ره‌گذاران همه سنگ  
نقشی همه انتظار و چشمی همه آب  
شهری همه درد و شهرداران همه سنگ

تا دامن آفتاب در جنگ من است  
با هرچه شب است و تیره‌گی جنگ من است  
نی گفتن و خودسری که عیبش دانی  
اوج هنر و کمال فرهنگ من است

سومین دفتر شعری نوذر الیاس، «کابل ترانه‌های من» نام دارد. در این گزینه، ۹۵ چهارگانی و ۹۵ ترانه آمده است. او در ترانه‌های خود مویه‌گر غم غربت انسان است؛ مویه‌گر عشق‌های بریادرفته، مویه‌گر بربادی یک سرزمین و گاهی هم ستایش‌گر زیبایی‌های طبیعت و معشوق.

شب است و عطر مه بر گل نشسته  
ستاره در بر سنبل نشسته  
بلور زر نشان آسمایی  
چو تاجی بر سر کابل نشسته

گل مه گشته پرپر روی دریا  
پرآشوب است امشب خوی دریا  
به‌روی شانه ساحل فتاده  
پریشان خرمن گیسوی دریا

البته در سه دهه پسین، گرایش گسترده‌ای در میان شاعران جوان به دوبیتی‌سرایی شکل گرفته است. چنان‌که در این سال‌ها نسل نو شاعران افغانستان نسبت به هر زمان دیگری به دوبیتی‌سرایی روی آورده‌اند. گذشته از این، شاعران جوان در این سال‌ها به دوبیتی‌سرایی به زبان گفتار نیز توجه نشان داده‌اند.

شماری از شاعران جوان چهارگانی‌ها و ترانه‌های خود را به‌گونه‌گزینه‌های جداگانه نشر کرده‌اند.

بررسی چگونگی دوبیتی‌سرایی و گسترش آن در این سال‌ها نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد. شاید یکی از دلایل این بوده باشد که در این سال‌ها شاعران جوان به میزان زیادی به کوتاه‌سرایی روی آورده‌اند. دوبیتی همان گونه که در آغاز گفته شد، خود گونه‌ای از کوتاه‌سرایی است که با گذشته درازی که دارد، در یک پرداخت زبانی تازه می‌تواند تاثیرگذارتر از آن چیزهایی باشد که به‌نام هایکوواره سروده می‌شود. من تردیدی ندارم که ترانه‌سرایی روز تا روز دامنه بیش‌تری می‌یابد. تا جایی که من توجه کرده‌ام، در این سال‌ها کم‌تر شاعری را می‌توان دید که به‌گونه‌ای به دوبیتی‌سرایی نپرداخته باشد.

اراده انسان را برتر از تقدیر می‌داند. چنان‌که جایی جد و جهد انسان را در رسیدن به هدف و منزلی که در پیش روی دارد، امر اصلی می‌داند.

قومی به جد و جهد گرفتند کام خویش  
قوم دیگر حواله به تقدیر می‌کنند

ناگوارترین نتیجه تقدیرگرایی همان عادت مردم به بدبختی‌هایی است که دارند. چون در هر حال خود را در برابر تقدیر منفعل می‌دانند و برای تغییر وضعیت زنده‌گی خود تلاشی نمی‌کنند. همه دلیل‌شان هم این است که تقدیر ما چنین است. با تقدیر نمی‌شود جنگ کرد.

گذشته از همه عوامل دیگر، چنین اندیشه‌ای در میان مردم افغانستان همیشه یکی از پایه‌های اساسی بدبختی این مردم را می‌سازد. تقدیرگرایی انسان و جامعه را از تلاش و پویانده‌گی به‌سوی بهزیستی باز می‌دارد.

اقبال در پاره‌ای از دوبیتی‌هایش از زنجیر قافیه‌های سنتی بیرون می‌شود. چنان‌که در یک رشته دوبیتی‌های خود قافیه را در مصراع دوم و چهارم به کار می‌برد نه در اول، دوم و چهارم. درست مانند جاگزینی قافیه در چهارپاره. بدین گونه، چنین دوبیتی‌های او را می‌توان تک چهارپاره هم گفت.

دمادم نقش‌های تازه بریزد  
به یک صورت قرار زنده‌گی نیست  
اگر امروز تو تصویر دوش است  
به خاک تو شرار زنده‌گی نیست

تغییر و حرکت اصل زنده‌گی است. وقتی حرکتی نیست به این مفهوم است که دیگر زنده‌گی و پویانده‌گی از میانه برخاسته است. این دوبیتی اقبال از نظر محتوای خود با این بیت‌های مولانا در دفتر نخست مثنوی هم‌گونی محتوایی دارد:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما  
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا  
عمر همچون جوی نو نو می‌رسد  
مستمری می‌نماید اندر جسد

محمد علی دشتی نیز یکی از شاعران پرآوازه در دوبیتی‌سرایی است. او در شعر خود به فایز دشتستانی (۱۲۱۳-۱۲۸۹) شهرت دارد. زادگاهش شهرستان دشتی بوشهر ایران است. زبان و فضای دوبیتی‌هایش بیش‌تر با زبان و فضای دوبیتی‌های مردم هم‌خوانی و هم‌گونی دارد. شاید یگانه شاعر دوبیتی‌سراسر است که تخلص «فایز» را در هر دوبیتی خود می‌آورد. این هم چند نمونه از دوبیتی‌های او:

خودم این جا دلم در پیش دلبر  
خدایا این سفر کی می‌رود سر  
خدایا کن سفر آسان به فایز  
که ببیند بار دیگر روی دلبر

نمی‌بینم ز مردم آشنایی  
نمی‌آید ز کس بوی وفایی  
مده فایز به وصل گلرخان دل  
که آخر می‌کشندت از جدایی

سر زلف تو آشوب جهان شد  
اسیر زلف تو پیر و جوان شد  
هنوزم اول دنیاست فایز  
که برپا رفتن آخر زمان شد

بگو با دلبر ترسایی امشب  
چه می‌شد گر که بی‌ترس آبی امشب  
لبان خشک فایز را ز رحمت  
به آن لعل لب ترسایی امشب

ترانه‌سرایی در چند دهه پسین در شعر پارسی دری افغانستان، بحث درازدامن و گسترده‌ای است. در این سال‌ها شاعران افغانستان به دوبیتی‌سرایی توجه بیش‌تری نشان داده‌اند. شماری حتا گزینه‌های جداگانه‌ای از دوبیتی‌ها و رباعی‌های خود را نشر کرده‌اند. چنان‌که لطیف ناظمی گزینه رباعی‌ها و ترانه‌هایش را زیر نام «خواب علف» نشر کرده است.

ترانه و چهارگانی‌ها، طیف محتوایی گسترده‌ای



# اسرائیل و ایران؛ خاور میانه در سراسیمه جنگ فراگیر

✍ علی سجاد مولایی

مستقل دانست. با فرسایشی شدن جنگ در غزه و سر باز زدن حماس از تحویل گروگانان به اسرائیل، این کشور به دنبال راه و چاره دیگر رفت و مواضع ایران و گروه‌های نیابتی این کشور را در لبنان و سوریه مورد هدف قرار داد. در یکی از حملات، اسرائیل به صورت مستقیم بر کنسول‌گری ایران در دمشق، پایتخت سوریه، حمله کرد. در این حمله چندین فرمانده ارشد سپاه پاسداران ایران از جمله محمدرضا زاهدی و محمد هادی حاج رحیمی، معاون او و پنج تن دیگر کشته شدند. براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی، سفارت‌ها و کنسول‌گری‌ها مصونیت دارند و بخشی از خاک یک کشور تلقی می‌شوند.

بعد از این حمله، ایران در شرایط سخت قرار گرفت و باید میان دو انتخاب سخت یکی را انتخاب می‌کرد. اگر به حمله اسرائیل پاسخ نمی‌گفت، اعتبار و پرستیژ بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای زیر سوال می‌رفت و این پیام را به رقبای می‌رساند که ایران در مقابل دشمنانش خاموش می‌ماند. از سوی دیگر، اگر حمله می‌کرد تبعات سنگین آن را به جان می‌خورد. از تحریمات جدید گرفته تا شکل‌گیری اتحاد منطقه‌ای علیه ایران و یا حتی حمله بعدی اسرائیل.

حالا که کابینه اسرائیل فیصله کرده به ایران جواب بدهد، گزینه‌های احتمالی اسرائیل چه کسی و چه مکان‌هایی می‌تواند باشد؟

کارشناسان امنیتی باور دارند که در صورت حمله، اسرائیل سه گزینه بیش‌تر ندارد و هرکدام این گزینه‌ها خالی از خطر نیست.

## ۱- حمله مستقیم به تاسیسات هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران از زمان خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای نزدیک به شش سال پیش شتاب گرفته است. مشخص نیست که ایران دوباره ساخت موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را آغاز کرده است یا نه، اما اگر تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای بگیرد، تهران می‌تواند ظرف چند ماه آینده یک موشک بسازد. این امر تاسیسات هسته‌ای ایران را به هدف جذاب برای اسرائیلی‌ها تبدیل کرده است. تاسیسات هسته‌ای نطنز در اصفهان می‌تواند یکی از گزینه‌های احتمالی باشد.

## ۲- حمله به مقامات نظامی و هسته‌ای ایران

اسرائیل در گذشته نیز مقامات نظامی و هسته‌ای ایران را هدف حمله قرار داده و یکی از گزینه‌های روی میز برای اسرائیل

در روزهای گذشته کابینه اسرائیل جلسه اضطراری تشکیل داد تا در مورد پاسخ احتمالی به حمله موشکی و پهپادی ایران صحبت کند. رسانه‌ها فاش ساختند که به‌رغم هشدار ایالات متحده آمریکا به اسرائیل در مورد حمله تلافی‌جویانه به ایران، کابینه این کشور تصمیم گرفته است که به ایران حمله کند و این حمله به قول منابع، قریب‌الوقوع خواهد بود. در سوی دیگر، رهبران و مقامات ارشد ایرانی نیز هشدار داده‌اند که در صورت حمله دوباره اسرائیل، این بار جواب ایران محکم‌تر، گسترده‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود.

بری بوزان<sup>۱</sup>، پروفیسور امنیت بین‌الملل در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن<sup>۲</sup> سال‌ها پیش در مقاله‌ای ساختار خاور میانه را یک ساختار همیشه منازعه‌خیز خوانده بود. باورش این بود که خاور میانه به دلیل ساختاری که دارد منازعه‌خیز لاینفک این منطقه است. ساختار بحرانی خاور میانه به اوایل قرن بیست و توافق نامه ساینسکس پیکو برمی‌گردد که فرانسه و انگلستان قلمرو امپراتوری عثمانی را به کشورهای کوچک تقسیم کردند و بنیاد این منازعه را ریختند. عامل دومی این بحران همیشه‌گی با شکل‌گیری کشور یهودی اسرائیل در میان کشورهای مسلمان بود. از طرفی وجود اختلافات مرزی، مذهبی و ایدئولوژیک متعدد نیز مزید بر علت شده است.

آخرین دور بحران در خاور میانه با حمله غافل‌گیرانه گروه شبه‌نظامی حماس بر اسرائیل در ۷ اکتوبر سال ۲۰۲۳ آغاز شد. گروه حماس در صبح‌گاه ۷ اکتوبر به شکل برق‌آسا وارد بخشی از خاک اسرائیل شد که در حقیقت شهرک‌هایی است که به صورت غیرقانونی توسط اسرائیل در مناطق تصرف شده ساخته شده است. گروه حماس در این حمله برق‌آسا تعدادی از شهروندان غیرنظامی اسرائیل را اسیر گرفت و این امر باعث شد که اسرائیل در حملات تلافی‌جویانه که حالا وارد ماه ششم می‌شود، مناطق مسکونی و غیرنظامی را در فلسطین و به‌ویژه غزه بمباران کند. در اثر بمباران پیاپی نیروهای نظامی اسرائیل شهر به صورت کلی تخریب شده است و ۳۳ هزار تن کشته شده‌اند که در این میان ۱۲ هزار آن را کودکان تشکیل می‌دهند. به دلیل نبرد شدید میان اسرائیل و گروه حماس، انتقال مواد اولیه و کمک‌های بشردوستانه به مردم ملکی غزه نیز دشوار شده است.

در همان آغاز این بحران، اسرائیل انگشت اتهام را به سمت ایران گرفت و مدعی شد که ایران در پشت این حملات حضور دارد. از سوی دیگر، ایران نیز حمله حماس را قانونی تلقی کرد و آن را بخشی از اقدامات فلسطینی‌ها برای داشتن کشور



برنامه هسته‌ای ایران از زمان خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای نزدیک به شش سال پیش شتاب گرفته است. مشخص نیست که ایران دوباره ساخت موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را آغاز کرده است یا نه، اما اگر تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای بگیرد، تهران می‌تواند ظرف چند ماه آینده یک موشک بسازد.



گزینه سوم روی میز  
نظامیان اسرائیل حمله  
به گروه‌های همسوی  
ایران در منطقه است که  
«محور مقاومت» را شکل  
می‌دهند. حزب‌الله لبنان،  
حوثی‌ها در یمن و گروه‌های  
فعال در عراق و سوریه  
گزینه‌های اسرائیل برای  
حمله هستند...



خواهند بود. نه تنها این دو کشور بلکه کل منطقه و جهان از این جنگ خسارت خواهند دید. در قدم نخست، نیروهای نیابتی ایران در لبنان، سوریه و فلسطین حملات گسترده خود را علیه اسرائیل شروع خواهند کرد. در این وضعیت، اسرائیل آسیب‌پذیرتر از گذشته خواهد بود. در نهایت، این حمله پایانی بر پیمان ابراهیم میان اسرائیل و کشورهای عربی خواهد بود که به دلیل هراس از برنامه هسته‌ای ایران به سمت اسرائیل رفته بودند.

در نهایت می‌توان گفت که وضعیت در خاور میانه وخیم‌تر و بغرنج‌تر از آن است که می‌نماید و تحلیل وضعیت سخت‌تر از قبل شده است. براساس نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، قدرت‌ها بازی‌گران منطقی و هوش‌مند هستند. بنابراین، تحلیل اولیه برای این بود که هر دو کشور به همان دو حمله ابتدایی بسنده خواهند کرد. شبیه سناریویی که بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی در عراق اتفاق افتاد. ایران بعد از آن پایگاه عین‌الاسد را هدف قرار داد و قبل از آن به ایالات متحده خبر داده بود. در مورد حمله اخیر نیز همین‌گونه بود. ایران از طریق کانال‌های خصوصی به اسرائیل هشدار داده بود. اسرائیل هم صدمه زیاد از حمله ندید و براساس اطلاعات این کشور، ۹۰ درصد موشک‌ها و پهپادهای ایرانی قبل از رسیدن به خاک اسرائیل منهدم شدند. اما اسرائیل حالا به نظر می‌رسد که درگیر ماجراجویی طولانی در منطقه شده است که به باور بسیاری از آگاهان صواب نیست. به نظر می‌رسد که ایران و اسرائیل درگیر یک جنگ فراگیر شده‌اند که نظریه بازی‌ها<sup>۱</sup> می‌تواند به خوبی عواقب این نبرد را شرح دهد. براساس یکی از الگوهای نظریه بازی‌ها، ایران و اسرائیل وارد بازی راننده دیوانه یا بازی مرغ/پرنده<sup>۲</sup> شده‌اند. براساس مفاهیم این بازی، هر راننده‌ای که زودتر از مسیر بیرون شود بازنده است و راننده‌ای که در مسیر مانده است به راننده بازنده مرغ می‌گردد. بدترین سناریو تصادم هردو راننده است که از مسیر خارج نشده‌اند. در وضعیت حاضر، چنین می‌نماید که هردو راننده با تمام قوا می‌خواهند در مسیر باشند. در صورت وقوع چنین تصادمی، ساختار امنیتی خاور میانه از هم می‌پاشد و منطقه از راس تا قاعده وارد جنگ ناخواسته خواهد شد که آتش آن دامان همه را می‌سوزاند.

همسوی ایران در منطقه است که «محور مقاومت» را شکل می‌دهند. حزب‌الله لبنان، حوثی‌ها در یمن و گروه‌های فعال در عراق و سوریه گزینه‌های اسرائیل برای حمله هستند. از سوی دیگر، اسرائیل می‌تواند دیپوهای سلاح‌های ایرانی را در منطقه نیز هدف قرار دهد.

این انتخاب‌ها همه تبعات سنگین برای اسرائیل دارد؛ چون ایالات متحده آمریکا به اسرائیل هشدار داده که از حمله مجدد به ایران حمایت نمی‌کند. با این وصف، اسرائیل کار سختی دارد. اگر اسرائیل بر خاک ایران حمله کند و تاسیسات هسته‌ای این کشور را هدف قرار دهد، این حمله تبعات گسترده برای اسرائیل خواهد داشت. با حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران، آن کشور وارد یک جنگ فراگیر و ویران‌کننده با ایران می‌شود که در آخر هر دو کشور بازنده

حمله به افراد نظامی ایران است که تبعات کم‌تری نسبت به حمله بر خاک ایران دارد. به عقیده کارشناسان امنیتی، جنرال امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروهای هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، می‌تواند یکی از گزینه‌ها باشد. جنرال حاجی‌مغز متفکر حمله صبح یک‌شنبه بود و این حمله را شخصاً رهبری می‌کرد. با این وجود، هدف قرار دادن نیروهای ایرانی کار سختی است و امکان دارد که تلفات ملکی گسترده داشته باشد. از سوی دیگر، نظامیان ایرانی نیز بر این امر واقفند و شاید از قبل جانب احتیاط را گرفته باشند.

**۳- حمله به گروه‌های نیابتی ایران در منطقه**  
گزینه سوم روی میز نظامیان اسرائیل حمله به گروه‌های

1- Barry Buzan  
2- London School of Economy and Political Sciences  
3- Games Theory  
4- Chicken's Game



## د تخار اوسپدونکي:

# د تالقان - کوکچي غاړې سرک دې ورغول شي

۸ صبح، تخار

د دغو ولسواليو اوسپدونکي ادعا کوي چې د پخواني حکومت پر مهال يې د دغې لارې د بيارغونې او پخولو لپاره څو واري لاريونونه کړي چې په پايله کې د ياد حکومت په وروستيو مياشتو ماليې وزارت د کوکچي غاړې سرک جوړولو لپاره د ۵۵ ميلياردو او ۸۵۰ ميليونه او ۳۸ افغانیو په ارزښت بودیجه ځانگړې کړه او د رغونې کار يې پيل شو.

چاهاب او دشت قلعه ولسواليو د سرو زرو له کانونو ميليونونه افغانی عايد ترلاسه کوي؛ خو د کوکچي غاړې سرک رغولو لپاره هېڅ گام نه پورته کوي.

په تخار کې ځايي طالب چارواکي هم د تالقان - کوکچي غاړې سرک د پخېدو چارو د درېدو خبره مني او وايي چې د دغه سرک د رغونې چارو د پېلېدو لپاره يې هڅې روانې دي. د هغوی په خبره، د سيمې اوسپدونکو ستونزې يې له مرکزي چارواکو سره شريکې کړې دي.

په تخار کې د طالبانو د ټولگټو چارو رييس اميرخان حذيفه وايي چې د کوکچي غاړې سرک پخولو قرارداد وروستی ځل د څلور ميلياردو افغانیو په ارزښت له يو خصوصي شرکت سره لاسليک شوی و چې د طالبانو له واکمنېدو سره هممهاله، قراردادي شرکت تخار پرېښي چې په خبره يې، له همدې کبله د سرک رغولو چارې نيمگړې پاتې شوې.

دا ځايي طالب چارواکي وايي چې پرسرکال يې د کوکچي غاړې سرک ستونزې له مرکز سره شريکې کړې دي او په وينا يې، ټاکل شوې چې سرکال يې د رغونې چارې پيل شي.

دا په داسې حال کې ده چې پر افغانستان د طالبانو له بياواکمنېدو وروسته د کوکچي غاړې سرک د رغولو چارو د درېدو ترڅنگ په تخار کې د ورسج - پنجشېر سرک د پخولو په گډون د لسگونو نورو ورو او لويو پروژو چارې هم درېدلې دي او تراوسه څرگنده نه ده چې څه وخت به پيل شي.

سرک د رغونې چارې پيل شوې؛ خو په خبره يې، طالبانو د دغې لارې د بيارغونې مخه نيولې وه.

د دشت قلعه ولسوالی دا اوسپدونکی وايي: «د کوکچي غاړې سرک له پخېدو سره د دغو ولسواليو اوسپدونکو ته د اړينو اسانتياوو ترڅنگ گڼې اقتصادي او ترانسپورتي اسانتياوې هم رامنځته کېږي. له بده مرغه د دغه سرک د پخولو چاره د طالبانو له واکمنېدو وروسته په تپه ودرېده او تراوسه يې چارې بېرته پيل شوې نه دي.»

حامد د دغه سرک له خرابوالي او د موټرو له لوړې کرایې سر ټکوي او وايي چې خلک د نورو موسمونو پرتله په ژمي او پسرلي کې د سرک د خرابوالي له کبله له گټو ستونزو سره لاس گريوان وي.

بلال چې د خواجه غار ولسوالی اوسپدونکی دی او پر دې لارې تگ راتگ کوي، ۸ صبح ورځپانې ته وايي چې د طالبانو ډېری چارواکي او قومندانان د کوکچي هاخوا ولسواليو اوسپدونکي دي چې له پخوانيو پوځيانو سره په مخامخ جگړه کې هم ښکېل و. د هغه په خبره، دغو طالب چارواکو د جمهوري نظام له ړنگېدو وروسته د دغه سرک د بيارغولو ژمنه کړې وه؛ خو په خبره يې، درې کاله تېر شول او لا يې هم خپلې ژمنې نه دي پوره کړې.

د خواجه غار ولسوالی دا اوسپدونکی زياتوي چې هر کال د سرک خرابوالي له کبله ډېری ناروغان روغتون ته په وخت نه رسېږي چې په خبره يې، له همدې کبله خپل ژوند بايلي. نوموړی وايي: «دمگړی طالبان په کلني ډول د

د تالقان او کوکچي اړخ کې د پرتو ولسواليو سرک په تخار کې يوه له گڼې گونې ډکه لار گڼل کېږي. دا سرک چې ۱۴۰ کيلومتره اوږدوالی لري، د دغه ولايت خواجه بهاولدين، رستاق، چاهاب، دشت قلعه، ینگي قلعه او درقد ولسوالی د تخار له مرکز تالقان سره نښلوي.

دا سرک د جمهوريت پر مهال د پخواني حکومت او طالبانو ترمنځ د جگړې له کبله له پامه لوېدلې وه او د بيارغونې لپاره يې هېڅ گام نه و پورته شوی.

د دغو ولسواليو اوسپدونکي ادعا کوي چې د پخواني حکومت پر مهال يې د دغې لارې د بيارغونې او پخولو لپاره څو واري لاريونونه کړي چې په پايله کې د ياد حکومت په وروستيو مياشتو ماليې وزارت د کوکچي غاړې سرک جوړولو لپاره د ۵۵ ميلياردو او ۸۵۰ ميليونه او ۳۸ افغانیو په ارزښت بودیجه ځانگړې کړه او د رغونې کار يې پيل شو. د کوکچي غاړې اوسپدونکي وايي چې پر افغانستان د طالبانو له بياواکمنېدو وروسته، په تېرو درېيو کلونو کې د دغه سرک د رغونې چارې په تپه درېدلې وې. هغوی د تالقان - کوکچي غاړې خراب سرک ته په اشارې وايي، څرگنده نه ده چې تر کومه به بې پامې او بې عدالتي زغمي.

حامد د تخار د دشت قلعه ولسوالی يو اوسپدونکی دی چې پر دې سرک تگ راتگ کوي. نوموړي له ۸ صبح ورځپانې سره خبرو کې وايي چې له ۲۰ کالو بې پامې وروسته د پخواني حکومت له سقوط يو کال وړاندې د کوکچي غاړې



# په بغلان کې د نجونو ستونزې او پر زده‌کړو بندیز؛ له ناهیلۍ یې غالی اوبدلو ته مخه کړې

کله ۸ صبح، بغلان

په بغلان کې یو شمېر نجونې چې د طالبانو د بندیز له امله له پوهنتون او ښوونځي پاتې دي، وايي چې له ناچارۍ یې غالی اوبدلو ته مخه کړې ده. هغوی ټینګار کوي چې د غالی اوبدل دروند کار دی او د دې وس نه لري چې په خبره، هره ورځ پر غالی اوبدلو بوختې وي. د دغو نجونو په خبره، د ښوونیزو بنسټونو له تړل کېدو او د کورنیو اقتصادي تنګسېا پرې کړې دي چې په وینا یې، سختې وگالي.

په بغلان کې یو شمېر نجونو د ښوونځیو او پوهنتونونو له تړل کېدو وروسته غالی اوبدلو او نورو درنو کارونو ته مخه کړې ده. له زده‌کړو پاتې نجونې وايي چې څه باندې دوه کاله یې برخلیکه وې او د ښوونځیو او پوهنتونونو دروازو د پرانېستلو تمه یې لرله؛ خو په خبره یې، اوس ناهیلې شوې دي او له ناچارۍ یې غالی اوبدلو ته مخه کړې ده.

دا نجونې زیاتوي چې د غالی اوبدل دروند کار دی؛ خو په خبره یې، له زغملو پرته بله چاره نه لري. د دغو نجونو په وینا، که له یو پلوه غالی اوبدل دروند کار دی، له بلې خوا پام وړ گټه هم نه لري؛ ځکه د دوی په ټکو، قراردادي شرکت یې محصولات په کمه بیه پېري.

سما چې د یوولسم ټولګي زده‌کوونکې وه او اوس غالی اوبدي وايي: «درس نه شته، نه شو کولای چېرته لاړې شو، اړې یو په ډېرې کمې گټې قالین‌باڼي وکړو. نجونې اړې دي. غالی اوبدل ډېر دروند کار دی، زموږ له وسه پورته کار دی، شپه او ورځ کار کوو او ډېرې سترې کېږو.»

له زده‌کړو پاتې یوه بله نجلی زهرا وايي: «د شرکتونو له سوداګرو غواړو د غالیو بیه پورته کړي. موږ له یو متر وطنی غالی څخه له ۱۷۰۰ تر ۱۹۰۰ افغانیو پورې ناخپزه گټه ترلاسه کوو او باید بیه یې تر ۲۵۰۰ افغانیو پورې وي.»

په بغلان کې غالی اوبدونکي وايي چې د اوبدلو ستونزو ترڅنګ په دغه ولایت کې د غالی اوبدونکو نجونو او ښځو بله ستونزه د اومه توکو کمی دی چې د ډېرو ستونزو له کالو وروسته یې په کابل کې پېري.

په بغلان کې د غالی اوبدونکو اتحادیې مسوولان وايي چې دمګړې په دغه ولایت کې له ۶۰۰ ډېرې کورنۍ په غالی اوبدلو بوختې دي او له دې لارې د ژوند اړتیاوې پوره کوي. د هغوی په خبره، د بازار نشتوالي او وطنی غالی ټیټې بیه بیا په بغلان کې د غالی اوبدونکو لویې ستونزې گڼل کېږي.

د دغې اتحادیې مسوولان چې نه غواړي په راپور کې یې نوم راشي ټینګار کوي چې سوداګر او شرکتونه یو متر غالی په ۱۷۰۰ افغانیو پېري او بیا یې په کابل کې په شاوخوا درې زره افغانیو پلوري.

په تېرو څه باندې دوو کلونو کې له ښوونځي او پوهنتونه د نجونو له محرومېدو وروسته زرګونه زده‌کوونکې او محصلانې له ناڅرګند برخلیک سره مخ شوې دي. د دوی ډېریو یې له ناهیلۍ وروسته درنو کارونو ته مخه کړې ده. هغه نجونې چې غالی اوبدلو ته یې مخه کړې، وايي چې د دې کړاوونو په زغملو سره غواړي د خپلو ذهني ستونزو د یو څه کمولو په خاطر د راټول شویو کړاونو او درونو اوبدنه وکړي.

له زده‌کړو پاتې نجونو سربېره، ډېری ښځې هم د طالبانو له خوا له کاربندیز وروسته د خپلو کورنیو د ملاتړ لپاره غالی اوبدلو او نورو درنو کارونو ته مخه کړې ده؛ هغه کړاو چې په خبره یې، درد یې ډېر او گټه یې کمه ده.

نجونې او ښځې داسې مهال د غالی له ټیټېدو بیا سر ټکوي چې د طالبانو په خبره، دمګړې نورو هېوادونو ته د افغانستان غالی په خپل نوم صادرېږي. هغوی ادعا کړې چې له دې وړاندې د افغانستان غالی د پاکستان په نوم نړیوالو بازارنو ته تللي.





# له تېښتې تر جبري شړلو؛ پاکستان د افغان کډوالو د جبري ایستلو لړۍ پیل کړه

کامین کاوه

«داسې چې موږ د قوانینو د پلي کولو لپاره د پاکستان حاکمیت درک کوو، له دغه دولتته مو غوښتې چې د افغان کډوالو ناوړه حالت ته پام وکړي او موږ لا هم له پاکستانی دولت سره د افغان کډوالو پرمخ پرتو ننگونو ته د رسېدنې لپاره پر مذاکرې او خبرو اترو بوخت یو.»

د پاکستانی دولت له دغه اعلان وروسته، په پاکستان کې د مېشتو افغان کډوالو وېره ډېره شوې ده. هغوی د دغه هېواد د پولیسو له خوا جبري ستونزو ته اندېښمن دي. دا کډوال وايي چې له دغه اعلان وروسته به پاکستانی پولیسو ته د باج اخیستلو او ناسم چلند پلمه برابره شي.

په کوټه کې مېشت یو افغان کډوال ۸ صبح ورځپانې ته وویل چې له دغه ښاره په جبري توګه د کډوالو د شړلو بهیر پیل شوی دی. نوموړی زیاتوي: «له څلورو میاشتو راهیسې پاکستانی پولیس په شخصي جامو کې کور په کور ګرځېدل او د کورونو په دروازو یې نښې لګولې. تر اوسه کورونو ته دننه شوي نه دي، خو په بازار کې مې لیدل چې د پولیسو موټر ډېر و او خلک یې درول او بايومتریک کول یې. موټرونو ته یې خلک پورته کول او نه پوهېږم چېرته یې وړل.»

علاوالدين (مستعار نوم) یو خبریال دی چې پر افغانستان د طالبانو له بیاواکمنېدو وروسته پاکستان ته تللی، ۸ صبح ورځپانې سره خبرو کې وايي چې په دغه هېواد کې د کډوالو لپاره ژوند ډېر تنګ شوی او په وینا یې، هره شېبه د جبري شړلو له وېرې سره مخ دي. دا جلاوطنه خبریال زیاتوي: «بده یې دا ده چې وچ او لامده دواړه سوځي. دا چاره له کډوالو څخه پولیسو ته د ناوړه ګټې اخیستنې او فساد لار هواروي. لومړی وار چې د کډوالو جبري شړل پیل شول، خلکو خپل ټول شته پولیسو ته ورکړل خو د شړلو له شره خلاص شي، خو دا هم کوم درد نه دوا کوي. د کډوالو له بهوسې یې د شیدو غوا جوړه کړې ده. هر وخت چې بې خرڅه شي، د کډوالو کورونو تلاشي کوي.»

مژده (مستعار نوم) په پاکستان کې مېشته معترضه نجلۍ ده. هغه وايي چې د شاوخوا یو میلیون کډوالو د شړلو له اعلان وروسته یې حالت ناوړه شوی دی. نوموړې ټینګار کوي چې که دا کسان په جبري ډول و شړل شي، ښایي یو شمېر

تېره ورځ په خپله خوښه له پاکستانه د ناقلونه افغان کډوالو د وتلو نېټه پای ته ورسېده. پاکستانی حکومت ویلي چې دا کډوال په خپله خوښه له دغه هېواده د روان میلادي کال د اپریل له ۱۵ مې وروسته ونه وځي، په زور به و شړل شي. د پاکستانی حکومت د اعلان له مخې، په دغه هېواد کې مېشت شاوخوا یو میلیون کسان چې د اې سي سي یا افغان وګړو کار په نامه اسناد لري، وېستل کېږي. ورته مهال، زرګونه کډوال چې پر افغانستان د طالبانو له بیاواکمنېدو وروسته یې دغه هېواد ته پناه وړې، اندېښمن دي او وايي چې په زور وويستل شي، ښایي د طالبانو له غچ اخیستنې سره مخ شي. پر دې سربېره، زرګونه افغان کډوال چې په پاکستان کې پر زده کړو بوخت دي، له ناڅرګند برخلیک سره مخ دي.

څه موده وړاندې د پاکستان نوي حکومت اعلان کړی و چې د ۲۰۲۴ کال د اپریل له ۱۵ مې وروسته د کډوالو د شړلو دویمه لړۍ پیلوي. د دغه بهیر لومړی هغه یې د ۲۰۲۳ کال د نومبر له لومړۍ پیل او د ۲۰۲۴ کال د جنورۍ تر ۱۳ مې یې دوام وکړ. په دې بهیر کې شاوخوا ۵۲۰ زره افغان کډوال وويستل شول.

پاکستانو رسنیو د دغه هېواد د کورنیو چارو وزارت ویاند رفعت خان له قوله راپور ورکړی چې د کډوالو د ایستلو پرېکړه وروستی شوې ده او د دغه هېواد پولیس به د ټاکل شوي نېټې له پای ته رسېدو وروسته په جبري توګه د کډوالو د شړلو لړۍ پیل کړي. د پاکستان د کورنیو چارو وزارت ویاند زیاته کړې: «د وېستلو لپاره ټولې چارې وروستی شوې دي چې په دې کې په خپله خوښه وتل او دغه راز د بې اسناده کډوالو شړل راځي.»

پاکستانۍ اېکسپرس ټریبیون رسنۍ راپور ورکړی چې دوه ځایونه یو یې په پېښور او بل یې په «لنډې کوتل» کې د کارت لرونکو افغان کډوالو راتولولو او لېږد ته تیار شوي دي او دغه راز، د بېرته ستندېدونکو د تګ راتګ، مېشتېدو او خوړو بندوبست هم پکې شوی دی.

ورته مهال، د ملګرو ملتونو د کډوالو عالي کمېشنرۍ ویاند قېصر اږیډي ویلي:



پاکستان یو رسنیو د دغه هېواد د کورنیو چارو وزارت ویاند رفعت خان له قوله راپور ورکړی چې د کډوالو د ایستلو پرېکړه وروستی شوې ده او د دغه هېواد پولیس به د ټاکل شوې نېټې له پای ته رسېدو وروسته په جبري توګه د کډوالو د شړلو لړۍ پیل کړي. د پاکستان د کورنیو چارو وزارت ویاند زیاته کړې: «د ویستلو لپاره ټولې چارې وروستی شوې دي چې په دې کې په خپله خوښه وتل او دغه راز د بې اسناده کډوالو شړل راځي.»



بشري حقونو لکه تعليم، کار او تګ راتګ ازادي پکې نه شته، په ښکاره له بشري اصولو او نړيوالو قوانينو سرغړونه ده. رسنیو راپور ورکړی چې پر افغانستان د طالبانو له بیاواکمنېدو وروسته، سلګونه زرو کسانو پاکستان ته پناه وړې ده. د دولت له پرځېدو شاوخوا درې کاله وروسته، ډېری کسان له ناڅرګند برخليک سره مخ دي او دغه راز ۲۰ زره افغانان بيا د امريکا بشردوستانه ويزو ته په تمه دي. طالبان د خبريالانو، مدني او د بشري حقونو فعالانو په نښه کولو سر بېرته، د هغوی کسانو په لټه هم دي چې په تېرو ۲۰ کلونو کې يې له امريکايي او ناټو ځواکونو سره کار کړی دی. امريکا د تېر کال په نومبر کې د P1 او P2 قضيو لرونکو ته د ملاتړ ليکونه استولي و؛ خو پاکستانی پوليس بيا دغو ليکونو ته ارزښت نه ورکوي او لرونکي يې افغانستان ته شړل شوي دي. دغه راز، د لوبديځو هېوادونو سفارتونو، د کډوالو چارو ادارې او د ملګرو ملتونو د کډوالو عالي کمېشنري له پاکستانی چارواکو سره د هغو کډوالو د شړلو د مخنيوي په موخه چې د طالبانو له گواښ سره مخامخ دي، هراړخيزې خبرې اترې کړې دي؛ خو تر اوسه يې څرګنده پايله ورکړې نه ده. د يادونې ده چې په ۲۰۱۷ کال کې پاکستانی دولت له تېر افغان حکومت سره په همکارۍ کډوالو ته ACC يا د افغان وګړو کارت په نوم اسناد ورکړل. دا کارټونه پر هغو کسانو چې نه يې شواي کولای، POR کارټونه ترلاسه کړي، وېشل شوې و. د کډوالو په چارو کې د ملګرو ملتونو عالي کمېشنري ويلي چې تر ۲۰۲۲ کال پورې به په پاکستان کې شاوخوا ۸۴۰ زره افغان کډوالو اې سي سي کارټونه ترلاسه کړي و.

بې طالبان ونيسي. دا معترضه نجلۍ وايي: «له کومې ورځې چې د جبري شړلو اعلان وشو، له وېرې مو يوه ورځ هم په سم ډول ډوډۍ له ستوني نه ده تېره شوې. شپه او ورځ له وېرې رېږدو. وېره او رواني فشار مو ډېر شوی. نه د بېرته تګ لار لرو، نه د مخته تګ. حېران پاتې يو چې څه وکړو او که وشړل شو له کوم تياره او تريخ برخليک سره به مخ شو.» بل پلوه، د پخواني حکومت يو شمېر پوځيان چې د طالبانو د غچ اخيستني له وېرې پاکستان ته تللي وايي چې له ناڅرګند برخليک سره مخ دي او که پاملرنه ورته ونه شي، ښايي طالبان يې ونيسي. يو پخوانی پوځي چې نه غواړي نوم يې خپور شي، وايي چې حالت يې دومره ناوړه دی چې په خبره يې، تمرکز يې له لاسه ورکړی دی. نوموړی زياتوي: «څه ووايم؟ دوه کاله مې په داسې حالت کې ژوند کړی چې ويل يې راته ستونزمن دي. ماشومان مې ښوونځي ته نه شي تللی او خپله ازاد تګ راتګ نه شم کولی. پيسې نه لرم او اقتصادي حالت مې ناوړه دی. اوس وېرېم چې هسې نه وشړل شم. که وشړل شوم، په همدې تورخم کې مې نيسي، کابل ته د تګ لپاره اړتيا نه شته.» دا کډوال داسې مهال د پاکستانی دولت له دغه اعلان نه اندېښمن دي چې يو شمېر کورنۍ وايي، ماشومانو يې د پوليسو له وېرې ترهېدلي دي. يوه کورنۍ چې په اسلام اباد کې ژوند کوي، ۸ صبح ورځپانې سره خبرو کې وايي: «لور مې هره شېبه پوښتنه کوي چې پلاره پوليس راځي؟ ويزه لرو؟ اوس نو تاسې فکر وکړئ چې يوه درې کلنه نجلۍ هم له ويزې او پوليسه اندېښمنه ده.» اخوا، په پاکستان کې د بشري حقونو يو شمېر فعالان بيا د دغه بهير د درېدو غوښتنه کړې ده. دوی وايي، هغه کسان چې د طالبانو له وېرې له هېواده تښتېدلي، اوس د جبري شړلو له گواښ سره مخ دي. د هغوی په خبره، د خلکو په ځانګړې توګه د ښځو جبري شړل يو داسې چاپېريال ته چې د بنسټيزو



## اسرائیلو ته د ایران خواب؛

# د کرکېچ پیل که پای؟

کښ شجاع‌الدین امینی

کچه یې ترې کمه کړې ده. په لوېدیځه نړۍ کې عامه افکار هم د اسراییلو خلاف دي. د بېلګې په توګه په تېرو وختونو کې د امریکا د ټاکنو نوماندانو هڅه کوله چې د اسراییلو د ملاتړ په نوم میدان وګټي، خو اوس هڅه کوي چې د فلسطین د ملاتړ د بیرغ په پورته کولو سره رابې خپلې کړي. لامل یې هم څرګند دی: د اسراییلی پوځ د ځمکنیو او هوايي بریدونو له امله په غزه کې د څه باندې ۳۳ زره ملکي وګړو وژل کېدل. نو په اوسنیو حالاتو کې د اسراییلو پر وړاندې د ایران د ګواښ زیاتېدل د نتانیا هو د حکومت په ګټه دي، ځکه لوېدیځ دولتونه یې ترڅنګ ولاړ دي او د غزې کرکېچ ښايي هیر شي. دا چې تهران پر دې ملاحظې سترګې پټې کړې او د اسراییلو خاوره یې په نښه کړې ښايي دې درک ته رسېدلی وي چې د غزې په جګړه کې معادله نه بدلېږي.

**دویم:** اسرئیل که څه هم د نفوس او جغرافیې له پلوه کوچنی دی، خو په سیمه کې له پوځي اړخه لوړ مقام لري. عرب دولتونو په ډله ییزه توګه له دغه هیواد سره څو ځلي جګړې وکړې، خو

د ایران اسلامي جمهوریت بالاخره د غچ اخیستنې پر ماشې ګوته ټینګه کړه او د اسراییلو پر لور یې تر درې سووو زیاتې بې پیلوټه الوتکې او توغندي وروشل. شنونکو د ایران له لوري پرغچ اخیستونکي برید شک درلود، خو دا خبره د ډېرو لپاره د اټکل وړ نه وه چې د ټیټ لګښتو انتخابونو پرځای لوړ لګښت انتخاب وکاروي. که څه هم دا برید ظاهراً دروند ښکارېده، خو د رسنیو د راپورونو له مخې پکې درنه مرګ ژوبله نه ده اوښتې، ځکه توغندي او بې پیلوټه الوتکې د اسراییلو او د هغو د متحدینو د دفاعي سیستم لخوا په بشپړ ډول نه، خو تر ډېره شنډې شوې دي. د امریکا ولسمشر جو بایدن هم ومنله چې د اسراییلو پر پوځي تاسیساتو د ایران بریدونه یې مخینې دي، خو په عین حال کې یې تایید کړه چې هېواد یې له تل ایب سره د بې پیلوټه الوتکو او توغندیو په شنډولو کې مرسته کړې ده.

د ایران پر کونسلګری د اسراییلو د برید او د دغه هېواد د غچ اخیستونکي غبرګون په اړه دوه پوښتنې مطرح کېږي:

### ۱- څه وشول چې تهران ډېر لګښتی غوراوی وازمویه؟

تر دې مخکې چې دې پوښتنې ته خواب ووايو، باید دوو مهمو ټکو ته اشاره وکړو:

**یو:** د ایران اسلامي جمهوریت نه غوښتل او نه غواړي چې د غزې پر کرکېچ برغولی کېښودل شي، ځکه چې د غزې جګړه د بنیامین نتانیا هو د کمزورتیا پر ټکي بدله شوې ده. اسراییل له خپلو ګاونډیانو سره ډېرې جګړې تجربه کړې، ډېرې سیمې یې لاندې کړې او سیال لوري ته یې درانه زیانونه اړولي، خو هېڅ وخت دومره تر فشار لاندې نه دي راغلي لکه په تېرو څو میاشتو کې چې راغلي. ان امریکا د اسراییلو د ستراتیژیک متحد په توګه پرې ډېره په غوسه ده، ان تر دې چې د ملاتړ

د ایران اسلامي جمهوریت نه غوښتل او نه غواړي چې د غزې پر کرکېچ برغولی کېښودل شي، ځکه چې د غزې جګړه د بنیامین نتانیا هو د حکومت د کمزورتیا پر ټکي بدله شوې ده. اسراییل له خپلو ګاونډیانو سره ډېرې جګړې تجربه کړې، ډېرې سیمې یې لاندې کړې او سیال لوري ته یې درانه زیانونه اړولي، خو هېڅ وخت دومره تر فشار لاندې نه دي راغلي لکه په تېرو څو میاشتو کې چې راغلي. ان امریکا د اسراییلو د ستراتیژیک متحد په توګه پرې ډېره په غوسه ده، ان تر دې چې د ملاتړ کچه یې ترې کمه کړې ده.



څرگنده نه ده چې د تېرې شپې برید به د مخنیوي د رامنځته کېدو وړتیا ولري او کنه. د وخت تېرېدل به یې بڼه ځواب ووایي.

هغه څه چې پر اسرائیلو یې د ایران د برید لپاره ځمکه کولبه کړې د ډیپلوماسۍ ماشین دی. تر هغه وخته چې ایران غبرگون نه و شودلی، د ډیپلوماسۍ څرخ د تاوېدو په حال کې و. عمان چې ایران ته د امریکا او امریکا ته د ایران د پیغام رسوونکي حیثیت درلود، دا ځل هم د دواړو لورو ترمنځ د تگ راتگ په حال کې و. د لوېدیځو هېوادونو د بهرنیو چارو وزیرانو چې د اسرائیلو ملاتړ کوي، د ایران د بهرنیو چارو له وزیر حسین امیر عبداللهمیان سره اړیکه نیولې او له ایرانه یې د زغم غوښتنه کړې ده. د بېلگې په توګه، د جرمني د بهرنیو چارو وزیرې انالنا برېوک له امیر عبداللهمیان سره تر ۹۰ دقیقو زیاتې تیلیفوني خبرې کړې دي. ان امریکایي لوري له ترکیې، سعودي او چینایي اړخونو غوښتي وو چې ایرانی لوري ته د زغم د ساتلو بلنه ورکړي. د ایران د برید په اړه د لوېدیځو رسنیو شېبه په شېبه راپورونه هم د پام وړ وو. ان جو بایدن ادعا وکړه چې د ایران اسلامي جمهوریت به ډیر ژر برید وکړي، چې خبره یې ریښتیا شوه. اسرائیل چې پر خاوره یې برید ورته سره کرښه وه، په شعوري توګه د مشروع دفاع لپاره انتظار کاوه؛ هغه څه چې په بشپړه توګه د پخواني کړنلارې خلاف دي. تر دې دمه چې دا لیکنه کیږي د اسرائیلو د غبرګون کومه نښه نه ده لیدل شوې. د ایران دريځ هم د پوښتنې وړ دی. د برید رسنیز کول او ان د هغه وخت او نوعیت اعلانول، تر دې مخکې چې پایلې یې ترلاسه شي، د پوښتنې وړ بریښي.

پورتنیو مسایلو ته په کتو سره، د ډیپلوماسۍ رول په ذهن کې ډیر مجسم کیږي. دا په دې مانا ده چې لوېدیځ حکومتونه په ځانګړې توګه امریکا ممکن د ایران محدود او کم زیانه ځواب ته شین څراغ ښودلی وي. په داسې حال کې چې په تېرو وختونو کې د اسرائیل پر خاوره برید د دوی لپاره «نادودی» کار و او ډېر ژر د تل ابیب د دفاع لپاره صحنې راوتل او پر سیال یې بریالي کاوه. ایرانی لوري هم منلې چې دا برید په محدود ډول او د تنبیه په نیت شوی دی. له برید وروسته د لوېدیځو دولتونو غبرګون ډېر جدي نه و او ان امریکا اسرائیلې لوري ته د غچ اخیستلو په تړاو خبرداری ورکړ. هغه څه چې ښایي د ایرانی لوري تر غوږونو لا دمخه رسول شوي وي.

**۲- اسرائیلو ته د ایران ځواب؛ د بحران پیل یا پای؟**

که موږ د اسرائیلو تېرچلند معیار وګرځوو، نو باید ځوابي برید وکړي، ان تر هغه ګوزاره هم په درانه ګواز سره چې پرې شوی. خو که چېرې چوپتیا خپله کړي، دا کار به له څو عواملو اغېزمن وي. لومړی، اسرائیل په سوريه کې د ایران د اسلامي

جمهوریت پر کونسلګرۍ برید وکړ او یو شمېر ایرانی سلاکاران یې ووژل چې د نړۍ وال دود له مخې کونسلګري د یوه هېواد د خاورې حیثیت لري.

دویم، د اسرائیلو پر خاوره د ایران برید که څه هم ظاهراً دروند ښکارېده، خو د راپورونو له مخې د تلفاتو او زیانونو اندازه یې کمه وه. ښایي دا به د دې لامل شي چې تل ابیب د ځوابي برید په تړاو فکر ونه کړي، چې بیا هم د هغه د تېرو کړنو خلاف دی.

درېیم، د نتانیا هو حکومت تر ستوني د غزې په کړکېچ کې ډوب دی او نه غواړي چې د ځان پر وړاندې یوه نوې او فعاله جبهه پرانیزي. د بېلګې په توګه، که اسرائیل د ایران خاوره په نښه کړي، د برید د احتمالي زیانونو د کچې دا پرېکنده تضمین نشته چې د بشپړې کچې جګړې لامل نه شي. په دې صورت کې اسرائیلې اړخ هم زیان کوي.

څلورم - په اوسنیو حالاتو کې ایران له هر هېواد او په تېره بیا له اسرائیلو سره له مخامخ جګړې ډډه کوي. دا چې پر اسرائیلې خاوره د ډیپلوماسۍ د درنو ترافیکو له تېرېدو وروسته برید شوی دی، له پورته یادو شویو عواملو اغېزمن دی. له همدې امله هغه کوي چې په همدې ځای کې پر شخړې برغولی کېږدي.

پنځم - د امریکا متحده ایالتونه د اسرائیلو د تر ټولو جدي ملاتړي په توګه د کړکېچ د پای ته رسېدو غوښتونکي دي، ځکه په عین وخت کې په منځني ختیځ او ختیځې اروپا کې جګړه نشي کولای. امریکایي لوري په ځلونو څرګنده کړې چې له ایران سره مخامخ جګړه نه کوي. دغه راز یې اسرائیلې لوري ته هم خبرداری ورکړې چې له مخکینۍ همغږۍ پرته د ایران پر خاوره برید ونه کړي. په دې مانا چې که برید وشي، باید محدود او همغږي وي څو د جګړې لمن پراخه نه شي.

واقعیت دا دی چې د بایدن د ادارې لپاره، په اوکراین کې د جګړې ګټل د اسرائیلو په ملاتړ یو ځل بیا د منځني ختیځ په ډنډ کې د ځان اچولو په پرتله خورا مهم دي. بایدن هم د روسیې او چین د مخنیوي په نیت افغانستان طالبانو ته وسپاره. په دې ورځو کې اوکراین په یوه ناخوښ حالت کې دی، چې دا حالت په منځني ختیځ کې د اسرائیلو په ملاتړ د ایران د بوختیا له امله دی. اروپایان هم په یوه کړکېچ کې اېسار دي او وېره لري چې امریکا به د اوکراین له جګړې ووځي او د جګړې د پرمخ بیولو مسوولیت به یوازې د دوی پر اوږو وي. له همدې امله د لوېدیځو دولتونو لپاره دا ستونزمنه ده چې په یو وخت کې دوی جګړې مخته یوسي او له دواړو بریالي راووځي، له همدې امله په منځني ختیځ کې د اوسني کړکېچ له لمنځه وړلو پرته بله چاره نه لري، که ونه کړای شي چې له منځه یې یوسي نو د لا پراخېدو مخه به یې نیسي ان که د اسرائیلو د خپګان په بیه هم وي.



# طالبان و معامله با آموزش دختران